

۵۲

تپدوا

فرهنگی، هنری و پژوهشی

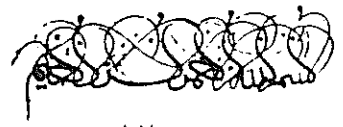
سال هفتم (بهمن ۷۷ - فروردین ۷۸)

(به زبان های فارسی و گیلکی) - ۲۰۰ تومان

ISSN: 1023 - 8735

□ بخش گیلکی: شعر، داستان، فولکلور و...
□ شاپو (سر مقاله) □ تشکیل اولین انجمن شهر رشت در یک قرن پیش □ جشنواره جای گنجینه جای ایران □ تاریخچه ورود جای به ایران □ قصه ها و افسانه های جای □ مارکو "گوهری زیبا و دیدنی در رامسر □ فرهنگ عامه مردم شمال ایران □ مقدمه ای بر فرهنگ بومی - هویت گیلانی □ و...
□ جشنواره جای گنجینه جای ایران □ تاریخچه ورود جای به ایران □ قصه ها و افسانه های جای □ مارکو "گوهری زیبا و دیدنی در رامسر □ فرهنگ عامه مردم شمال ایران □ مقدمه ای بر فرهنگ بومی - هویت گیلانی □ و...





شماره ۵۲

گیلوا

شماره استاندارد بین‌المللی ۸۷۳۵ - ۱۰۲۳
ماهنامه فرهنگی، هنری و پژوهشی
(گیلان‌شناسی)
صاحب امتیاز و مدیر مسئول
محمد تقی پورا احمد جکتاجی
نشانی پستی

(برای ارسال نامه و سرسولات)
رشت: صندوق پستی ۴۱۷۴ - ۴۱۶۳۵
نشانی دفتر
(برای مراجعات مستقیم)
رشت: حاجی آباد (خیابان انقلاب)
ساختمان گهر، داخل پاساژ، طبقه دوم

تلفن ۲۰۹۸۹

GILAVA

ISSN: 1023 - 8735

A Gilaki - Persian Language
Journal Related to the Field of
Culture, Art and Researches
ON GILAN (North of Iran)

Director and Editor:

M. P. JAKTAJI

P. O. BOX 41635 4174

RASHT, IRAN

Tel: 0131 20989

طرح روی جلد:

زنان چای چین از فرامرز توحیدی



لیتوگرافی: آریا

چاپ متن: قیام ۳۲۹۵۳

چاپ جلد: توکل، صومعه سرا ۲۸۱۰

صحافی: سنوده ۲۵۸۴۶



طراحی و گرافیک: ماکان پورا احمد



گیله‌وا در حک و اصلاح و تلخیص مطالب
آزاد است.

چاپ هر مطلب به معنای تأیید آن نیست.
استفاده فرهنگی از مطالب به شرط ذکر مأخذ آزاد
و استفاده انتفاعی از آن منوط به اجازه کتبی است

با بهترین تبریکات سال نو

شیمی عید

موبارک بیه



در این شماره می‌خوانید:

بخش فارسی:

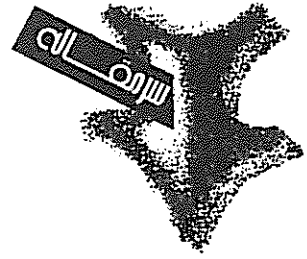
- ۳ شاپو/سرمقاله.....
- ۵ خبرهای فرهنگی، هنری و.....
- ۶ تشکیل اولین انجمن شهر رشت در یک قرن پیش /محمود دهقان.....
- ۸ جشنواره جای - گنجینه جای ایران (آرامگاه کاشف السلطنه جایکار).....
- ۹ تاریخچه ورود چای به ایران /افشین پرتو.....
- ۱۲ قصه‌ها و افسانه‌های چای / محمد میرشکرانی.....
- ۱۴ "مارکو" کوهی زیبا و دیدنی در رامسر /سید نورالدین اکرامی.....
- ۲۳ فرهنگ عامه مردم شمال ایران (ضرب المثل ها-روایت یک بیت شعر-باورهای مردم-باران خواهی).....
- ۲۴ مقدمه‌ای بر فرهنگ بومی - هویت گیلانی /هوشنگ عباسی.....
- ۲۶ گزارشی از مراسم تجلیل دکتر باقر قدیری اصلی استاد ممتاز دانشگاه تهران /اسماعیل گلشنی.....
- ۲۸ به مناسبت بیستمین سال درگذشت دانشمند فقید دکتر عبدالعلی طاعتی /دکتر میراحمد طباطبایی.....
- ۲۹ مدیریت به سبک رضا قلی خان /طاهر طاهری.....
- ۳۰ وضعیت معادن و مواد معدنی در گیلان /فرهنگ توحیدی.....
- ۳۲ آشپزخانه گیلانی: شاکوکو/سین پور - مهرهای پستی گیلان/مهران اشرافی - و.....
- ۳۳ تازه کتاب.....

بخش گیلکی:

- ۱۶ مارکوبای جورگونه (به گیلکی رامسری) /ثابت قدم.....
- ۱۸ حج حجی /محمد فارسی (شواله).....
- ۱۷ دو بیٹی: محسن بافکر لیلستانی - سیدرضایکریستان - محمود جوادیان - سیدحسن رضوی - سیدرضامدهوش ۲۰.....
- ۲۱ گاب دقته بازار (داستان) /محمد حسن جهری.....
- ۲۲ هسا شعر: محمد تقی بارور - علیرضا کریم - یژن یگانه.....

یک پیام

گیله‌وا به موازات چاپ و انتشار مجله اصلی، گاهی به مناسبت هایی دست به انتشار ویژه‌نامه‌های مستقلی می‌زند که تیراژ آن‌ها محدود است و فقط در شهرهای گیلان میان کتابفروشی‌ها و برخی کیوسک‌های مطبوعاتی فعال توزیع می‌شود. از این رو مشترکان عزیز و طیفی از خوانندگان علاقمند گیله‌وا در خارج از استان و کشور از خبر چاپ و انتشار آن بدورند و وقتی در مجله شماره بعد با خبر می‌گردند مایل به تهیه آن‌ها می‌شوند. بنا به درخواست برخی مشترکان خارج از گیلان و ایران پیشنهاد می‌کنیم مشترکان عزیزی که مایل به دریافت این گونه ویژه‌نامه‌های مستقل می‌باشند می‌توانند به اختیار خود مبلغی (که حداقل از ۲۰۰۰ تومان در داخل کشور و ۵۰۰۰ تومان خارج از کشور کمتر نباشد) به حساب ماهنامه واریز نمایند و پشت حواله حتماً قید فرمایند "مربوط به دریافت ویژه‌نامه‌های گیله‌وا". برای این عزیزان دفتر مخصوصی تهیه شده است تا منبهد ویژه‌نامه‌های گیله‌وا نیز به نشانی آن‌ها پست شود. این پیشنهاد شامل آن دسته از خوانندگانی که گیله‌وا را مستقیماً از مراکز فروش ما در تهران، مراکز استانها شهرهای دور دست و یا خارج از کشور تهیه می‌کنند نیز می‌شود. این تأکید که نام و نشان دقیق (حتی المقدور تایپ شده) خود را برای ما بفرستند.



شاپو

شد که پای نثریاتی مثل گیله‌وا که یک‌گلاب‌شیشه‌بیشترخون‌ندارند، لنگ ماند. روی هر تابلوی راهنمایی رانندگی شمایل کاندیداها سرهم چسبانده شده بود و از پس که کلفت شده بود طبله کرده بود یک راننده خط ویژه می‌گفت سر هر دوری که می‌زدم عکس روی تابلوها فرق می‌کرد. مثل کپسول آنتی بیوتیک هر چهار ساعت یک بار - خشک - مصرفی داشت.

چهار طرف تیر چراغ برق‌ها چه عکس‌های گوش بریده، چشم دریده، دهن چاک خورده و چانه در رفته دیده باشم خوب است؟ دو سه شب نیمه شب‌ها عده‌ای جوان با نردبان و یک تکه چوب بلند - بگیر "روبار خال" - و سطل چسب به دست مشغول چسباندن پوسترها و تراکت‌ها بودند. از زمره و عده‌های نامزدهای انتخاباتی یکی هم اشتغال زایی برای جوانان بود که ظاهراً در همین شب‌ها از قوه به فعل درآمد. جوان‌های غیرتی هم گاهی برای نامزدهای مورد نظر که اغلب فک و قامیل و قوم خویش بودند از خود مایه می‌گذاشتند و روی عکس نامزدهای رقیب شیره سریش می‌مالیدند و با هم سرشاخ می‌شدند. دعوا و زد و خورد نیمه شبی دو سه شب ادامه داشت. شب‌های انتخابات عینهو روز روشن و شلوغ بود و ستاد بعضی نامزدان پر ویا قرص بطور شبانه روزی دایر بود. دیوارهای سفید و تازه رنگ زده شب عیدی را می‌دیدید که طرقة العینی پر از عکس و تراکت و پوستر نامزدها شده است.

بعد از ۲۰ سال که از انقلاب می‌گذشت عده‌ای آدم نیک نفس در رأس دولت پیدا شدند که می‌خواستند مردم را در کار خودشان دخیل کنند قصد بر این بود که زمام امور مردم در دست خودشان بیفتد و باری هم از دوش دولت برداشته شود. این کجایش بد است؟

عوامل اجرایی در استان زحمت بسیار کشیدند تا به زعم خود بستر آماده و سالم و مناسبی برای انتخابات فراهم آورند تا به

یک رسمی توی ولایت ما رایج است که برخلاف بسیاری رسومات دیگر که از میان رفته، هنوز به قوت خود باقی است و آن رسم "گازفشان" یا "گازفروشان" است. رسم است وقتی کودکی به چند ماهگی میرسد و نیش نخستین دندان او در می‌آید، به افتخارش مراسمی برپا می‌دارند و قامیل و کسان و آشنایان را خبر می‌کنند، دور هم جمع می‌شوند سور و سات و بگو و بخندی راه می‌اندازند. سفره‌ای پهن می‌کنند، سه طرف سفره اسباب‌های مختلف از آینه و شانه، کتاب و قلم، قرآن و مهر و تسبیح، شیرینی و آجیل، قیچی و چی و چمی و انواع و اقسام اسباب از این دست می‌چینند و کودک چند ماهه تازه دندان در آورده‌هاج و واج از همه کس و همه چیز بی‌خبر را جلوی آن می‌نشانند. کودک دست به هر چیزی که دراز کرد و برداشت، با آن تقال می‌زنند. مثلاً اگر دست به شانه و آینه زد می‌گویند آرایشگر می‌شود، دست به قلم و کتاب برد می‌گویند نویسنده یا معلم می‌شود، دست به قرآن کشید یا مهر و تسبیح برداشت می‌گویند ملاً و نماز خوان می‌شود. قیچی را اگر برداشت (که زود از دستش می‌گیرند) عقیده دارند خیاط می‌شود و از این قبیل باورها و عقاید. حالا این را داشته باشید برویم سر اصل موضوع:

هفتم اسفند ماه امسال - بعد از هیچی اگر حساب نکنیم هفت ماه - بکوب تبلیغ و بزور تشویق و رفتن قربان صدقه و من بمیرم تو بمیری، بخواه و نخواه، انتخابات نخستین شوراهای شهر و روستا در سراسر کشور برگزار شد. در این میانه چه اتفاقات بامزه و بی‌مزه افتاده باشد، بماند. چرا راه دور برویم؟ همین دور و بر خودمان توی گیلان عزیزمان اصلاً توی رشت مرکز استان ما چه شور و شری برپا بود!

دارو دیوار رخت کاغذی بر تن کرده بودند. یکهو قیمت کاغذ چنان بالا رفت که بندی به دوبرابر قیمت رسید و کار چاپ چنان داغ

اصطلاح مردم بهترین‌ها را انتخاب کنند.

انتظار بر این بود که صالح‌ترین آدم‌ها خود را نامزد کنند، و بهترین نظارت‌ها اعمال شود و اصلاح‌ترین مصلحان انتخاب شوند. تا این جای قضیه "کوکو" بود اما بعد برگشت "شش انداز" شد. یعنی هرچه به زمان انتخابات نزدیک‌تر شد مخلوط غذا ور آمد. یک ورش سوخت، یک ورش قوام نیامد.

هرکس به خود اجازه داد تا خودش را بعنوان نامزد معرفی کند و آن که باید نامزد می‌کرد یا انتظار می‌رفت نامزد کند از خویش سلب اجازه کرد. هیأت نظارت هم بعداً از موضعی دیگر نامزدها را لقلقه کرد. پای پوچ و مغز که در آمد آن‌ها که مجرب و پا به سن و بد و خوب روزگار دیده بودند پس نشستند و جمعیت نوجوان کشور، شهری و روستایی رو آمدند.

یک روزی یک آشنایی دو تراکت به من داد. روی یکی عکس خودش چاپ شده بود و روی تراکت دیگر عکس رفیقش که کنارش ایستاده بود. این که عکس خودش روی تراکت بود در حالی که خیلی سعی می‌کرد خودش را جمع و جور نماید و بهترین کلمات ادبی را بلغور کند گفت حالا من هیچ بگیرم "پوچ آقوز" ولی از شما خواهش دارم به استاد رأی بدهید (اشاره به تراکت دوستش نه خود دوستش که میان ما دو تا حایل ایستاده بود). استاد جوان را به زحمت بجا آوردم زمانی نه چندان دور طرح کاد می‌آمد پیشم. طرفه این که یک چیز خیلی جدی تا زمان انتخابات، شد شوخی؛ و یک چیز خیلی شوخی بعد از انتخابات شد جدی!

برای این مردم که دندان سیاستشان بعد از بیست سال آنهم بدون تحزب بیرون زده این انتخابات یک شایاش دندان در آوردن بود. حالا تهران را که قلب تپنده کشور و پایتخت مملکت است و برخی مراکز استان‌ها را که در داخل حکومت و هیأت دولت مهره‌های تصمیم گیرنده و تأثیر گذار دارند کنار بگذاریم، انتخابات استان ما بویژه مرکز ثقل آن رشت حال و هوای خاص خودش را داشت. روی سفره انتخابات شهر ما از همه جور نماد و نمود فراهم بود: از کلاه شاپو بگیر تا لب و لوجه و چشم و ابرو. از تیتراژ مهندسی و دکترای در حال دفاع و بی دفاع بگیر تا ریاست حسابداری فرضاً شرکت فاضلاب یا معاونت مثلاً پارکینگ شهرداری. از خنزر پنزرها کهنه فروشی "آب لب" بگیر تا کرسی استادی دانشگاه و ...

مردم عاقل و هشیار اما کم شمار می‌خواستند فرهیخته‌ترین نخبگان جامعه خویش را برگزینند اما دیدند همه غایب اند! چرا؟ راستی چرا در وضع موجود مردان و زنان بزرگ غایبند و اگر نگوئیم کوتوله اندیشان که بد تعبیر نشود، متوسط‌ها همیشه حاضرند! در انتخابات اخیر چهره‌های گنگ و ناشناخته‌ای علم شد که کار انتخاب را دشوار کرد، یا چهره‌هایی مطرح گردید که بیشتر آن‌ها در زندگی شخصی خود مستأصل مانده‌اند تا چه رسد به اینکه اوضاع نابسامان شهر خود را به سامان کنند. طبیعی است که در این صورت یاس و سرخوردگی و بی تفاوتی عارض جامعه می‌شود و آن‌ها که رأی دهنده واقعی هستند با سردی و پرودت به مسئله برخورد می‌کنند و بجای آن جمعیت جوان و نوجوان پانزده ساله و بیشتر که اغلب دانش‌آموز و دانشجو و فارغ التحصیل‌های بیکار و جویای کارند و به غلط یا درست، خود و والدینشان دوست دارند صفحه آخر شناسنامه شان را شطرنجی کنند وارد صحنه می‌شوند.

بدون تردید "این به حال خود رها شدگان بی تقصیر" به اقتضای سن و سال هر مسئله‌ای را از منظر شوخی و جوک و لودگی و شیطنت و بازیگوشی می‌بینند طبیعی است که از فیلم‌های وسترن و کابوی خوششان می‌آید، از زیبایی لذت می‌برد و از پند و اندرز و پیر و استاد و علم و دین و فلسفه بیزار است، پس وقتی سفره "گاز فروشان" انتخابات می‌نشیند بعید نیست به چیزهایی نظر داشته باشد که تا حالا ندیده است و برای او تازگی دارد این است که دست به شاپو می‌برد، به بر و رو نظر می‌اندازد و اگر چند تا عاقل ترش به درجه و "دیگ ری" دانشگاهی عنایتی نشان می‌دهد مطمئناً با تردید همراه است چون به خوبی دریافته است که از این بقعه هم حاجتی بر نمی‌آید.

وقتی شوخی و جدی، باور و ناپاوری، فرهنگ و ابتذال، فرهیختگی و لمپنیسم و غیره و قس علیهذا باهم خلط و آمیخته شد نتیجه‌اش همین است که می‌بینیم. با این همه هر چه هست مشتق دموکراسی است و القبای تجربه سیاسی، باید تمرین کنیم، غلط بنویسیم، جریمه شویم، تصحیح کنیم و یاد بگیریم. در زندگی آدم مواقعی پیش می‌آید که باید به نقد خود و تحلیل جامعه‌اش بنشیند. پیرامونش را بخوبی بسنگرد و آن چه را بر او و جامعه‌اش می‌گذرد مورد بررسی و مذاقه قرار دهد. بی حب و بغض، رو راست و بی شمله پیله تعبیر و تفسیر کند. مردم ما یک لغز و چستانند. مردم خود یک معمایند. وقتی یک چیز خیلی جدی و معلوم و مشخص با شوخی عجین شد و در آمیخت و بعد شوخی شوخی به شکل تازه‌تری درآمد و باز جدی شد چراها و آیاها نمادین می‌شود.

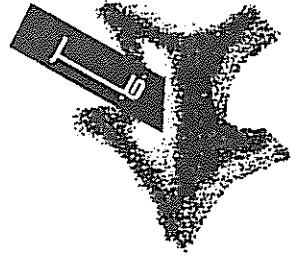
بعد از انتخابات گفته شد در شأن جامعه ما نبود چنین انتخابی داشته باشیم! چرا نبود؟ گفته شد این یک دهن کجی بزرگ بود! اما به چی و به کی؟ گفته شد این بی تفاوتی که کار دستمان داد ریشه در تاریخ دارد و باید آن را شناخت اما چه قدر و تا کجا؟

همه آنچه گفته شد توجیه است و اصل عمل را زایل نمی‌کند. "گاز فروشان" انتخابات شهر و ولایت ما همین بود که دیدیم و مردم تازه نیش سیاست زده ما دارند تاوان عقب ماندگی، عدم توسعه و آخر بودن خود را می‌دهند ولی وقتی حلاوت افتادن کار مردم به دست مردم را در دیگر شهرها و استانها دیدند آنوقت به ارزش حساس شدن و براق شدن به امور داخلی شهر و استان خود را درک خواهند کرد.

شاپو تمثیلی از این انتخابات است. در عین حال نام کلاهی است. کلاه چیز خوبی است برای حفاظت سر از گزند سرما، گاهی هم برای پوشاندن پیسی و کچلی که باز خوب است. در مواردی هم کلاه را بر می‌دارند و سلام می‌کنند که نشانه ادب است. به جنبه منفی آن اصلا کار نداریم که بعضی آدم‌های نارو سر مردم می‌گذارند و گاهی هم بر می‌دارند و فرار می‌کنند یا کجکی می‌گذارند و چپ چپ نگاهت می‌کنند که زهرهات بترکد.

ما اصلاً به شاپو کار نداریم. آن چه مهم است آدم زیر شاپو است و چیزی که در کلاهش است. یک بار دیدی جدی شوخی شد که شد، یک بار هم دیدی شوخی جدی شد! دنیا را چه دیدی "شاپو"!

■ کیله‌وا



ششمین نمایشگاه عکس نور

و هفته فیلم جوان، پربار اما کم شور

ششمین نمایشگاه و مسابقه سالانه عکس نور و هفته فیلم جوان از تاریخ ۳۰ دی ماه لغایت ۴ بهمن ماه سال جاری در مجموعه فرهنگی هنری سردار جنگل برپا گردید. برپایی هفته فیلم و عکس جوان یکی از مهمترین اتفاقات ارزشمند هنری در مورد هنرمندان عکاس و فیلم ساز جوان گیلان است.

در مراسم افتتاحیه این هفته جوایزی به رسم یادبود به ۳ نفر از عکاسان جوان دفاتر رشت و تالش اهدا شد. جایزه اول به عکس "آنجا که..." اثر معصومه نوشین خو، جایزه دوم به عکس "فرا سوی نگاه" اثر محمد زوارجلالی و جایزه سوم به عکس "بالش هاویام" اثر شایب گلچین اهدا شد.

در بخش فیلم هیأت گزینش از ۴ نفر از جوانان فیلم ساز تقدیر کرد که عبارت بودند از خانمها زهرا عبداللهی و مریم پور شهرانی و آقایان پیمان نهران قدرتی و بهزاد رسول زاده که لوح تقدیر و جوایزی به رسم یاد بود به آنها اهدا شد.

مهمانان ویژه هفته فیلم و عکس امسال عبارت بودند از آقایان محمد طالبی نژاد (سینماگر - منتقد) محمد رضا سرهنگی (فیلم ساز - تهیه کننده) سیف اله صمدیان (عکاس و مدیر مسئول ماهنامه تصویر) و محمد سعید محمصی (فیلم ساز و منتقد) که حضورشان گرمی بخش ایام بود.

از دیگر بازدیدکنندگان نمایشگاه عکس نور و هفته فیلم جوان جعفر صانعی مقدم سرپرست انجمن سینمای جوانان کشور بود وی عملکرد مجموع دفاتر استان را رضایت بخش اعلام کرد و گفت استان گیلان یکی از استانهایی است که چه از زمینه عکس و چه از زمینه فیلم دارای هنرمندانی مستعد و کوشا است. و اساساً هنر در استان گیلان رشد خوبی داشته و دارد و آثار هنرمندان عکاس و فیلم ساز گیلانی مورد توجه و قابل عرضه در جشنواره های داخلی و خارجی است. استان گیلان جزو استانهایی است که ما برای حرکت فرهنگی و اقتصادی روی آن حساب ویژه ای باز کرده ایم و تجربیات گذشته نشان داده است که سرمایه گذاری در این استان به خوبی جواب می دهد. البته امیدواریم شاهد موفقیت های بیشتری از جوانان گیلانی باشیم. [با تشکر از مریم پور شهریاری]

به یاد استاد بنان

همزمان با چهاردهمین سال خاموشی استاد بنان روزهای اول تا چهارم اسفند ماه جاری علاقمندان موسیقی اصیل ایرانی و شیفتگان تصنیف های بنان شاهد اجرای کنسرت خاصی از آثار وی به خوانندگی موسی علیچانی و تک نوازی پیانوی بردیا صدر نوری در محل مجموعه فرهنگی سردار جنگل رشت بودند. مهدی میخچی یکی از تنبک نوازان مشهور گیلانی در شب آخرگوشه هایی از خاطرات هم نوازی خود با بنان را بیان داشت. همچنین در شب چهارم با توجه به درخواست شنوندگان سرود "ای ایران" بر برنامه افزوده شد. در نظر است با توجه به تقاضای مکرر علاقمندان این کنسرت بمدت سه شب دیگر در ایام تعطیلات نوروزی برگزار شود. گفتنی است استاد غلام حسین بنان اسفند ماه ۱۳۶۷ در سن ۷۴ سالگی در گذشت.

درگذشت فیروز پيله رودی

فیروز پيله رودی دبیر دانشمند و برجسته فیزیک کشور که سالیان دراز در رشته فیزیک در دبیرستان های رشت تدریس کرده بود اوایل بهمن ماه درگذشت. به همین مناسبت عصر روز پنجشنبه ۸ بهمن ماه ۷۷ در سالن پژوهشگاه آموزش و پرورش ناحیه ۲ رشت مراسمی با حضور دبیران فیزیک گیلان و بخشی زیادی از فرهنگیان شهر برگزار شد که طی آن از خدمات آن مرحوم تقدیر و یاد آن فقید سعید گرامی نگاه داشته شد.

باستان شناسی

هسته علمی دانشجویان باستان شناسی و تاریخ هنر دانشگاه تهران موفق شد با کسب امتیاز مجله ای با نام "باستان پژوهی" و انتشار آن ابراز موجودیت کند. مدیر مسئول این نشریه تخصصی و دانشجویی شهرام زارع کلسرکی از دانشجویان باستان شناس و خوش آتیه گیلانی است که با گروه همکاران خود توانسته تاکنون دو شماره آن را منتشر کند. اخبار، گزارشات باستان شناسی و مقالات مربوط به این رشته علمی و هنری از اهم مطالب نشریه است.

انجمن شعر و ادب رشت و ویژه ادبی

انجمن شعر و ادب شهرستان رشت وابسته به اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان گیلان. اولین ویژه نامه شعر خود را در قطع مجله ای و در شصت صفحه با آثاری بیش از ۲۰ تن از چهره های قدیمی شعر و ادب و ۴۰ تن از اعضای خود بزودی چاپ و منتشر می کند. در این مجموعه اشعاری از فریدون نوزاد، سید محمد تقی میرابوالقاسمی، جلیل واقع طلب، آرش فرزاد صفت، فرناز علی پور، احمد قربانزاده، سید هاشم نبی زاه، رحمت موسوی و... آورده شده است.

فیلم مستند اردشیر محمص

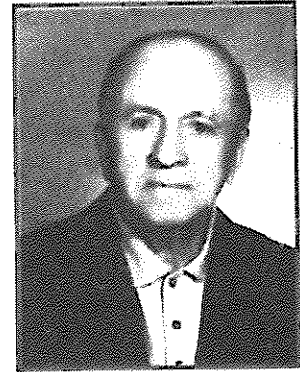
بهمن مقصود لو فیلمساز و منتقد مطرح ایرانی که سالهاست در نیویورک به سر می برد اخیراً فیلم مستندی از اردشیر محمص طراح و کاریکاتوریست نامی کشورمان ساخته است که در دانشگاه کلمبیا به نمایش گذاشته شد. در این فیلم مستند فریدون گیلانی و دکتر جسواد سجایی در خصوص اردشیر محمص و ویژگی های جهانی کار او صحبت کرده اند. محمص اصلاً گیلانی و مقیم آمریکاست. بسیاری از نشریات معتبر دنیا از جمله نیویورک تایمز از طرح ها و کاریکاتورهای او استفاده می کنند.

یادواره شیون فومنی در سوئد

چندی پیش در شهر "گوتنبرگ" سوئد برای بزرگداشت ارزشهای هنری کار شیون فومنی مجلس یادبودی برگزار شد که جمع کثیری از علاقه مندان ادبیات معاصر و گیلانیان مقیم سوئد حضور داشتند. در این گردهمایی هنر دوستانه از مقام و موقعیت ادبی شیون فومنی سخن رفت و اشعاری از وی خوانده شد. رضا مقصدی شاعر نام آشنای گیلانی از کوشندگان این یادواره بود.

انتشار مجدد کادح

کادح هفته نامه قدیمی و فعال گیلان که در سال ۱۳۷۴ بعلل پاره ای ملاحظات از سوی هیأت نظارت بر مطبوعات تعطیل اعلام شده بود مجدداً فعالیت خود را از سر گرفت و تاکنون سه شماره آن منتشر گردیده است.



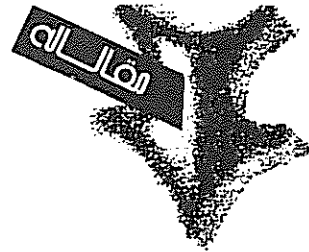
تجلیل از دکتر علی زرگری

پنجشنبه ۱۹ آذر ماه امسال فرهنگستان علوم پزشکی جمهوری اسلامی ایران مراسم گرامیداشت دکتر علی زرگری دانشمند برجسته کشور را تدارک دید و از مقام علمی این استاد فرزانه تقدیر کرد. دکتر علی زرگری متولد ۱۲۹۸ شمسی رشت است. در سال تحصیلی ۲۸-۱۳۲۷ به اخذ دکترای دارو سازی از دانشگاه تهران نایل شد و در سال ۱۳۲۹ موفق به اخذ درجه دکترای بیولوژی گیاهی در زمینه گیاهان کربری ایران از دانشگاه مون پلیه (فرانسه) با درجه بسیار افتخارآمیز گردید. دکتر زرگری دویار در سال های ۱۳۳۳ و ۱۳۷۲ بخاطر نگارش کتاب گیاهان دارویی (بار اول در ۳ جلدو بار دوم در ۵ جلد) برنده جایزه کتاب برگزیده سال گردید.

پلکان

کارگاه نمایش سوره وابسته به حوزه هنری گیلان نمایش پلکان اثر اکبر رادی را از ۲۳ الی ۲۷ دی در محل مجموعه فرهنگی سردار جنگل رشت بروی صحنه برد. رضا میر معنوی کارگردان و مدیر گروه تأثر باران توانست با ۱۷ بازیگر در قالب ۲۳ پرسناژ نزدیک به دو ساعت تماشاگر تأثر را روی صندلی مشتاق و راضی بشناند.

این نمایش در آخرین شب که، با حضور نمایشنامه نویس برجسته کشور اکبر رادی و در تجلیل از وی برپا شده بود بیشترین تماشاچی را جذب کرد. رادی در این مراسم متن زیبایی در مدح هنر بویژه هنر نمایش و تقدیر از هنرمندان قرائت کرده که تأثیر مطلوبی بر حضار و مسئولان حاضر در جلسه داشت. از رضا میر معنوی کارگردان و بازیگر قدیمی نمایش بزودی کتاب تاریخ نمایش گیلان را در دو جلد مطالعه خواهیم کرد.



آن چه که در پی خواهد آمد گزارش کوتاه و مختصری است درباره سندی که معلوم می‌دارد در سال ۱۳۲۵ هجری اولین انجمن شهر رشت چگونه تشکیل گردید. این سند به همراه اسنادی دیگر و گزارشی مفصلی قرار است در مجلد پنجم کتاب "گیلان نامه" که به اهتمام فاضل محترم جناب حکمت‌نجامی، مدیر ماهنامه گیله و به صورت گاهنامه منتشر می‌شود، تقدیم دوستداران اسناد تاریخی گردد. اما دو دلیل موجب گردید که این سند پیش از نشر "گیلان نامه" که گویا اوایل تابستان سال ۱۳۷۸ منتشر خواهد شد - معرفی شود؛ اول آن که بحث تشکیل شوراهای شهر که به همت و پیامبری ریاست محترم جمهوری مقدمات آن فراهم آمده است - مورد توجه و اقبال مردم قرار گرفت و اکثر رسانه‌های خبری کشور درباره این نهاد مردمی به اظهار نظر و تبادل آرا پرداخته‌اند و دوم اینکه برخی از صاحب‌نظران و اندیشمندان در مورد سابقه تاریخی شوراهای ایران به بحث پرداختند و اظهار نموده‌اند که پس از انقلاب مشروطه و تصویب قانون انجمن بلدی از سوی مجلس شورای ملی اول، شوراهای همان انجمن‌های بلدی، به دلایلی چند تشکیل نگردیده است، حال آنکه اسناد به جا مانده از آن دوران حکایت دیگری را روایت می‌کنند.

تشکیل اولین انجمن شهر رشت در یک قرن پیش " بازخوانی سندی از دوران مشروطیت "

محمود دهقان

استبداد - نادیده گرفت بی گمان دشمنان انقلاب بسیکار نبوده و بر علیه انجمن بلدی فعالیت می‌نمودند زیرا بخوبی آگاه بودند که شکل گرفتن این نهاد مردمی در تحکیم قدرت مردم موثر بوده و مالا موجب طرد آنان از مسند قدرت خواهد شد. لازم به یاد آوری است که جمعیت شهر رشت در آن زمان حدود سی هزار نفر بود^۱ که نیمی از آنان یعنی زنان از شرکت در انتخابات محروم بودند و بر اساس نظام نامه انجمن بلدی، گروه بسیاری از مردم به دلیل نداشتن خانه ی ملکی به ارزش پانصد تومان و نیز به سبب داشتن بدهی مالیاتی، بدهی عوارض شهرداری و همچنین نداشتن ۲۱ سال سن، نتوانستند به پای صندوق رای بروند.^۲

اسامی منتخبین معلوم می‌دارد که انتخابات در محیطی آزاد برگزار گردیده است، چون هیچ یک از آنان دارای مقام و منصب بالای دولتی نبوده و قریب به اتفاق از معاریف و تجار و کسبه ی خوش نام شهر بودند.^۳

انتخاب میرزا رحیم شیشه بر از سوی مردم، گواه دیگری است بر صحت و سلامت این انتخابات، زیرا وی یکی از مشروطه خواهان تندرو، و رهبر انجمن انقلابی "ابوالفضلی" شهر

بلدی، فرصت را برای تشکیل این نهاد مردمی از دست نداده و بی هراس از حضور یکی از دشمنان قسم خورده و سفاک انقلاب، یعنی شاهزاده امیر اعظم که در آن هنگام حاکم گیلان بود، به پای صندوق رای رفته و اولین شورای شهر رشت را در نود و یک سال پیش بنیان نهادند.

سند در واقع صورتجلسه انجام و پایان کار انتخابات انجمن بلدی شهر رشت است، سند معلوم می‌دارد که بیست نفر اعضای انجمن شهر، از هفت محله شهر رشت و بتناسب جمعیت آن و بر اساس آرای مردم انتخاب گردیدند، بر این انتخابات یک هیات هفت نفره که هر یک نماینده یک محله بودند به همراه نمایندگان حاکم نظارت داشتند.

انتخابات روز جمعه ۲۶ ذیحجه ۱۳۲۵ ه.ق، و در مسجد صفی که یکی از مساجد قدیمی رشت و در مرکز شهر قرار داشت انجام پذیرفت. بر اساس آرای بدست آمده حاجی میرزا ابوطالب خان رشتی که یکی از رجال و مالکین خوشنام گیلان بود با ۹۰۲ رای نفر اول و به عنوان رئیس اولین انجمن بلدی شهر رشت انتخاب می‌شود.

جمع آرای بدست آمده ۱۷۷۶ رای است که انسداد می‌نماید، البته نباید اوضاع نابسامان فرهنگی و اجتماعی آن دوران و عدم آشنایی مردم را با چنین نهادهایی - آن هم پس از قرن‌ها

اولین مجلس شورای ملی را می‌توان به حق یکی از مردمی ترین و انقلابی ترین مجالس ایران دانست، این مجلس در شرایطی که دشمنان بیشمار انقلاب مشروطه، زخم خورده و خشمگین در تدارک خفه کردن حکومت آزادی و قانون بودند و مقدمات کودتای استبداد صغیر را فراهم می‌کردند، با همه کاستیها و بی تجربگی وکلای آن توانست با تصویب قوانین مترقی نقش تاریخی خود را به نحو شایسته‌ای ایفا نماید.

از جمله مصوبات یا ارزش این مجلس، قانون انجمن بلدی - شوراهای شهر - بود که بر اساس آن مردم می‌توانستند با انتخاب نمایندگان و تشکیل انجمن بلدی، در بازسازی و بهسازی شهر خود دخالت داشته باشند، که این خود یکی از دستاوردهای با ارزش و گرانبه انقلاب مشروطه بود. آنگونه که تاریخ مکتوب و شفاهی ایران گزارش می‌دهد مردم گیلان از دیرباز در شکل‌گیری و حتی شکل بخشی سرنوشت سازترین حوادث رفته بر این مرز و بوم، نقش داشته و اثر گذار بوده‌اند.

سند مورد بحث، گواه می‌دهد که مردم انقلابی رشت - که از آغاز جنبش ضد استبدادی مشروطه در سطح مقدم این انقلاب حضوری فعال و موثر داشتند - پس از تصویب قانون انجمن

من تریب مردم شهر رشت در ۹۱ سال پیش، علی رغم میل و خواست مستبدین و دشمنان آزادی و انقلاب، و بر اساس حکومت قانون که ثمره‌ی انقلاب مشروطه بود، توانستند در یک انتخابات مهم و با ارزش دیگر - افزون بر انتخابات مجلس اول - شرکت نمایند و اداره شهر را به دست منتخبین خود بسپارند.

امید که این بار نیز مردم بتوانند همانند یک قرن پیش!!، آزادانه نمایندگان واقعی خود را برای تشکیل شوراها انتخاب نمایند. انشاءالله.

رشت، دی ماه ۱۳۷۷

منابع:

۱- رایینو، ه. ل.؛ ولایات دارالمرز ایران - گیلان، ترجمه خمایی زاده، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰، ص ۷۴

۲- کتابچه‌ای تحت عنوان: "کتابچه قانون بلدی" به سال ۱۳۲۵، در تهران انتشار یافت، که نسخه‌ای از آن را در اختیار دارم. قانون بلدی، در فصل ۱۰۸ ماده تهیه و تنظیم گردیده است.

۳- شرح حال بیشتر افرادی را که در سند از آنان برده شده است تهیه نمودم که انشاءالله در کتاب گیلان نامه خواهد آمد.

۴- رایینو ه. ل. "مشروطه گیلان"، به کوشش محمد روشن، رشت، ۱۳۶۸ طاعتی، ص ۳۴

□ بازخوانی سنده:

چون به موجب قانون باید در هر مملکتی از ممالک ایران انجمن بلدی تشکیل شود منجمه شهر رشت که یکی از مملکت معتبر ایران است و سرحد اروپا است و معبر مأمورین داخله و خارجه می باشد و انعقاد انجمن بلدی به حکم قانون لازم بوده لهذا به تصویب انجمن محترم ولایتی گیلان و مطابق فصول و مواد نظامنامه از هفت محله رشت بیست نفر وکیل به جمعیت محلات تقسیم شده و هفت نفر ناظر از هفت محله به شرح زیر معین شده از طرف حضرت مستطاب اشرف اقدس والا شاهزاده امیر اعظم حکمران - جناب ملک الحکماء - جناب آقا تقی معاون الرعايا - جناب حاجی محمد اسمعیل وکیل التجار - جناب حاجی داود - جناب حاجی میرزا ابوطالب - جناب موثق الممالک - جناب حاجی محمد باقر تاجر -

مملکت گیلان و طوالش روحی فداه هم جناب مؤید الخاقان به سمت نظارت در انجمن نظار حاضر شده و مطابق فصول و مواد نظامنامه آقایان نظار سبعة اعلان نموده اوراق و ترفه دادند حال التحریر که یوم جمعه ۲۶ ذیحجه الحرام است با حضور جناب جلالتماب آقای معین همایون و جناب مؤید الخاقان که از طرف حضرت حکمران مملکت به سمت نمایندگی تشریف آورده اند با حضور جمعی از آقایان و محترمین در مسجد صفی به استخراج آراء پرداخته از محله کیاب بر حسب جمعیت که ۴ نفر وکیل اعلان شده بود باید منتخب شود نیاباً علیه بر حسب آرا مشروحه ذیل اکثریت به جناب فخرامت نصاب آقای حاجی میرزا ابوطالب.

آقای حاجی میرزا ابوطالب ۹۰۲ رأی - آقا فرج الله ۶۰۹ رأی - آقا میرزا باقر معیر ۳۷ رأی - آقا رحیم شیشه بر ۳۷ رأی - آقا میرزا شفیع ۲۸ رأی - موثق الممالک ۲۱ رأی - افتخارالتجار ۲۲ رأی - مؤید الممالک ۲۲ رأی - آقا میرزا جواد خان ۵ رأی - مدبر الممالک ۵ رأی - ملا میرزا بابا پیش نماز ۱۵ رأی - آقا محمد علی ۵ رأی - مصمصام التجار ۸ رأی - حاجی داود ۱۴ رأی - آقا میرزا محمد صادق سمسار ۱ رأی - حاجی رضا زرگر ۱ رأی - ملا میرزا محمد علی ۳ رأی - حاجی محمد ابراهیم ۲ رأی - محتشم السلطان ۲ رأی - میرزا عبدالوهاب یک رأی - حاجی مهدی یک رأی - آقا سید احمد تولمی ۱۱ رأی - آقا محمد جعفر ۲ رأی - مشیرالدیوان ۱۸ رأی - آقا محمد باقر صراف ۴ رأی - حاج شیخ رضا لاکانی یک رأی

و جناب آقا فرج الله و جناب آقا میرزا باقر معیر و آقا رحیم شیشه بر تعلق گرفت انشاءالله به تکالیف لازمه خود در امور راجعه بانجمن بلدی را بموقع اجراء بگذارند در هر حال خداوند عالم را حاضر و ناظر بدانند فی تاریخ هذه السنة قوی نیل ۱۳۲۵

بترتیب مرقومه در فوق انتخاب شده و صحیح است.

حسب الامر حضرت مستطاب اقدس اشرف والا آقای امیر اعظم مدظله العالی عمل انتخاب انجمن بلد باطلاع این بنده و سایر آقایان نظار مشروحه فوق موافق نظامنامه اختتام پذیرفت صحیح است.

موثق الممالک - ابوطالب - ملک الحکماء - محمد تقی وکیل التجار - محمد باقر - داود بن باقر

سخنی با مشتریان عزیز

گیلهوا بخاطر پاره‌ای ملاحظات در امر توزیع سراسری و کاهش سهمیه نمایندگی‌ها، به منظور صرفه جویی در هزینه‌ها، در نظر دارد نشریه را بیشتر به صورت قبول اشتراک پخش نماید. خوانندگان عزیزی که مایل به دریافت نشریه از طریق پست می باشند می توانند عین یا فتوکپی فرم اشتراک مندرج در صفحه ۳۴ را پر کرده به نشانی گیله وا بفرستند.

قابل توجه مشتریان جدید

- ۱- نشانی پستی کامل، دقیق و خوانا نوشته شده حتماً کد پستی را قید فرمایند.
- ۲- عین حواله بانکی را بفرستند و قبلاً یک کپی از آن تهیه کرده پیش خود نگه دارند.
- ۳- استثنائاً مؤسسات دولتی، شرکت‌ها و کتابخانه‌ها می توانند اصل آن را برای حسابداری واحد خود نگهدارند کپی آن را ارسال نمایند.

۴- ارسال فرم تقاضای اشتراک و فیش بانکی حتی المقدور با پست سفارشی انجام گیرد.

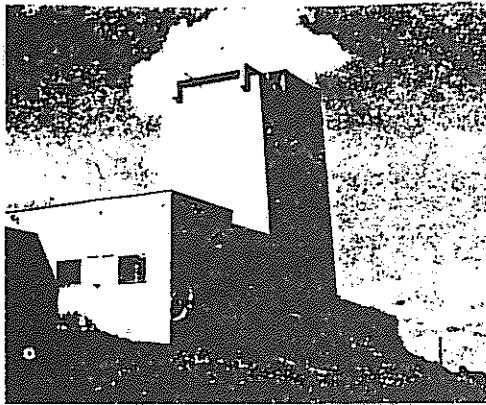
۵- عزیزانی که برای دریافت نشریات خود تمایل دارند حتماً با پست سفارشی اقدام شود، لطفاً ۱۰ قطعه تمبر ۱۰۰ تومانی پیوست نمایند.

قابل توجه مشتریان قدیم

۱- در تجدید اشتراک، آخرین تغییرات مربوط به نشانی خود را مرقوم فرمایند. ذکر کد پستی الزامی است و عدم قید آن ناگزیر اختلالاتی در رساندن نشریه ایجاد خواهد کرد.

۲- تنها واریز وجه اشتراک به حساب مجله کافی نیست. فیش بانکی را حتماً به نشانی مجله بفرستند (حتی المقدور با پست سفارشی) و پشت آن قید بفرمایند بابت تجدید اشتراک.

۳- در صورت عدم دریافت مجله حداقل دو هفته بعد از انتشار مراتب را به دفتر مجله اطلاع دهند.



گنجینه چای ایران

لاهیجان به تعبیری موطن اصلی چای ایران است و به واقع نیز به شهر چای و چایکاران شهره است. بهمین مناسبت تأسیس "موزه تاریخ چای ایران" در آن امری طبیعی و الزامی بود. این موزه که اکنون بر فراز تپه‌ای مشرف بر گستره شهر قرار دارد تاریخ چندانی ندارد اما شرح آن خالی از لطف نیست.

تپه‌ای که بنای آرامگاه و "گنجینه چای ایران" در آن قرار دارد بوسیله کاشف السلطنه چایکار، پدر چای ایران خریداری گردید تا بعد از فوتش او را در آن جا به خاک سپارند. بعد از درگذشت وی، وصیتش بجای آورده شد. بر گور او سنگ مرمری سیاه گذاشتند و در اندک مدتی بوته‌های چای اطراف آن را گرفت و گور میان بوته‌های سبز چای به بوته فراموشی سپرده شد اما تاریخ مردان بزرگ و خدمتگزاران صدیق خود را هرگز از یاد نمی‌برد. گور کاشف السلطنه مدتهای مدید بدون هیچ گونه حفاظی میان بوته‌های خود کاشته و عمل آورده‌اش حفظ شد تا بعد از گذشت سال‌ها ننی چند از نیک نفسان و خادمان شهر به فکر افتادند برای او آرامگاهی بر پا دارند و از محل ۲٪ در آمد چای مقبره‌ای در خورشان وی بسازند.

در سال ۱۳۳۵ طرح بنای فعلی به همت انجمن آثار ملی بوسیله مهندس سیحون به سبکی کاملاً غربی با اسکلت بتون مسلح با ۵۱۲ متر مربع زیر بنا ساخته شد. آرامگاه تا زمان انقلاب بسته بود. در زمان انقلاب و بروز شور انقلابی مورد تعرض و بی مهری قرار گرفت و مدتی به صورت مزبله در آمد. چندی بعد مورد استفاده سپاه و بسیج مقاومت شهر قرار گرفت و پس از آن بار دیگر تخلیه و به حال خود رها گردید که مدتی محل آمد و شد افراد معتاد قرار گرفت.

از سال ۱۳۷۱ کل مجموعه به میراث فرهنگی کشور واگذار گردید و مدیریت میراث فرهنگی استان مامور تعمیر، محوطه سازی، نظارت و اجرای امور آن شد. سالن بزرگ مستطیل شکل و اصلی آن که مشرف به برج آرامگاه است در دو طبقه برای تشکیل موزه (گنجینه) چای ایران در نظر گرفته شد و با غرفه‌بندی‌های چوبی و تزئینات سنتی به شیوه‌ای بسیار زیبا طی مراسمی در شهریور ماه ۱۳۷۵ افتتاح گردید و اینک در آن به روی هر مسافر و توریست داخلی و خارجی گشوده است.



مشنواره چای

می‌کنند. ظاهراً سرمایه گذاران و تجار برخی کشورهای چای خیز خارجی نیز در این جشنواره شرکت دارند.

در طول ایام جشنواره هیات ژوری جشنواره ضمن بررسی همه جانبه حول سه محور یاد شده به بهترین تولید چای، بهترین طبع، بهترین پژوهش، بهترین سرویس دهی و بهترین بسته بندی جوایزی اهدا خواهند کرد.

در موزه یا گنجینه چای ایران نیز که انواع و سایل طبع چای و تولیدات چای داخل و ابزار و وسایل سنتی مربوط به کشت چای و همچنین کلیه کتابها، جزوه‌ها، نشریات، اسناد و مدارک و عکسهای مربوط به چای و چایکاری نگاهداری می‌شود به روی عموم بازدیدگان گشوده است.

شبهها در جزیره استخر بزرگ لاهیجان برنامه‌های تئاتر، موسیقی و شعر خوانی در ارتباط با موضوع چای، برپاست. چند گروه موسیقی محلی گیلان و گروههای نمایشی تا کنون برای این کار اعلام آمادگی کرده در حال تمرین برنامه‌ها می‌باشند. قرار است یک نقال شاهنامه خوانی کرده و یک پرده خوان هم اجرای برنامه کند.



به مناسبت یکصدمین سالگرد کشت چای در ایران از هفتم لغایت دوازدهم فروردین ماه همزمان با ایام فرخنده نوروز و حضور هزاران مسافر و گردشگر داخلی، شهر لاهیجان شاهد برپایی نخستین جشنواره چای در کشور خواهد بود. سازمان میراث فرهنگی کشور با همکاری سازمان چای کشور و سندیکای کارخانجات چای استان گیلان و یاری مردم با ذوق و مهربان لاهیجان و مسئولان شهرواستان کار برپایی نخستین جشنواره چای را به شرح زیر تدارک دیده است : برنامه‌های جشنواره در طول ایام برپایی حول سه محور اصل مردم‌شناسی، تجارت و صنعت چای دور می‌زند. مطابق برنامه پیش بینی شده قرار است دز مراسم افتتاحیه برخی مقامات کشوری و استان که حضور دارند در زمینه وضعیت موجود تجارت و صنعت چای، حال و آینده آن سخنرانی داشته باشند. بقیه ایام صبح و عصر در سالن آمفی تئاتر دانشگاه آزاد واحد لاهیجان سخنرانیهای متعددی در زمینه سه محور یاد شده ایراد می‌شود که هر روز سه سخنرانی و در مجموع ۱۵ سخنرانی برپا خواهد شد.

در محل بام سبز لاهیجان ۲۰ غرفه ساخته شده و به روش سنتی تزئین یافته است که صاحبان صنایع چای و کارخانه داران و بازرگانان داخلی در آن به نمایش ساخته‌ها و فراورده‌های خود اقدام

تاریخچه ورود چای به ایران



افسانه‌ای چینی می‌گوید: شبی "باری دارما" فیلسوف نام آور به هنگام بررسی موضوعی سخت، خسته شده و خواب بر چشمانش چسبیده گشت. وی برای مبارزه با خواب و پیگیری بررسی‌های خود مژه‌های چشمانش را دانه دانه کند و بر زمین انداخت ولی سرانجام از پای در آمد و به خوابی ژرف فرورفت. بادمیدن خورشید از آن جایی که مژگان دارما بر آن ریخته بود بوته‌ای روئید که باری دارما برگ‌های آن را چیده و در آب جوش انداخت و نوشابه‌ای گوارا از آن بدست آورد و با آشامیدن آن در شب‌های بعد در مبارزه با خواب پیروز شده و تا پگاه کار خود را پی گرفت. آن گیاه امروز "چای" نام دارد.^۱

جای گذشته‌ای بس دور دارد و تا امروز روشن نشده که بهره‌گیری از این گیاه از چه زمانی آغاز گشته است. برخی از پژوهشگران بر این باورند که انسان‌های نخستین بنا به غریزه خود از گیاهان دارای "الکالوئید" که تأثیری آرام بخش بر انسان داشته بهره گرفته و از قهوه نیز که دارای ماده‌ای بنام کافئین^۲ است و توانی فراوان در بخشیدن آرامش به انسان دارد از همین رو استفاده کرده و آن را خوراک خود ساخته بودند.^۳

پژوهشگران هنوز پاسخی برای این پرسش که از چه زمانی کشت و پرورش گیاه چای در جهان آغاز گشته نیافته‌اند ولی گمان بر این دارند که مردم چین از ۳۰۰۰ سال پیش از زایش مسیح به اینکار پرداخته و زمینهایی را ویژه کشت این گیاه نموده بودند.^۴

چای نامی پارسی نیست و از چین به ایران آورده شده و امروز در ایران به کار گرفته می‌شود. این گیاه در چین دو نام دارد، یکی "ت"^۵ که به گویش مردم ناحیه آموی "تای"^۶ گفته می‌شود و دیگر "چا"^۸ که در گویش مردم منطقه کانتون "چاه"^۹ بیان می‌شود.

چای گیاهی است پایابا همیشه بهار و دارای سه تیپ آسامی، چینی و جنوبی. بوته‌های چای که امروزه در باغ‌های چای به چشم می‌خورند دارای تیپی در هم آمیخته هستند و در چای ایران دو تیپ آسامی و چینی درصد بیشتری را در پیوند در اختیار گرفته‌اند.

آشنا گشتن مردم ایران با چای و پذیرش آن به عنوان یک نوشیدنی گوارا سبب گشت که کم کم قهوه میدان را برای همورد تازه از راه رسیده‌اش تنها بگذارد و پیاله‌های معطر چای در قهوه خانه‌های شهرها دست به دست گشته و تشنگان را سیراب سازد.

بالا رفتن میزان نوشیدن چای در ایران بازرگانان ایرانی را به آوردن بیش از پیش این محصول دلگرم نمود و بر آن پایه بازارهای چین و هند مورد توجه گروهی از بازرگانان قرار گرفت. چای چین از راه ترکستان به ایران آورده می‌شد و چای هند از راه بلوچستان و بندرهای جنوبی ایران، و در برابر آن هر ساله پول فراوانی از ایران راهی آن سرزمین‌ها می‌گشت.

در دوران سلطنت ناصرالدین شاه قاجار (۱۲۲۵ تا ۱۲۷۴ خورشیدی) با گشایش بازارهای ایران بر روی کالاهای خارجی به میزان واردات چای نیز افزوده شد. در سال ۱۲۶۳ خورشیدی بازرگانی به نام حاج محمد حسین اصفهانی که سال‌ها در کار وارد کردن و پخش چای در ایران بود، راهی هند شد تا شاید با آموختن شیوه کشت چای و دست یازیدن به این کار در ایران بتواند سود بیشتری به دست آورد. وی پس از سه سال بررسی و کاوش در هند به ایران بازگشته، تمامی سرمایه خود را بر سر این کار نهاد و توانست با تلاشی فراوان کشتگاه کوچکی را در زمین‌های پیرامون لاهیجان آماده بهره برداری سازد.^{۱۱}

حاج محمد حسین پاره‌ای از فراورده خود را به دربار فرستاد و از صدر اعظم خواست تا برای پیگیری این تلاش او را یاری نماید. در آن هنگام ناصرالدین شاه در اروپا به سر می‌برد و دربار توجهی به درخواست حاج محمد حسین ننمود. پس از بازگشت شاه از فرنگ، حاج محمد حسین نامه‌ای به شاه نوشته، درخواست خود را تکرار نمود و شاه رئیس‌التجار را مامور بررسی درخواست او نمود. در پی صدور دستور شاه نشست‌هایی بر پا گشت و پس از دو ماه کنکاش و بررسی نمونه‌های چسای به دست آمده از کشتگاه‌های نمونه حاج محمد حسین، دولت بر آن شد تا با انباشتن سرمایه‌های بازرگانان علاقه‌مند

سرزمین‌های کشتگاه چای به حداقل باران ۲۰۰ میلی متر در سال نیازمندند و باید درجه گرمای هوای آنها میان ۱۰ تا ۳۲ درجه سانتی‌گراد بالای صفر باشد و رطوبتی میان ۶۵ تا ۹۵ درصد در آن سرزمین‌ها حس گردد.

مردم ایران از سده‌هایی پس دور قهوه و شراب می‌نوشیدند. با آمدن اسلام به ایران و گرایش مردم به آن و تحریم نوشیدن شراب در این آیین آسمانی، شراب از شمار نوشیدنی‌های مردم ایران برون رفته و قهوه که با چیرگی عرب‌ها بر ایران آسان‌تر به ایران می‌رسید نوشیدنی متداول میان مردم شد.

با آغاز دوران چیرگی ترک‌های عثمانی بر سرزمین‌های باختری آسیا و درگیری میان آنها و دربارهای ایران کمبود قهوه در بازار ایران به چشم خورد و در همان زمان پیوندهایی دوستانه میان ایران و هند پای گرفت و بازرگانان این دو سرزمین به خرید و فروش از بازارهای یکدیگر پرداخته و بازار ایران برای نخستین بار بسیاری از کالاهای نادیده تا آن زمان را به خریداران ارزانی داشت.^{۱۰} در میان این کالاها یکی نیز "چای" بود.

در سال‌های پایانی سده پانزدهم میلادی بازرگانی به نام "محمد گیلانی" نخستین محموله چای را در بازار تبریز برای فروش به مردم عرضه داشت. در نوشته‌های بازمانده از آن زمان شیوه دم کردن چای و مصرف آن را به نقل از محمد گیلانی آورده‌اند.

بر روی هم شرکتی بر پا کرده با یاری حاج محمد حسین کشت و پرورش چای را گسترش دهد. براینکه آن نشست‌ها پس از چندی فراموش گشت و حاج محمد حسین، سرمایه از دست داده و ناامید هفت سال خانه نشین شد.

با آغاز دوران فرمانروایی محمد ولی خان تنکابنی در گیلان و کوشش وی در راه آبادانی این دیار، حاج محمد حسین به گیلان فراخوانده شد و برآتش داشتند تا با یاری فرزند محمد ولی خان کشت چای را در تنکابن آغاز نمایند.^{۱۲}

حاج محمد حسین اصفهانی پس از چند سال تلاش توانست کشتگاهی مناسب پدید آورده و بهترین گونه چای را در آن پرورش دهد ولی پس از آن همه تلاش درست به هنگامی که می‌خواست نمره تلاش خود را بچشد بر اثر درگیری با پسر محمد ولی خان از سوی نوکران او زخمی شده و پس از چند روز در بستر مرد.

با مرگ حاج محمد حسین اصفهانی تلاش در راه کشت و پرورش چای بازماند. در سال ۱۲۷۶ خورشیدی در زمان سلطنت مظفرالدین شاه قاجار (۱۲۷۴ تا ۱۲۸۵ خورشیدی) روانشاد محمد میرزا جایبار پسر اسداله میرزا نایب‌الایاله پسر علی شاه ظلل السلطان پسر فتح‌المشاه قاجار با عنوان ژنرال کنسول ایران راهی هند شد.

محمد میرزا پس از آموختن دانش در

دارالفنون وارد وزارت امور خارجه شده و با عنوان نایب اول سفارت راهی پاریس گشت و در آنجا در رشته علوم سیاسی و اقتصادی تحصیل کرده و درجه لیسانس در آن رشته‌ها را به دست آورد. پس از بازگشت به ایران به آزادیخواهان پیوست و از این رو مورد خشم دربار قرار گرفت و به ناچار به زمینهای

خود در نیشابور پناه برد و پس از چندی به روسیه گریخت و از آنجا به عثمانی رفت و به بازرگانی پرداخت. تلاش دربار برای بازپس گرفتن او سبب گریز دوباره وی و پناه بردنش به فرانسه شد. وی تا زمان بر تخت نشستن مظفرالدین شاه در پاریس

ماند و در سال ۱۲۷۴ خورشیدی به میهن بازگشت. محمد میرزا پس از بازگشت به تهران مأمور سامان دادن به شهرداری تهران شد و نخستین شهردار تهران گشت و با آگاهی و دانشی که در زمان دوری از میهن به دست آورده بود به سامان دادن تهران پرداخت.

محمد میرزا در سال ۱۲۷۶ خورشیدی مأمور خدمت در هند شد. به هنگام حرکت او به سوی هند مظفرالدین شاه او را خواسته و چنین گفت: "سالمات که ما طالب احداث زراعت چای در ممالک ایران هستیم و مکرر تخم چای از چین و هند خواسته‌ایم آورده‌اند و در تربیت آن سعی بلیغ نموده‌اند با این حال سبز نشد ولی چون از انجام آن خیال منصرف نشده‌ایم مخصوصاً به شما می‌سپاریم که در مدت مأموریت در هند سعی لازمه را در تحصیل عمل آوردن چای بنمائید و قدری هم تخم خوب و قانون عمل آوردن آن را برای ما بفرستی."

وی پس از رسیدن به هند، سیلان، پوتیکمن^{۱۳}، کوهپایه‌های هیمالایا، دارجلینگ، آسام^{۱۴} و کانگرا^{۱۵} را برای بررسی بیشتر برگزید. محمد میرزا سه سال در کانگرا و دیگر کشتگاههای سرزمین پهناور هند به آموختن شیوه کاشت و داشت و برداشت چای پرداخت و توانست دیپلمی را در این زمینه دریافت دارد.



تا آن زمان چندین بار تخم چای به ایران آورده شد و کشت گشته بود ولی هیچ یک ثمری ندادند و محمد میرزا از آن رو که نمی‌خواست آن همه تلاش بی ثمر بماند به هنگام بازگشت به میهن در کنار چند صندوق تخم چای که

به همراه داشت چهار هزار اصله از گیاهان بومی هند مانند قهوه، دارچین، فلفل، میخک، هل، آمبه، گنه گنه، کافور، زرد چوبه، زنجبیل و... را که سه هزار اصله از آنها را گونه‌های بوته‌های چای تشکیل می‌دادند در گلدانهای سفالین جای داده و با هزاران ریخ از کوهپایه‌های شمالی هند به بندر بمبئی و از آنجا به بندر بوشهر و سپس به تهران رساند.^{۱۶}

محمد میرزا کاشف السلطنه پس از رسیدن به تهران، دستورادامه کار را از مظفرالدین شاه دریافت داشت و چون گیلان را مناسب‌ترین بینه برای کشت گیاه چای و برخی از گیاهانی که به همراه داشت می‌دید راهی این دیار شد. خود وی می‌گوید: "چون به ملاحظاتی چند مملکت گیلان را مستعدتر و مردمانش را قابل‌تر از سایر نقاط شناخته بودم برای اول امتحان این نقطه را منتخب کرده، آنچه تخم و نهال از هر قبیل موجود داشتم برداشته و عازم و روانه گیلان شدم."^{۱۷}

در آن زمان نیز حکومت گیلان در دست محمد ولی خان تنکابنی بود محمد میرزا کاشف السلطنه در رشت با محمد ولی خان دیدار نمود و وی را دلشاد از کوشش خود دید و شادمان گشت. محمد ولی خان به او اجازه داد که هر پاره از گیلان را که می‌خواهد برگزیند و کشتگاه چای سازد. تلاش محمد میرزا کاشف السلطنه برای یافتن

زمینی مناسب راه به جایی نبرد چه اینکه هر جایی را که او برمی‌گزید به آسانی در اختیارش قرار نمی‌گرفت و مالکان زمین‌ها حاضر به سپردن پاره زمینی به او برای آغاز کاشش نبودند. پس افتادن آغاز کار رسبب از بین رفتن شمار فراوانی از

بدرها و نهال‌های چای و دیگر گیاهان شد و از اینرو محمد ولی خان با صدور حکمی تمامی مالکان گیلان را واداشت تا هر زمینی را که محمد میرزا برگزیند در اختیار او نهند. محمد میرزا در پی این دستور دو پاره زمین در لاهیجان و تنکابن

رابرگزید و کار خود را آغاز کرد.

در لاهیجان دامنه کوه در جاهانه سر ۱۸ برای کشت گیاه چای برگزیده شد و پس از مدتی گیاه به بار نشست و برگ تازه و جوان بر آن روئید و در همان هنگام گل لبخند بر لبهای محمد میرزا کاشف السلطنه نشست. رویش چای در گیلان و



فراوان گشتن کشتگاههای آن می توانست به گفته محمد میرزا کاشف السلطنه ایران را از خارج ساختن ده کرور تومان ارز در هر سالی بی نیاز سازد و این دلپسند بسیاری از کسان چه بازرگانان چای در داخل و چه فروشندهگان چای به ایران در خارج و دوستان آنها نبود و این سبب گشت که دشمنان به هر حیل‌های از گسترش جای جلوگیری نمایند و راهی برای واداشتن بی خبران به مبارزه با کارهای محمد میرزا بیابند. مزدوران دشمنان محمد میرزا از راه‌های گوناگون حتی هجوم شبانه و کندن و دور انداختن بوته‌های چای کاشته شده و تیراندازی به سوی وی با او مبارزه کردند، ولی محمد میرزا تلاش خود را پی گرفت .

محمد میرزا کاشف السلطنه در پنج سال نخست کار خود چندین هکتار زمین را به زیر کشت بوته‌های چای برد ولی همه کشتگاه‌های چای محدود به زمین‌های در اختیار او بود و کشت چای از سوی دیگر کشتکاران مورد پذیرش قرار نمی گرفت . کشاورزان گیلانی با چهار ماه کار در کشتزاران برنج می توانستند نیازهای زندگی خود را بر آورند و در نتیجه نمی پذیرفتند که مقداری از زمینهای زیر کشت خود را خشک و به کشتگاه‌های چای تبدیل کنند و پنج سال چشم به راه بر آمدن بوته‌ها و بار دهی آنها بنشینند. از دیگر سو آنها تجربه‌ای در این زمینه نداشتند و نمی توانستند امیدوار باشند که پس از پنج سال تلاش گیاه کاشته شده بار دهد. باردهی کشتگاه‌های محمد میرزا دیگر کشاورزان گیلانی را به پیوستن به او و پیگیری تلاش برای کشت و پرورش چای دلگرم

ساخت و کم کیم کشتگاه‌های چای گسترش یافت و لاهیجان به آرامی در عطر چای غرق گشت و زمرد رسته از خاک، طبیعت را رنگین ساخت و هزاران نفر را به کار گرفت .

محمد میرزا کاشف السلطنه برای دلگرم ساختن بیشتر کشتکاران چای طرحی به مجلس شورای ملی تقدیم داشت که

بر پایه آن کشتکاران چای سی سال از پرداخت مالیات و عوارض معاف بودند و مجلس نیز آن را پذیرفت و بدین ترتیب گروه بیشتری به کشت و پرورش چای روی آوردند.

کاشف السلطنه تا سال ۱۲۹۲ خورشیدی در گیلان ماند و سپس راهی اروپا شد و پس از یک سال به ایران بازگشت و چون در آن سال گیلان به دلیل بر پا بودن جنگ جهانی اول و بر پا بی خیزش جنگل نا امن شده بود به ناچار در تهران ماند.

با آغاز دوران سلطنت رضا شاه پهلوی (۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰ خورشیدی) و آرام گشتن گیلان یک بار دیگر کشتگاه‌های چای رونق یافتند و کاشف السلطنه به سر پرستی بخش چایکاری اداره کشاورزی برگزیده شد. وی برای کار به گیلان بازگشت و نخستین کارخانه چای خشک کنی را در باغ کشاورزی امسروز لاهیجان در سال ۱۳۰۸ خورشیدی بر پا داشت. در همان سال وی مأمور خرید تخم چای و دیگر گیاهان بومی هند و جاوه و چین شد و راهی آن سرزمین‌ها گشت.

در چین محمد میرزا کاشف السلطنه پنج نفر چینی چایکار را همراه خود ساخت تا بتوانند از دانسته‌های آنان در ایران بهره گیرند. در یازدهم اسفند ۱۳۰۹ به هنگام بازگشت به تهران در میان راه بوشهر به شیراز اتومبیل وی از جاده خارج گشته و به دره‌ای پرتاب شد و وی مرد. بدین ترتیب مردی که سخت کوشید و رنج‌ها کشید و نام لاهیجان را در ایران و جهان پراکند رخ در نقاب خاک کشید. بنا بر درخواست وی پیکرش را به

شهری که شاهد تلاش و پیروزی او بود آورده و بر تپه‌ای دلگشا در دل کشتگاه‌های چای و در کنار نخستین کارخانه‌ای که برای خشک کردن برگ‌های سبز چای بر پا داشته بود به خاک سپردند تا بادی که از کوه‌های دیلمان بر می خیزد عطر چای را از پنجره‌های آن کارخانه برکنده و بر خاکش بپاشد و او بداند که هنوز در لاهیجان چای پرورش می‌یابد و کارخانه‌ها کار میکنند.

در سال ۱۳۰۹ خورشیدی که هنوز کارخانه‌های چای خشک کنی کار خود را آغاز نکرده بودند برای دلگرم ساختن چایکاران بنگاهی در تنکابن برای خرید برگ سبز چای بر پا شد. بر پا شدن این بنگاه بازار امنی برای کشتکاران چای شده و سبب گسترش کشتگاه‌های چای گشت. در سال ۱۳۱۹ گستره کشتگاه‌های چای به ۶۰۰ هکتار رسید و در سال ۱۳۲۰ دولت بر آن شد که پولی را به کشتکاران چای پیش پرداخت نماید تا آنان به آسودگی به کار بپردازند و به هنگام خرید برگ سبز چای از آنان باز پس گرفته شود. در نتیجه این کار در ازای یک دهه گستره کشتگاه‌های چای به ۷۰۰۰ هکتار و در دهه دوم به ۱۰۲۸۱ هکتار رسید.

در سال ۱۳۳۷ خورشیدی سازمان چای کشور بر پا شد و این سازمان تلاش فراوانی در زمینه افزایش فرآوردگی چای انجام داده است تا آنجا که میزان فرآوردگی کارخانه‌های چای خشک کنی دولتی در سال ۱۳۷۰ به ۵۵ هزار تن رسیده و ایران توانسته بیش از ۸۵ درصد از نیاز خود را در داخل تأمین نماید.

پی نویسی:

- 1- sung , po yong ,An Ancient Planet. London, Bell. 1975.pp.24-25.
- 2- Alkoloid 3-Kafein
- 4- Barry , j.Many.,Tea. New york. Sail. 1980. P. 92
- 5- Topper,M.Economy In the Far East London. Rain - Bow . 1972.P.62.
- 6- T- e 7- Tay 8- Ca 9-Cah
- 10- Sharif , M.Economic Relations Between Iran and India. Dehli. 1975.p. 129.
- ۱۱- مقصدی، شهرام. سرگذشت حاج محمد حسین اصفهانی. جنگ بلور، شماره ۲، اصفهان. تراوش. ۱۳۵۲. صفحه ۸۲
- ۱۲- رضی، رضا- چای، طلای سبز. اطلاعات هفتگی. شماره ۵۱۰. صفحه ۱۴
- ۱۳- Potikman سرزمینی در هند میانه
- ۱۴- Asam ناحیه‌ای در شمال هند
- ۱۵- Kangara ناحیه‌ای در شمال پنجاب
- ۱۶- محمد میرزا کاشف السلطنه. تهران. مهر. ۱۳۵۴. صفحه ۲۶
- ۱۷- پیشین، صفحه ۳۰. 18- çahanesar



قصه‌ها و افسانه‌های چای

محمد میرشکرانی

بودایی‌های چین شد و در این سرزمین رواج یافت.^۳

ابوریحان بیرونی در کتاب "صید نه" به نقل دو کتاب دیگر "اخبار چین" و "قربادین" جندی آورده است:

"...چا از انواع نبات‌ها است و معدن او در بلاد چین است و او را در بلاد چین قرص‌ها کنند و به اطراف برند. و چنین گویند که سبب معرفت آن نبات آن بود که پادشاه چین بر یکی از خواص حضرت خود خشم گرفت مثال داد تا او را از حضرت او نفی کرده‌اند و در کوه‌ها بگذاشتند و آن شخص زرد چهره بود و معلول. روزی از غایت گرسنگی به اطراف کوهی می‌گشت تا ناگاهی این نبات را بیافت و غذای خود از او ساخت تا در مدت اندک آثار صحت و حسن صورت او به تمام و کمال ظاهر شد و او همچنان بدان مداومت می‌نمود و در کمال قوت و حسن صورت او می‌افزود تا یکی از مقربان حضرت آن پادشاه بر او گذر افتاد و حال او از آن جنس معاینه کرد و خبر او به پادشاه رسانید و از تبدیل حالت و هیات آن شخص خبر داد. پادشاه از آن حال متعجب شد و مثال داد تا بی توقف او را به حضرت حاضر

چینی‌ها به یکی از پادشاهان خود که ۲۷۰۰ سال پیش از میلاد می‌زیسته است منسوب می‌دارند.^۲ از زمان پیدایش افسانه "باری دارما" تا به زمانه ما، چای به عنوان یک نوشیدنی خواب شکن شناخته شده است. این ویژگی و خصالت چای در افسانه‌های یاد شده تجلی نمادین دارد و سایه‌ای از یک عنصر اسطوره‌ای بر آن نشسته است و پیشینه‌اش در غبار افسانه، پیدا و نا پیدا است. مثل قصه‌ها و افسانه‌های بسیاری از گیاهان در فرهنگ‌های مختلف که با انسان، ریشه و تباری مشترک پیدا می‌کنند. چای نیز از مژه‌های فرو ریخته باری دارما یا آن مرتاض هندی می‌روید، که می‌خواهند خواب را از چشمان خود برانند. و خاصیت خواب شکنی را همچنان در همه زمانه‌ها به باری شب بیداران می‌برد.

و بنا به یک افسانه دیگر چینی:

"...یک روحانی بودایی چینی، در بازگشت از سفر هندوستان، تخم چای را از یک همتای هندی خود گرفت و به چین آورد و آن را در معبد بودایی‌ها کاشت. او برای اولین بار در چین یک فتنجان چای به افتخار همکار هندی اش نوشید و پس از آن چای جزو سنت‌ها و مراسم مذهبی

پیدایش چسای و رواج آن در سرزمینهای مختلف، با شرح و روایت‌هایی افسانه وار همراه است که برخی از آنها سیمایی اسطوره‌ای دارند. بنا به یک افسانه کهن چینی:

"باری دارما فیلسوف پرآوازه چین، شبی تا دیرگاه به مطالعه و جستجو در مطلب مهمی مشغول بود. هنگامی که احساس کرد خستگی و خواب بر او چیره می‌شود، مژه هایش را دانه دانه کند و به زمین انداخت تا از هجوم خواب در امان بماند. اما سرانجام خواب او را از پا در آورد. بامدادان از جایی که مژه‌های او بر زمین ریخته بود، گیاهی روید که باری دارما با جوشاندن برگ‌های آن، نوشابه‌ای مطبوع بدست آورد و با آشامیدن آن خواب را مغلوب ساخت و توانست شب‌ها به کار خود ادامه دهد..."^۱

مضمون این افسانه در یک روایت هندی چنین نقل شده است: "چای از زمینی روید که یکی از مرتاضان هند که پلک چشمش را با قیچی چید و به زمین انداخت، از خشم اینکه چرا روی هم آمده و او را به خواب کرده است و دوره ریاضتش را برای خواب رفتن قطع نموده، ژاپنی‌ها این افسانه را به بودا نسبت می‌دهند و

گنجینه واژه‌های گیلکی

لغات و اصطلاحاتی چند که تقدیم حضور شما می‌شود، زبان قدیمی چلنگرها و صیقل کاران بوده است که در میان خود و خانواده خود تکلم می‌کردند و رواج عمومی و همه گیر نداشته است. این زبان که به زبان صیقلی موسوم است در میان خانواده‌های حدادی، کاوه، حداد، کاوه‌ای، کاوی، خرسند و احمدیان معمول بوده است که خلاصه وار تقدیم می‌گردد: با ارادت سیاهگل - مهرداد حدادی سیاهکلی

آب: سوکون
 sukun
 چاه آب: سوکون چا
 sukun čā
 جای: تلخینه
 talxina
 گوشت: نر مه
 narma
 گوشت گاو: شاخ دارنر مه
 šaxdāra -
 گوشت گوسفند و بز: زبود شاخ دارنر مه
 zobuda

مرغ: پرنده نر مه
 ماهی: آوبونی
 قند و شکر: شیرین کیا
 سیب زمینی و چغندر و... گله بونی
 هندوانه و خیار و گرمک و... لوجین
 پرتقال و سیب و به و انار و گردو...
 داره سری

راد یوو... جوج کونا
 کفش: پابونی
 لباس: جان پوش
 کسی [مبهم]: ایله اوله
 خانه: کاول
 حمام: سوکون کاول
 نفت: سوکون
 برنج: دانه
 بچه (نوزاد): شیرکله ی
 توال: کلاسن کاول
 سیگار و... دیوکولای

نشر گیلکان
 با همکاری سازمان میراث فرهنگی کشور
 همزمان با یازدهمین جشنواره جای منتشر کرد
چای در ایران
 پژوهشی مردم شناختی
 تألیف محمد میر شکرایی
 با همکاری زنده یاد سید علی زیباکناری

می‌یابند و آن را پر از نوعی برگهای خرد و خشک و سیاه رنگ و معطر می‌بینند. آنها را به خانه می‌برند و با روغن سرخ می‌کنند. اما غذای خوشایندی از آن حاصل نمی‌شود. آنگاه مقداری از آن را به پایتخت می‌فرستند و سرانجام پس از بررسی‌ها و جستجوهای بسیار، راز چای و تجارت آن آشکار می‌شود.^۷

در مناطق جنوبی ایران هم برای ورود چای حکایت‌هایی بر سر زبانها است. در روستای "هلپله" بوشهر، پیرمردی که حدود هفتاد سال را سپری کرده بود، درباره چای نقل می‌کرد که گفته‌اند صندوقی از دریا بالا آمد، داخلش چای بود، ندانستند چیست. آن را بختند، نتوانستند بخورند، تا اینکه انگلیسی‌ها در زمان رئیسعلی آمدند و گفتند چای است و طریقه استفاده آن را یاد دادند.^۸

یکی از اهالی بوانات فارس می‌گفت، تخم چای را یک نفر در داخل عصای جاسازی کرد و پنهانی از هندوستان به ایران آورد.^۹ در مرودشت فارس پیرمردی نقل می‌کرد که چوب کوتاهی را که درویشان در دست می‌گرفتند، چوب چای یا چوب فلفل می‌گفتند.^{۱۰} شاید در نقل پیرمرد سرودشتی نشانی از جاسازی تخم چای در چوبدستی درویشان وجود داشته باشد. نقل پیرمرد اهل "هلپله" بوشهر نیز باید صورت دیگری باشد از گرفتار شدن کشتی انگلیسی حامل صندوقهای چای در توفان دریای شمال و رفتن چای به آلمان. و جای همچنان که جهانی شده شرح و نقل‌های خود را نیز همه جا به همراه برده است.

یادداشت‌ها:

- ۱- راستین، بهرام. تحقیق در زمینه کشت و صنعت چای در ایران. مرکز آمار ایران. ۱۳۶۵. ص ۱
- ۲- فخرایی، ابراهیم. گیلان در گذرگاه زمان. انتشارات جاویدان. ۱۳۵۵. ص ۱۴۲
- ۳- راستین، بهرام. ص ۵
- ۴- بیرونی، ابوریحان. الصيدنه فی الطلب. تصحیح عباس زریاب خونی. مرکز نشر دانشگاهی. ۱۳۷۰. ص ۱۶۶
- ۵- عقیلی خراسانی. مخزن الادویه. انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی. ص ۲۹۴
- ۶- کاظمی، ثریا. کاشف السلطنه جایکار، پدر چای ایران. نشر سایه. ۱۳۷۲. ص ۴۰
- ۷- رضائی فر. مجید. گزارش پژوهش میدانی چای در گرگان و گنبد کاووس (نقل از گیلان نامه. شماره... ۱۳۷۲)
- ۸- حمیدی، علی اکبر. نقل از زبان محمد علی حسن ابراهیمی. روستای هلپله بوشهر. ۱۳۷۲
- ۹- میرشکرایی، محمد. گزارش پژوهش میدانی چای. فارس. ۱۳۷۲
- ۱۰- میرشکرایی، محمد. گزارش پژوهش میدانی چای. فارس. ۱۳۷۲

آوردند. چون پادشاه صورت او بدید هر چند نگاه کرد از غایت تفاوتی که در منظر او بدید آمده بود نتوانست شناخت تا از حال او سؤال کرد و از سبب صحت او استکشاف نمود و او ماجرا تقریر کرد و خاصیت آن نبات را شرح داد چون خاصیت آن گیاه او را معلوم شد، اطباء آن را در معرض تجربه آوردند تا تمامت منافع او معلوم کردند و او را در ادویه به کار بردند.^۴

بنا بر گرد آمده‌های پژوهش‌های میدانی از جمله خواص شناخته شده چای، نرم کردن گوشت است. چنان که در مرودشت فارس معمول است که چای خشک را برای کباب و برخی غذاهای دیگر روی گوشت می‌ریزند و می‌گذارند مدتی بماند تا گوشت نرم و آماده شود. این خاصیت نیز از تجربه‌های کهن مایه می‌گیرد. در متون فارسی حکایتی افسانه وار و باز هم منسوب به چین در این باره آورده شده است.

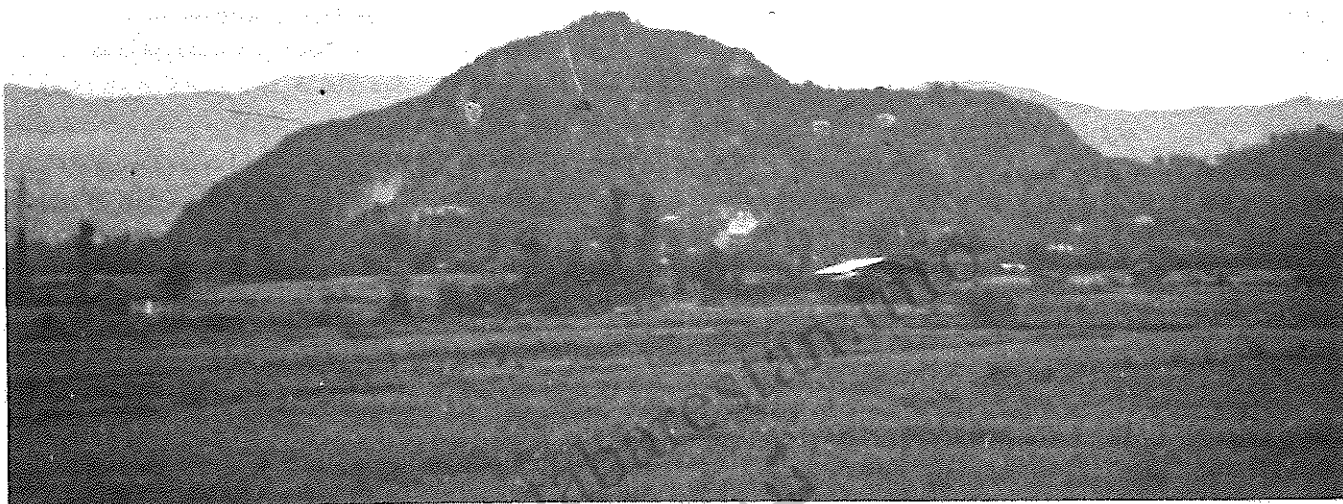
نقل کتاب مخزن الادویه، چنین است:

"... نقل است که در ولات ختا، جمعی مردم به طریق سیر به صحرا رفته بودند. طعامی پخته، در ظرفی کرده، بالای آن را به شاخه پر برگی از اشجار آن صحرا (بوته چای) پوشیده و به کار مشغول شدند، که بعد از انقراض تناول نمایند. و بعد از اندک زمانی که فارغ شدند و خواستند که تناول نمایند، دیدند که تمام آن طعام مضمحل شده است. این امر را نزد اطبا اظهار نمودند، او شان بعد از تفحص به حدس و قیاس دریافتند که برگ‌های آن شاخه در هضم طعام و غذا اثر تمام است و درصدد تجربه در آمدند..."^۵

روایت دیگری از این حکایت، با کمی تفاوت در کتاب "کاشف السلطنه جایکار" آمده، که منبع آن نقل نشده است و آن روایت چنین است:

"... روزی جمعی از اهالی ختا به شکار رفته بودند. گوشت یکی از شکارهای خود را پختند و در ظرفی ریختند و روی آن را با سر شاخه‌های بوته چای پوشاندند و دوباره به دنبال شکار رفتند. پس از آن که برای خوردن غذا جمع شدند، دیدند تمام گوشت‌ها له شده است. چون این موضوع را به اطبا گفتند، آن‌ها پس از تحقیق و امتحان دانستند که برگ‌های چای در هضم غذا و زود پختن گوشت و حیوانات موثر است."^۶

ورود چای به اروپا هم خالی از حادثه و حکایت نیست. می‌گویند حدود دوست سال پیش یک کشتی بازرگانی انگلیسی که حامل چای بود، در دریای شمال دچار توفان می‌شود، امواج دریا آن را به یکی از نقاط ساحلی آلمان می‌کشاند. ساحل نشینان آلمانی کشتی بی ناخدا را در



"مارکو" کوهی زیبا و دیدنی در رامسر

سید نورالدین اکرامی

و در پنج کیلومتری جاده رامسر - تنکابن یعنی در شرق کتالم همچون شیری خفته در دل دشت به نظر می‌رسد که پشت بر کوه البرز دارد و زخمی وسیع و عمیق بر سینه. داستان این زخم بر می‌گردد به دوران پهلوی دوم که به خاطر استخراج آهک (ماده کم ارزش مصالح ساختمانی) کوره‌ای در پای آن ایجاد کردند و قسمتی از بدنه کوه را طی سالهای متمادی در کوره آهک پزی ریخته و به صورت آهک جهت استفاده در ساختمان سازی از منطقه خارج نمودند و نفرین ابدی کوه مارکوه و ساکنان اطراف آن را برای خود خریدند. خوشبختانه در سالهای اخیر با تلاش مسئولین، این کوره آهک پزی به حالت تعطیل در آمده. اما زخم سینه کوه برای ابد باقیست.

موقعیت جغرافیایی :

مارکوه از سمت شمال با روستاهای نیاسته^۱ بوده و میانحاله و از سمت مشرق با روستای چهل

مسجد آدینه با بیش از ۷۰۰ سال قدمت در جواهر ده رامسر ساخته شده و بقعه متبرکه آقا سید ابوالحسن و بقاع متبرکه زیادی در این شهرستان قرار دارد. رامسر بخاطر داشتن اردوگاههای بزرگ کشوری و اماکن تفریحی و مناطق ییلاقی جواهرده و جنت رودبار و چشمه‌های معدنی و گوگردی آب گرم نقش مهمی در جذب جهانگردان و هم وطنان عزیز دارد و از این طریق درآمد سرشاری عاید ساکنان این منطقه می‌شود.

"مارکوه" کوهی استوار
با زخمی تا ابد بر سینه:

در پنج کیلومتری شرق رامسر کوهی منفرد و سرسبز وجود دارد که به مارکوه (مالکوه) مشهور است و مردم منطقه با زبان گیلکی رامسری آن را "مورکو" *morku* تلفظ می‌کنند. این کوه را می‌توان از داخل شهر رامسر به خوبی مشاهده کرد

شهرستان رامسر در منتهی الیه غرب استان مازندران قرار دارد. از شمال با دریای خزر، از جنوب با ارتفاعات البرز میانی، از غرب با شهرستان رودسر از استان گیلان و از مشرق با شهرستان تنکابن همسایه است. ارتفاع شهر رامسر از سطح دریای آزاد بیست متر است.

مساحت این شهرستان ۶۶۸ کیلومتر مربع است که طبق سرشماری سال ۱۳۷۰ حدود ۶۳۰۰۰ نفر را در خود جای داده است. رامسر طبق آخرین تقسیمات کشوری از یک بخش مرکزی و چهار دهستان و از دو شهر (کتالم و سادات محله) تشکیل شده است.

از نظر سابقه تاریخی آنچه مشخص است این منطقه بیش از ده قرن آباد بوده و خاندانهای بزرگی در آن زیسته‌اند که بیشتر آنها از سادات بزرگ می‌باشند. قدیمی‌ترین اسمی که در این مورد در تاریخ رویان و مازندران ذکر شده "سخت سر" می‌باشد.

شهید^۲ و رودخانه نساورد و از سمت غرب با روستای کوزه گرمه کتالم و از سمت جنوب با روستاهای تجن و تلارسر همسایه است. پیکره اصلی این کوه از سنگهای آهکی رسوبی تشکیل شده که از دل این سنگها درختچه‌های زیبای شمشاد و انواع دیگر درختان جنگلی سر بر آورده و منظره سرسبز و زیبایی به آن بخشیده‌اند. اما قسمت هایی از زمین‌های اطراف کوه را در سالهای قبل مردم ساکن در منطقه تصرف کرده و شمشادهای زیبایش را از دل خاک و سنگ بیرون

آوردند و به جای آنها نهالهای مرکبات کاشتند و تبدیل به باغ کردند و بعد از گذشت چند سال زمین‌ها را با گرفتن مبلغ ناچیزی به پولدارهای تهرانی فروختند و آنان هم ناجوانمردانه ریشه درختان مرکبات را از دل خاک بیرون کشیدند و ریشه ویلاهای مدرنی را در دل خاک کاشتند که هر ساله بر تعداد آنها افزوده می‌شود و اگر دخالت سازمان منابع طبیعی در سالهای گذشته نبود، شاید امروزه مارکوه به تلی از ویلا تبدیل شده بود. لازم به ذکر است در باغات اطراف کوه ساخت و ساز کماکان ادامه دارد.

موقعیت تاریخی:

آنچه بیش از همه باعث اهمیت این کوه می‌گردد، وجود قلعه‌ای در قلّه آن می‌باشد که قدمت آن به درستی مشخص نیست، اما با روی قلعه که از سنگهای آهکی و گچ غربالی بنا گردیده است نشان دهنده اهمیت و استحکام آن می‌باشد. نویسنده کتاب از

آستارا تا استارباد در باره موقعیت قلعه مارکوه این چنین می‌نویسد: «فضای قلعه به قدری است که در حدود یکصد تن سرباز می‌تواند در آن سکنی کند. آثار و قطعات گنجهای سفالین در قلعه دیده شد و ظاهراً آب مصرفی قلعه را از چشمه‌های دور دست می‌آورده‌اند.

در وسط قلعه چاهی کنده شده که امتداد آن در محلی معروف به قلعه باغ^۳ می‌رسد. مصالح بندی این قلعه سنگ و گچ غربالی است و برجها و باروی آن بر جای است. طول ضلع شرقی ۱۷/۷۰ متر و قطر آن ۲/۳۰ متر و ارتفاع آن ۶/۳۰ متر است. طول ضلع غربی ۹ متر تمام است. ضلع

شمالی با سنگی که در امتداد آن بوده است به دو قسمت می‌شود قسمت غربی آن ۱۴/۸۰ متر و قسمت شرقی آن که از سر سنگ جدا می‌شود ۱۵ متر تمام است. با روییدن درختچه‌های فراوان در میان محوطه قلعه طرح اتاقهای آن را نتوانستیم معلوم کنیم. شاید نام این قلعه در قدیم از بلو بوده است.^۴ چنانکه نویسنده کتاب رویان می‌نویسد: «مولانا اولیاءالله آملی از دو قلعه معروف در تنکابن یاد می‌کند: یکی تنکاود دیگری ازبلو»^۵ همچنین در درون محوطه قلعه که در حدود



۵۰۰ الی ۶۰۰ متر مربع وسعت دارد، گودالهایی به چشم می‌خورد که در سالهای اخیر عده‌ای سودجو و فرصت طلب به خاطر به دست آوردن آثار زیر خاکی آن را مورد تجاوز قرار داده و خاک آن را زیرورو کرده‌اند و با این کار گودالهای عمیق و وسیع بر جای گذاشته‌اند.

چشم‌انداز طبیعی و موقعیت جهانگردی:

مارکوه در پنج کیلومتری شرق رامسر و در ۱۱۵ کیلومتری شهر رشت واقع شده است. کوهی بسیار زیبا با منظره‌های دل‌انگیز اطراف آن که زبان هر بیننده‌ای را به تحسین خالق آن وا می‌دارد

و اهمیت آن از نظر چشم‌انداز طبیعی شاید بیشتر از اهمیت تاریخی آن باشد. اما متأسفانه در دوران گذشته حرکتی جهت استفاده بهینه از مناظر زیبای آن بخاطر جلب توریست انجام نگرفته است و حتی مردم اطراف آن تا چهل، پنجاه سال قبل پای بر قلعه زیبایش نگذاشته بودند تا اینکه در سال ۵۱-۵۰ صدا و سیمای مرکز گیلان به منظور تقویت شبکه تلویزیونی اقدام به نصب دکل تلویزیونی بر قلعه این کوه می‌نماید.

ابتدا به منظور بالا بردن وسایل و مصالح لازم از طریق جاده‌ای که از پای این کوه رد می‌شد و شهر کتالم رابه روستای تلارسر متصل می‌کرد، جاده‌ای خاکی از سمت شرق و جنوب شرقی آن به طول تقریباً ۵۰۰ متر به سمت قلعه کوه احداث می‌شود اما چون احداث جاده تا قلعه کوه ممکن نبود جاده به ناچار در کمره کوه متوقف می‌شود و مابقی مسافت را در قلعه کوه با ایجاد پله‌های سیمانی ادامه می‌دهند و با ایجاد تقریباً ۳۴۰ پله به قلعه کوه می‌رسند و مصالح مورد نیاز را از راه پله‌ها به قلعه کوه می‌رسانند و بسا این کار دکل تلویزیونی در سمت غربی آن و پای قلعه نصب می‌گردد. اخیراً صدا و سیمای مرکز مازندران آنتن تقویت برای شبکه تلویزیونی سۆم سیمای در روی آن نصب کرده است. کسانی که به منظور استفاده از مناظر زیبای اطراف مارکوه پا به قلعه‌اش می‌گذارند، علاوه بر دیدن آثار به جا مانده از دیوارهای قلعه چشم‌اندازی بسیار دل‌انگیز در اطراف خود مشاهده می‌نمایند. دریای نیلگون خزر و رودخانه‌های

اطراف کوه مارکوه نظیر نساورد و چالکروود و شیروود و باغات مرکبات و جای و کیوی و مزارع برنج منظره‌ای بسیار دل‌انگیز و چشم‌نواز ایجاد کرده‌اند که ترک کردن قلعه کوه و دل‌کندن از آن مناظر زیبا برای بینندگان ملال‌آور است. بخصوص در فصل بهار و ماههای اردیبهشت و خرداد، شکوفه‌های درختان و جوانه‌های تازه شمشادهای جنگلی و عطر بهار نارنج و بوی گله‌ها و گیاهان طراوت، مستی و شادابی خاصی در بینندگان ایجاد می‌نماید.

در روز سیزدهم فروردین ماه هر سال مردم اطراف از شهرهای رامسر و تنکابن برای استفاده

از مناظر دل‌انگیز آن پای بر قلّه کوه می‌گذارند و جمعیتی عظیم در آنجا گرد می‌آیند و روز سیزده بدر را در آن جا سپری می‌نمایند. در روی این قلّه زیبا مسافتی در حدود ده-پانزده کیلومتر از شرق تا شیروند، تنکابن و از غرب تا چابکسر، اولین شهر استان گیلان بخوبی دیده می‌شود و دشتی زیر پای بینندگان سبز می‌گردد با شهرکها و خانه‌های بسیار زیاد و دریایی زیبا و موج که انسان از دیدن آن سیر نمی‌شود.

در این جا از هموطنان گیلانی درخواست می‌گردد در ایام فراغت به منظور استفاده از مناظر زیبا و دیدنی به این نقطه از سرزمین زیبای شمال مسافرت نمایند و کوه مارکوه را با همه زیباییهای وصف ناشدنی و آثار تاریخی اش مورد بازدید قرار دهند. کوهی که صعود به قلّه آن به آسانی انجام می‌گیرد. هموطنان گیلانی که علاقمند به دیدن آثار تاریخی و مناظر طبیعی هستند می‌توانند از میدان رمک رامسر، خیابانی که به سمت کتالم و بعد تالار کشیده شده است، خود را به پای کوه برسانند و سپس از طی جاده‌ای خاکی به طول تقریباً پانصد متر قدم بر روی پله‌های سیمانی اش بگذارند و با زیر پا گذاشتن ۳۴۰ پله و صرف وقتی حدود ۱۰ دقیقه از این قلّه زیبا و اثر تاریخی آن بازدید به عمل آورند و ساعتی شاد و باطراوت را سپری نمایند.

در پایان ذکر این نکته ضروری است که سازمان جهانگردی و صنعت توریسم کشور می‌تواند این منطقه را هرچه بیشتر مورد توجه قرار داده و با ایجاد استراحتگاهها و هتلها، امکانات تفریحی در روی قلّه کوه و جلب توریست باعث رونق اقتصادی منطقه و کشور شود. کتالم رامسر - مهرماه ۱۳۷۷ یادداشتها:

۱- نیاسه (نیاسه): دهی از دهستان حومه بخش رامسر شهرستان تنکابن پنج کیلومتری جنوب شرقی رامسر، دو کیلومتری جنوب سوسه رامسر به تنکابن (فرهنگ جغرافیایی) جلد ۳

۲- در شرق قلّه مارکوه بقعه محقر و گورستانی عظیم معروف به چهل شهید است، چنانکه معروف است این شهدا در یک روز کشته شده‌اند، ظاهراً این کشتار دسته جمعی یادآور جنگی است که در پای این قلّه اتفاق افتاده است. از آستارا تا ایستارباد، ج ۳، تألیف دکتر منوچهر ستوده، صفحه ۳۸

۳- آثار قلعه‌ای قدیمی در قلعه باغ نزدیک نیاسه. اطراف آن خندقی به عرضی هشت متر و ارتفاع ۴ متر باقی است. مابقی اراضی آن تبدیل به باغ‌های شده است. از آستارا تا ایستارباد، ج ۳، ص ۴۳

۴- از آستارا تا ایستارباد، ج ۳، ص ۳۷
 ۵- تاریخ رویان، تصحیح دکتر منوچهر ستوده، ص ۱۴۷



مارکوه، ای جورگونه

مارکوه، این چنین می‌گوید

ثابت قدم

گیلکی رامسری

مُ پسه کویم م نامن مارکویه کبؤ دریا نیسته م روبه روبه
 من یک کوه هستم. نام من مارکوه است / دریای کبود رویی من نشسته است.

اگر گوشی بیه مُ صد زیانم هزاران راز تاریخی مُ دانم
 اگر گوشی به پیش من بیاید من صد زیان هستم / من هزاران راز تاریخی می‌دانم.

مُ تاریخ هزاران سالیه دَارم مُ از جُور زمانه ناله دَارم
 من تاریخ هزاران ساله دارم / من از جور زمانه ناله دارم.

نُدانسی دَرِد می دَرمان دَرِدِه خُدا دانِه م عُمر سالیگَرِدِه
 درد من و درمان دردم را نمی‌دانی / فقط خدا تعداد سالهای عمر من را می‌داند.

م تَن ظاهر وینی یِه یِسنگ دانِه اگر پیدا کانی می دِل یِه خانِه
 ظاهر تن من را می‌بینی که یک سنگ بزرگی است / اگر درون دل من را پیدا کنی به اندازه یک خانه است.

م سَر یِه روزگاری شانشین با تَلِه یِسنگِم م سَر جای کمین با
 روی سر من روزگاری شاه نشین بود / سنگ بزرگی هستم که سر من جای کمین بود.

م سَر گِه مَنزِل گَر دَنکشان با که هر کس هر چه داشت مالِ اُشان با
 روی سرم گاهی منزل گردنکشان بود / گردنکشان که هر کس هر چیزی داشت مال آنها بود.

ستمها بَهر زَرَق و بَرَق هَکَر دِن بَیشتین اِجِه کشتی غرق هَکَر دِن
 ستمهای زیادی به خاطر زرق و برق می‌کردند / [روی سرم]

بنشستند و از اینجا کشتی غرق کردند.



ماتتی تی شوی شبم ر بشوره
افتاب ته صُب نم ر بشوره
بهار بو تتی و ترنه بارنه
ته خنده مه دل غم ر بشوره

باشان از ظلم آتاری نمانس / از ایشان جز م مین غاری نمانس
رفتند و از ظلم آنها آتاری نمانده است / از آنان در دل من جز غار چیز دیگری نمانده است.
آلان کور شهپر خانه ام ولانه ام همه از یادگار آن زمانه ام
در حال حاضر خانه و لانه خفاش هستم / تمام از یادگار آن زمانه هستم.

م قُله تازه آدم را و گسسته / م گرده چند ته خانه پا بگسسته
روی قله من تازگیها آدمها رفت و آمد را سرگرفتند / در اطراف من چند تا خانه بنا شده است.
بارن می سنگه از ریز و دُرشته / و چنین پر پری می جان گوشته
سنگ های مرا از ریز و درشت می برند / و تکه تکه گوشت تن مرا می کنند.

م آمه از بلندی کم نبوئم / اگر خدا نخای م خم نبوئم
اما من از بلند بودن کم نمی شوم / اگر خدا نخواهد من خم نمی شوم.

همه تن پوش م تن از شیشه / م سر سبزه میر دایم بهاره
تمام پوشش تن من از شمشاد است / سرم سبزه است و همیشه برای من بهار است.

دره واخان دریا می تلاین / و کت رفت آمد ماشین م پابن
پژواک دریا زیر غار سنگی من است / رفت و آمد ماشین زیر پای من شده است.

م از واخان دریا مست مستم / گمان داری که م دریا پرستم
من از صدای پژواک دریا مست مست هستم / به طوری که گمان می کنی دریا پرست هستم.

نکن عیبم نگوبی بند و اصلیم / یه سر دریا یه سر با کوه وصلیم
از من عیبجویی نکن و نگو که من بی اصل و نسب هستم / یک سرم به دریا و یک سرم به کوه وصل است.

کویم دریایه من همسایه دارم / کوه همسایه ای مانند دریا دارم / سرمایه ای که م سرمایه دارم
کوه هستم همسایه ای مانند دریا دارم / سرمایه ای مانند دریای کیود دارم.

بستی ده فرسخی می سر پدایه / بُلندیم آمه می دل با خدایه
ده فرسخی من که آمدی قله من پیداست / با آن که بلند هستم، اما دل من همیشه با خداست.

بجارجنگل باغ نِسارو / اِشان مین هِسَم یه قلعه بارو
مزارع برنج و جنگل و باغ و رودخانه نِسارود / میان اینها من یک قلعه و بارو هستم.

م اطراف سه ته معصوم زاده / اگر م سرگشته دل خیلی ساده
در اطراف من سه تا امام زاده است / اگر سر من بزرگ است، اما دل من خیلی ساده است.

یکی از زائران رو سپیدم / خُمیران و نیاسه چل شهیدم
من یکی از زائران روسفید / امام زاده کوزه گر محله و نیاسته و چهل شهید هستم.

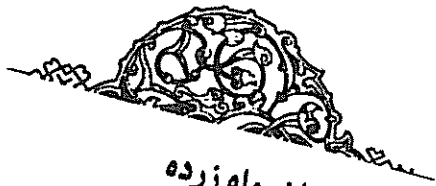
م اطراف آلان فرهنگسایه / فراوان مسجد صوت آذانه
اطراف من حالا به صورت فرهنگستان درآمد است / مسجد فراوان شده و صوت آذان به گوش می رسد.

اندی دُنیا هِسِه م برقرارم / یه کوه سر بلند روزگارم
تا جایی که دنیا بریاست من برقرار هستم / من یک کوه سر بلند روزگار هستم.

م چم وازه همش دُنیا یه وینم / خُشالیم چونکه دریا هم نشینم
چشم من باز است و همیشه دنیا را می بینم / خوشحال هستم چون که هم نشین دریا هستم.

اگر ثابت قدم ویشته ندانیه / گتیه کویم میره کوچیک نخایه
اگر ثابت قدم بیشتر از این چیزی نمی داند / من کوه بزرگی هستم مرا کوچک نشمارد.
یادداشت:

خُمیران = کوزه گر محله. دهی در شرق کتالم و غرب کوه مارکوه
فرهنگستان - اشاره است به مداری که در اطراف کوه ایجاد گردیده است.



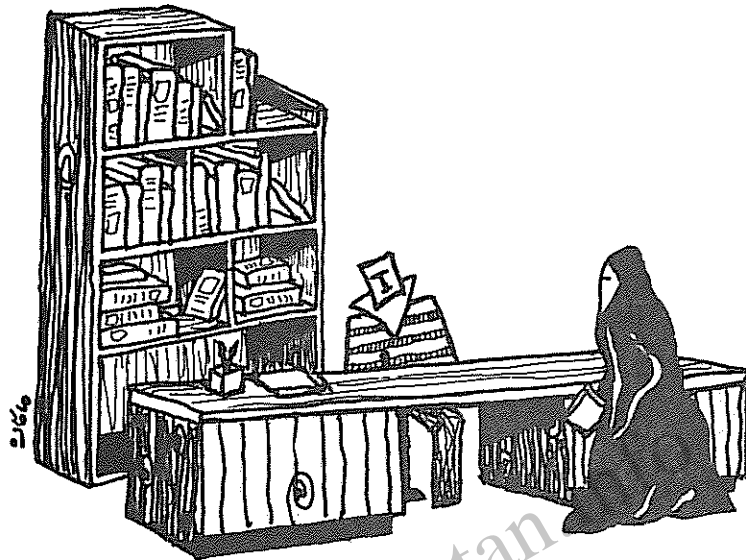
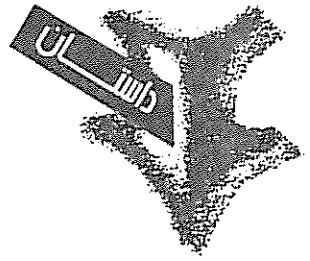
نما شون سرانو ماو زرده
مه یار آسمون رو تپته پرده
دیاری هارشم هفته به هفته
ور خوش بوینم اون روز چارده



دلی دارمه که خواهونی ته هسته
سری دارمه پریشونی ته هسته
ته سایه بشکوفه مه دل غوزه
مه تن افتاب سامونی ته هسته

محمود جوادیان (وهمن کوتنایی)

مهرماه ۷۷ - قائم شهر



گاب دگفته بازار

محمد حسن جهوی

خاسیم و اڀرسم چي کار داره یا. بیدم خودش شروع بوکوده:
- «زای بیدین حاجی عبدالله آکاغذ میانی چي بینوشته کی؟ ایتا پیچه مه ره بخان بیدینم!»
کاغذا بتا می میز سر. اخطاریه بو. ای قدم بوشو عقب.
- «ایمسال کی بیج بوجور بارده تا من باورم؟ خدا همه تان امره قار بوکوده. بچاران همه بوسوختیدی. تاتانسیم کوفر و زندقه بوگو فتمیم. قهر خدا برسه. الان سه سال آزگاره می پسر مریضه. می دارو ندارا اونی ره فوکودم. چاقا نویو. ایتا شب آب سردیهات دورون دعوا بویو. شب بو تازیکی توروکی میان چوم چوما نپده ئی، ایتا آجنی ری، اجل برگشته، لقمه حرام، خالیکا راستا کوده فوکوفته می زاگ سرا. چي زای! هچین من گم تو ایشتاوی! هزار تا خاطرخا داشتی. خاسیم اونا داماد بوکونم. الان معلوله. مریضخانه کش خوفته. می شانس جی آن ویشتر نویو.»
توندگب زئی. اونی دماغ پره لرزی. ای طرف دیم اونی شین چین بوخورده بو پرکسی. ادامه بتا.
- «نخائیدی آمانم ایتا لقمه پیدا بوکونیم، آمی زاکان امره بوخوریم. اونی کی آمی نان آوربو هونا جی آما فاگفتیدی.»

به مه میز نزدیک بوسته بو.
ایتا چوم اونی شین فوجه بو. اویتا چوم اشک کودی، هونی امره مرا فاندروستی. ما قول زما ت بو محضر شون آمون کودی. ایتا سیا چادر خو سر بنا بو خیال بوکون ازگاب گولی جیگفته یه. بید بزه، رنگ سو بوشو.
محضر شولوغ بو. هرکی ای طرفا تازانه ئی. ایچی گو فتمی «حق کوشی بویو» «گاب دگفته بازاره»
سیگاژ دود اُتاقانا دوبو پور. دونه عکس قاب دُبراشته به دیفار نمایان بو. محضر جاقالون ایماله آب مانستن ویریشیدی نیشیدی و آرا اوریا فاندروستیدی.
اوشانی کار کودن مالوم نویو. وخت گودرانی دبید. ایتا بشکسته میز یوشته، پنجره ورجا نیشته بوم و کاغذانا جیرجر کودیم، سیا واکودیم. هاجینه اُطرف او طرف واگردانیه می نانسیم چي کودان دَر مه. یواش بامو می میز ورجا بسا خو او چوما کی بزور واؤسته دوسته بوستی یو آب دائی، واکوده. بیدم مرا فاندرو. خوره فکر کودی من تانمه اونی ره کاری بوکونم. اونی ای طرف چادز لوشه هیست چورّه بو. جه بس کی خو چوم اشکااونی امره پا کوده بو.

بیگفته. غشّ ضاف باردّمه. می حال واگردسه بو، مرا فاکش فاکش
آمره تاوڈائیدی بیرون. او بمیر بمیر حالّ مین اشناوستیم مردوم
گوفتیدی "آن اونی ماره اونی مار" چی واپرسی زای؟

اونانیکا بوکودم. بیدم اونی چوم بچرخسه، اونی سیاهی گوما
بو، باین آدم زندگی آتش دکفه چوتویه، هوتو در تلاطوم بو. خو
چادرا فتنکانه. عطر و بوی ایتا مار زحمت کشا دائی.

من ساکت بوم. میز سر کاغذانا واگردان دگردان کودیم. نانم
چوتو بو بوسته کی می چوم دکفته بیرونا، باد درختان زرد ولگانا
کندی فیشادی.

اونانیکا بوکودم، خو چادر آمره خو چوم اشکا پاکودن دوبو.
مرا نیگا بوکوده. اونی اویتا چوم کی فوچه بو، پیله جیری طرف او
طرف چرخسی.

نسانستیم اونی ره کاری بسوکونم. می دلیل واجرستان
دوبو. می نیگیا جه اون بودوزه مه. بقامسته کاره ای نیم. بنا کودم
کاغذانا هاجینه طرف او طرف کودن. بخیالی نا امید بو بو جه
می ورجا دورا بوست. ایچی خوب جیر گوم گومه کودی، حتمن
نفرینا دوبو.

شل شله کا بوشو ایتا دیمه نیمکت لبه سر بینشته. سرما دکشته
چی چی نیا مانسی کی به یخبندان و بوران چفتن بر بخورده بو.

ایشتاوستیم کی خودش سینه یا موش زئی یو ایچی ایچی
گوفتی. حتمن نفرینا دوبو.

ساعت ۲ بعد از ظهر بو. آمی همکاران ایتا بوشو بید. جغرز
من هی کس ده محضر نسا بو.

پیرزن مجسمه مانستن نیشه بو سردفتر او تاقا نیگا کودی.

تهران - آذر ۷۷

ایوارکی ساکتا بو، مرا شولوغا کوده بو. نانسیم اونا چی وا بگم.
خوتنگ و ناخوش چشم آمره مرا فاندروستی. بیده گب نزنمه.
بوگوفته:

- «دانی زای؟ دیرو میرزا احمد خان مرزدشتی مار خو عومرا ترا
فادا. خدا شیمی امواتا ببخشه بیامرزه. آ دنیا کهنه دونیایه. هی کس
ره وفا نوکوده. من هشت تا صغیر دارمه. آدم مرا اذیت کونه؟»

داغا بوسته بو. اونی دوجولکسته دیم گول تاوڈا بو، لرزی. جه
اونی اویتا چوم کی باز بو، آب چکسی. یک روندگب زئی.

- «خدا بستر شاهده وختی اون رها بو بو (خو مردا گوفتی) پیچا
مانستن زا کانا به گازا گیتیم طرف او طرف فاکشیمه پیلآ کودمه. می آ
دیلا درد دره درد، جان زای! کو مار تاب آورده؟»

آنی چوم بچرخسه. کینه مره گب زئی. نانسیم چی وا بوکونم آنی
گیان آدم دیلا به درد آوردی.

- «می هه پسر کی الان مریضخانه خوفته. زای بو آنی پتر بمرده.
پتر و پسر خودشانا قوریانی بوکودیدی تا میرزا عبدالله چور زمینا
آبادا کودیدی. آسا آکاغذ امی دسمزده؟ ایسال دو قوتی غرامت کمتر
فاگیره چی به؟ سال دیگر دو قوتی ویشتر فاگیره. آن ده شکایت ناره
کی. مگر ورفا آتشا گیته. آشان چوشم دیلا خاک وایسرا کونه،
خاک.»

خو چادرا فاکشه خو دیما بیگفته. خو سرا باورده جلو، بیدم پیچ
پیچا دره. اول هیچی مرا حالی نوبو. خب کی گوش بدام گوفتان
دوبو:

- «مریضخانه آنا جواب بده. بوشوم ملاقات. مرا نشناخته، او
سابق آدم نیه. روزی چار تا سوزن آنی ره قرار بده. او یا گوفتیدی آ
سوزنانا اگر فیلا بزنی واخا بیه. نانم چی ره اونا کارگر نیبه؟
بوگوفتیدی خب بوستن شین نیه. او روز مریضخانه دورون مرا گریه

سورخ آلوچه دار تی تی
- ای بی؟
بهار باد مره وشتن دره!
گیله وا بو کی مره هیشتو زا

شکوفه درخت آلوچه قرمز را / می بینی؟ / که با باد بهاری
می رقصد / گیله وا بود که به من اشاره کرد.
سیاهکل - بیژن یگانه لشکریانی



گیله وا / شماره ۵۲ / صفحه ۱۹

هشت

تا شیرین آب
مائی توکانگنه
روگا حسرت کشه

مورداب ایجگره

تا آب شیرین / به مشام ماهی نرسد / رودخانه حسرت
می کشد / مرداب فریاد (از فراغ ماهی)

بندر انزلی - محمد تقی بارور

بهار، می تی تی ته واش
توسون، می سایه
پس می ایمر و زردیا طاقت بار
هنده سبزا بنم

بهار شکوفه هایم را می خواستی / تابستان سایه ام را /
پس زردی امروزم را تحمل کن / دوباره سبز می شوم.

لاهیجان - علیرضا کریم

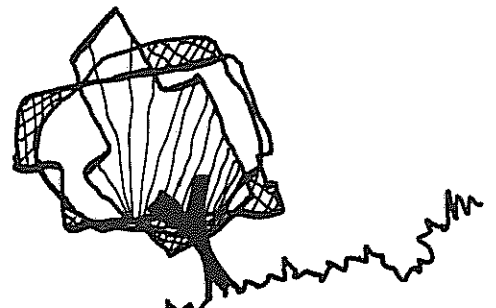




حج حجي

محمد فارسی (شواله)

من حج حجي یم کوچی پرندہ آوارہ جہ عشقمہ نہ پرواز
 قرآن درون ابابیل من می ناما عجم بسنا پرستو
 بیزارمه جہ سیا زمستان هرگز نشمه اویا کی سرده
 هرجا کی هوا خوشی یه آفتاب می سایه اویا بهاره گرده
 گردش آنسه هر جایه می کاره من عاشق گرم نو بهارم
 وقتی ایمه بهار امره ا گردش جا نظر دارم من
 خیلی چیزانا بیدم جہ گردش ویشتر می خبر جہ شوم جنگه
 تا نیزه فوزه نهه توفنگا عالم کورا به جہ باروت دود
 کو شهر و ولایتا بگردم نه لانه دارم نه سالم بال
 گورخانه صدا مه ره توفنگه جہ دربدری بهار بندہ
 منی سینه دره بهار آواز من مکہ باداشتمه جہ دشمن
 چی چلچله یم بیم چی کوکو ایخ بزه فصل دشمن جان
 چفتن بزه زندگی فورده پرپرزنه شب جہ چشمه مهتاب
 ترسه می چومان پاییز زرده سرسبزی دینم گمه بهاره
 هه قیمتی چی ره بی قرارم می ورد زیانه عسری یسری
 " طشتم طبلم خبر دارم من " آتش واره می زیانا آتش
 هرجا بیشی آسمان هه رنگه خون چنگا گیره بهار رنگا
 می بال و پرم خون و خونالود جہ ترس توفنگا گوره زردم
 بسکه پورمه جہ دعوایی سال تا جنگه نظر می شین هه رنگه

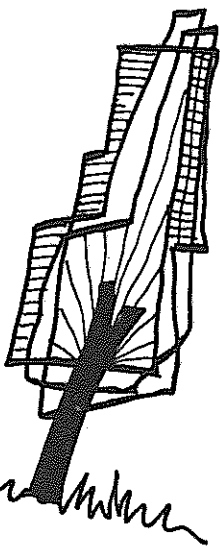


کـو دردا بگم کی کونترکه
 می غورصه مگر ایتادوتایه
 کم لاله بکاشته تازه آباد
 کم غنچه فووسته سرخ میدان
 تنهایی فـوورده آسمانا
 هرکه دینمه جه هه زمانه
 جه سر امه شین گیللود آب
 کی دیل خوشی امره آشنایه
 را مته جه هر طرف دوسـته
 ده شب نزنه او جور ستاره
 گرمی بسراشو ده نسیمما
 هرگز نیبه یخ بزه زمستان
 پاییز آگرم قشنگه، زرده
 سرسبزی خو به بهار امره
 با وارش سر دبه زمینا
 چشمه دوخانه اگر روخانا
 ما(ه) آینه بنه تاریکی ترسه
 نه غم مانه نه سیاهی جی شب
 شده دوده جه مرخه شبم
 تخ نخ زنه صوب جه خنده خنده
 می دیل هنه واستی یه کی خونه
 تیشه نوخوره می آرزویا
 هن تازه داره می زندگانه

افتاب جه پران پران نپرکه
 دیل تنگی می شین جه هه بلایه
 آزادی ببورده جه امه ییاد
 بی گول بمانسته هرتا گولدان
 زردی بسراشو جنگلانا
 ده کارد برسه به استخانه
 بسکی داریمه جه کشته سهراب
 خنده می گمانه کی گنایه
 گول پرپر ابوسته دسته دسته
 مهتابا فـوورده چی، دواره
 چشمه پاکوده خو هیست دیمما
 خو سردی مره ببه گلستان
 زردی امه چشمانا فـورده
 خوبوقچه دوسته یاز امره
 تا گول واکونه خو غنچه چینا
 چـفتن دوده زواله جانا
 مهتابم آیه صوبه واپرسه
 شادی دیلانا دیبه لبالب
 جنگل کشاشه شوروما نم نم
 هه خنده داره دیلانا زنده
 جه غورصه بتاشته بیستونه
 آ ریشه بزه بلند کویا
 می سایه جه هر طرف دوانه

چوچو بزنی می بغضا ترکه
 بسکی بیدمه توپ نیشانا
 می ناجهن غنچه پرپر ابو
 رامتهن پا صدا بکفته
 ییادا نیشه، هی کسا گومانم
 ترسم جه بهار سرخ ابران
 دریا پورا به جه کوله کوله
 گورخانه فوتورکه آسمانا
 هن جنگا نیشان بدا جهانا
 خانه ده نوگو هچین جهندم
 هر جا کی شمه آ سر پناجیر

می بشکسه دیل بهاره پرکه
 نیظاره کوده بهار جانا
 بولبول جه دوخان دوخان کرا بو
 تنهایی ویریشته را دکفته
 ویشتر جه آشان اگر بخانم
 خون را دکفه جه سیل وارن
 شبم بوسوجه جه شوله شوله
 آ سبب فـورده بی زبانا
 شیون تاودا همه تا خانه
 آ محبس جه ده دیل بکندم
 گرده جه هوا می دوروبر تیر



دوپیتی

ایتو که تیر و فروردین گذرنه
مه به دنیا همش سنگین گذرنه
ولی هنده ندانم غم که می یار
می ور آروم و پاورچین گذرنه

* * *

پئیز ولگا مونم خالا مونم
مو عین سنگ خوج کالا مونم
کتم گاهی زمین، گاهی هوا سر
زا کون! مرغ شکسته بالا مونم
لاهیجان - محسن با فکر لیالستانی

برنج، نفرین خلقه یا خدایه
بگو تی سر کی بارده ای بلایه
یقین دُونم خدا دیل سوچه، اما
کی بو برهم بزا تی جا جیگایه

لشت نشاء - سید حسین رضوی

می دیل خاستی بگم چن تا رباعی
جه تنهائی، سیوائی، بی وفائی
نانم کی بو بوگوفته کی گیره سر
تمام دوشمنی از آشنائی

رشت - سید رضا مدهوش

جوونی تا به پیری عاقبت هیچ
جه ای دنیا اسیری عاقبت هیچ
اگه تو گنج فارونام بداری
سر آخر با بمیری عاقبت هیچ

لشت نشاء - سید رضا پیکرستان

جه ریشه فورده عشق ماله
جی حج حج خرابه خانه
دایم خایه غم ببه بواره
جه سر بوسوجه گولان خرمن
سبزه نرنه خو مویا شاننه
خو ناجه به گیل بنه جوانی
تاریخا بگردانیم اسیری
نشناخته کیتاب پاره پوره
مورجانه بزه ببه بشورده
کو(ه) ریشه نداشته بو فوگورده
گورخانه بیم ایوار بترکم
دریا چاکونم جی دره تا کو
تیج تر ببه ا زمانه ره تیر
می سینه ببه توفنگ سینه
افستابا کشا گیرم بووارم
باروتا بنم زواله جا سر
چفتن بزه روزانا جه سردی
پیرهن باوره زمستان ره
می خانه درون بگرده بولیول
جارو بزوم شوروم هوایا
قالی واشانم ستاره چاره
عشقا نیشانم می سینه، خالی

تا یادا نشه ترا "شواله"
گفتان دیبی جه بد زمانه
هن رسم آ کهنه روزگاره
خون گول بوکونه الاله دامن
بیرون نایه حج جی جه لانه
بی شادی بگرده زندگانی
جی دریدری اسیر اویری
بیگانه بیبیم هزار تا گوره
بُنجاج بداریم ولی بوخورده
سایه امه شین خو چاره گرده
می دیل خایه ده هچین نپرکم
زنجیل بزوم ای جور جی ارسو
می سرخ زبان جه تیج شمشیر
تیر مانسان بیم جی کینه
می سر دره جه زمین دوام
نیزه واکارم همه تا را سر
پاییزا واگردانم جه زردی
سرسبزی دعا کونم هنه ره
رامته نا پیش کشی بدم گول
می چشم مره همه تا رایا
فواره نهم دسا دعاره
تا سینه ببه جی کینه خالی

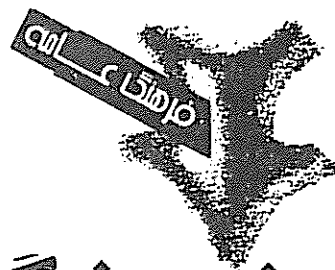
انقد ندهه نسیمما آزار
آزادی خو گوره یا سرا ده
قسمت ببه سفره سر ستاره
غصه بوسوجه جه آتش زم
نه کینه مره ببه گرفتار
قایم بوخوره بدی جه ریشه
به ناجه کشین کار تومامه

حسرت و اشاده خو جاجیگایا

ماتم کشازه امید جایا

رشت - ۲۰ خرداد ۱۳۷۷





روایت یک بیت شعر فولکلوریک

بدی سیا سرته ی فک بنه هالی دار پیش
زا کی خاکا تی سر دودی گزرنه می ریش.
badi sia saratey fak banâ hâli dâr.6 pis
zâkey xâk.a ti sar daodi garzana mi riš

دیدنی "سرت سیاه" (= پرندۀ ای است) روی شاخه درخت گوجه آشیانه گذاشت. بچه جان خاک برس خود کردی و گزرنه به ریش من بستی. نقل می کنند دختر چوپانی پیش از آن که فصل کوچیدن به کوه و رفتن به بیلاق برسد پدرش را تشویق می کند به بیلاق بروند اما پدرش می گوید زود است. دختر که هوا را خوش دیده بود استدلال می آورد که پرندگان آشیان ساخته اند و درختان آلوده شکوفه زده اند. خلاصه پدر قبول می کند و با حشم خود راه می افتند به طرف بیلاق. اما بحض این که می رسند هوا بار دیگر سرد و طوفانی می شود و در آن جا اسیر سرما می شوند و به دامشان آسیب فراوان می رسد. آنوقت چوپان رو می کند به دخترش و بیت منظوم بالا را می خواند: بدی سیا سرته ی...
لاهیجان - اسدالله نظری

باورهای مردم

■ آگه کرک تله مورسون بوخونه نحسی آنه
□ می گویند اگر مرغ خانگی مثل خروس بخواند شوم است (و باید سرش را برید)

■ آگه دار غورباغه دار سر بوخونه وارون آنه
□ می گویند اگر غورباغه درختی بالای درخت بخواند باران می آید.

■ آگه ادم صب دم شالا نظر بزنه، آمد دانه
□ می گویند اگر کسی صبح زود شغال ببیند کار و بارش خوب می شود.

■ آگه دارگم مهمون چاروق دوکونی فوری شنه
□ می گویند در کفش مهمان فلفل بریزی فوراً می رود.

■ آگه شب شالان لو بوکونن هوا خوشه
□ می گویند اگر شغالها در شب سر و صدا راه بیندازند فردا هوا خوب است.

لاهیجان - محمد علی زاهدی

باران خواهی

به هنگام خشکسالی و کم بارانی در زمان کشت نشاء برنج، مردم روستای لاره سر *lâre sar* از توابع شهرستان رضوانشهر برای طلب باران، آیین های خاصی را به اجرا در می آورند که به لحاظ نمایی بودن قابل توجه اند و جای مطالعه دارد. یکی از این آیین ها بدین قرار است که شبانه، دو نفر پنهانی در روستا راه می افتند با سبدهی پر از قفل و کلید، قیچی و آیینه و در هر خانه ای قفل و کلیدی می اندازند و گاه مردم نیز به روی آنها آب می پاشند. هر خانه ای به آنها، مناسب بضاعت خود، مقداری آرد، روغن، شکر و یا حتی "شیر" می دهد.

با آرد، شکر، روغن و شیر، حلوایی بنام "گول پالدو" *gul pâldu* درست می کنند و انگشتی در میان آن می گذارند. بعد حلو را پخش می کنند، هر کجا و پیش هر کس انگشت را یافتند، از او باران می خواهند. آن شخص که انجام کار را در توان خود نمی بیند، فرار می کند و به امامزاده ای، مسجدی یا خانه کدخدای پناهنده می شود و مردم تا چند روز که شخص پناهنده تعیین می کند به او مهلت می دهند و عقیده دارند بعد از سپری شدن مهلت باران خواهد آمد.

بندرانزلی - بهزاد موسایی

■ کیلهوا/شماره ۵۲ / صفحه ۲۳

فرهنگ عامه

مردم شمال ایران

ضرب المثلها

(از منطقه شرق تنکابن)

● اسباگم ها کرده، باربند دمبال مجنه
asb.a gom hâkorde , bârband.6 dembâl mejen.6.

اسب را گم کرده است، دنبال طنابش می گردد.
کنایه از اصل و اساس را گم کردن و دنبال فرع و بی اساس گشتن.

● ادی کونه سموار او ذکرده!
adey kone samevâr.6 ow dakorde.

باز هم سماور کهنه را آب کرده است!
دوباره مطلبی کهنه یا کاری از کار گذشته را سر گرفتن.

تنکابن - عزیز عیسی پور

(از منطقه کوچصفهان)

● کراچی کی پیرا به، اونا منده پائی فیگیرده.

karâci ki pir.a be, un.a mand.6 paei feğirad.6
"کراچی" (= کارگر ورزیده برنجکار) که پیر شود، از او برای نگهداری گوساله استفاده می شود.
در مواقعی که از مجربان و استادکاران در کارهای ابتدائی استفاده می شود گویند.

● قمه سر پیاز

gamma sar.6 piyâz

پیاز سر قته (= در قدیم، پیاز را دو نیمه کرده و روی یک نیمه آن صورت انسان را به شکل زشتی نقاشی می کردند و بر نوک قته می زدند و بر بالای سر زانو می گذاشتند تا آل که در باور عوام دشمن زانو می باشد بترسد و نزدیک نشود.)

این ضرب المثل را در مورد زنانی که آرایش نامناسب دارند بکار می برند.
تهران - رضا کوچصفهانی

(از منطقه دیلمان)

● جان یاری بیو، نان یاری نبو

jon.6 yari babu , non.6 yari nabu.

یار جانی باش، یار نانی مباح
در تأکید بر رفاقت استوار و پایدار و مذمت دوستی های سطحی و مصلحتی گویند

● دختر زن خای، پسر بیارده!

doxtar zan xây, pasar biyârd.6

عروس باکره می خواهد، که پسر هم زائیده باشد! (داشتن پسر جوان و کارکن در کارهای کشاورزی از آرزوهای کشاورزان برنجکارست)
در مورد توقعات زیاده از حد و دور از ذهن گویند.

قزوین - فریدون سلیمی آسیاب

مقدمه‌ای بر فرهنگ بومی - هویت گیلانی

هوشنگ عباسی

فرهنگ مجموعه‌ای از دستاوردهای "مادی و معنوی" بشر در طول تکامل تاریخی و اجتماعی است. فرهنگ، به مفهوم علوم اجتماعی مجموعه‌ای پیچیده از اعمال و رفتارها، آرم‌ها و باورها، علوم و فنون، هنرها و صنایع، فلسفه و اخلاق، سنن و ضوابطی است که انسان از جامعه کسب می‌کند و در قبال جامعه متعهد به اجرای آن می‌باشد.^۱

فرهنگ ملی ایران که از زبان و ادبیات مشترک، سرزمین، حیات تاریخی و اقتصادی و روحیه ملی منبث می‌گردد، هویت هر ایرانی را در جهان نشان می‌دهد.

فرهنگ بومی گیلان همه دستاوردهای مادی و معنوی می‌باشد که انسان گیلانی در دوره‌های مختلف حیات اجتماعی و تاریخی به آن دست یافته است و ویژگی یک گیلانی را می‌رساند که باعث تمایزش از دیگر اقوام و مردم مناطق دیگر ایران می‌باشد. این ویژگی را می‌توان در باورها و اعتقادات، اندیشه‌ها و احساسات، سنن و هنر، صنایع و فنون، قوانین عرفی و رفتارها مشاهده کرد، می‌توان گفت، گیلانی‌ها در شیوه سخن گفتن، حالت و حرکاتی خاص دارند، در معاشرت، مهمان نوازی، مسائل اخلاقی، خانواده، زناشویی، تغذیه، معماری، کشت و کار، رزم، آئین پهلوانی، دوا و درمان، تقویم و گاهشماری، جشن‌ها و اعیاد، هنرها و ظرایف و صنایع شیوه مختص به خود دارند، این شیوه زیستن و قرار گرفتن در مناسبات اجتماعی، گیلان را از دیگر مناطق متمایز می‌سازد که می‌توان به آن هویت فرهنگی گیلانی‌ها نام نهاد.

توجه به فرهنگ‌های بومی به مفهوم و تعبیر بی‌اعتنایی به فرهنگ ملی نیست، بلکه تمایز گروه‌های قومی و منطقه‌ای و مشخص کردن گستره شناخت است، گرچه فرهنگ میراثی است که به همه جهان و بشر تعلق دارد. فرهنگ‌ها بر یکدیگر تاثیر می‌گذارند و از هم تاثیر می‌پذیرند، مبادله فرهنگی در عصر ارتباطات و اطلاعات،

گیله‌وا/ شماره ۵۲ / صفحه ۲۴

گیلشناسان نیز در نوشته‌های خود به این نکته اشاره داشته‌اند، کریستیان برومبزه مردم شناس معاصر فرانسه که درباره گیلان تحقیقاتی انجام داده، در مورد تاثیر موقعیت جغرافیایی و جنگل بر اندیشه و تفکر گیلانی‌ها، عقیده دارد، بلند نگری و اندیشه قائم مردم گیلان پیوند تنگاتنگ با محیط و طبیعت دارد. وی در این باره می‌نویسد:

«درختان سر به فلک کشیده‌ای که در همه جا به چشم می‌خورد، برداشتها و رفته رفته باز نمودهایی بس اصیل از فضا پسندید آورده است، "گیله مردها" براحتی از درخت بالا می‌روند و عادت کرده‌اند که برای چیدن میوه‌ها خود را به نوک درختها برسانند و گاهی هم در روزهای داغ تابستانی بر بالای درخت استراحت کنند، بچه‌ها نیز روی شاخه‌های درخت می‌نشینند و به تماشا بازیها و نمایش‌هایی مشغول می‌شوند که در مرغزارهای اطراف محله‌ها جریان دارند (مثلاً گاو بازی که در گذشته معمول بوده است) سابقاً شکارچیان ببر نیز در میان شاخ و برگ درختان کمین می‌کرده‌اند.

انقلابیون گیلانی طی سالهای ۱۹۱۵-۱۹۲۰ (۱۲۹۴-۱۲۹۹) هم در آنجا مخفی می‌شدند و به افراد ارتش روس و انگلیس شیبخون می‌زدند. نمونه دیگر از جاذبه این فضای بین زمین و آسمان برای مردم گیلان و علاقه آنان به نمایش سنتی و قدیمی بند بازی در کرانه ایرانی دریای خزر است که در هیچ کجای دیگر کشور تا این اندازه تماشاچی علاقه‌مند ندارد. خانه‌هایی هم که در جلگه گیلان ساخته می‌شوند، همچون درختان مرتفعی که آنها را احاطه می‌کنند، غالباً تابع یک طرح قائم چند طبقه‌ای است، بهترین فضای خانه نیز درست زیر بام جای دارد، کسی که بخواهد به این فضای خانگی گام بگذارد، باید از پلکان یا از نردبان بالا برود... این برداشت اهالی از فضای خانگی مرتفع با طرح غالبی که در ساختمان‌های مسکونی مناطق مرکزی ایران به کار می‌رود، تباین دارد، زیرا در ایران مرکزی، اتاقها به طور افقی در اطراف مرکزی خانه‌ها ساخته می‌شود.»^۲

۲- تاریخ:

رویدادها و حوادث تاریخی و پیامدهای آن که بر زندگی مردم یک منطقه تأثیر گذاشته، بخشی از شناسنامه و هویت اجتماعی و فرهنگی هر منطقه است. حوادث و رویدادهای تاریخی تنها در مسایل سیاسی و تغییرات ساختار حکومتی، جنگ‌ها و کشتارها، غارتها و ویرانی‌ها خلاصه نمی‌شود، بلکه جستجو و آگاهی و علم به تاریخ حیات فرهنگی، اقتصادی، صنعت، هنر، ادبیات و سایر موارد که در زندگی مردم نقش مؤثر

انسان‌ها را به همدیگر نزدیک‌تر می‌سازد و مرزهای جدایی و بیگانگی را در هم می‌ریزد. هویت و ویژگیهای فرهنگ بومی و قومی گیلانی‌ها را در دوازده زمینه می‌توان طبقه بندی کرد:

۱- موقعیت اکولوژی و جغرافیایی:

شرایط جغرافیایی گیلان چون آب و هوا، وسعت، ثروت‌های زیر زمینی، منابع طبیعی و معادن، پراکندگی جمعیت در شهر و روستا، رودها و کوهها و مرداب‌ها و دریا، بر زندگی و کار و احساس و اندیشه هر گیلانی به نوعی تأثیر گذاشته و بازتاب یافته است. تأثیر موقعیت جغرافیایی و اقلیمی را حتی بر چهره و قیافه مردم هم می‌شود مشاهده کرد، هر مسافری که از سرازیری لوشان پا به جلگه سرسبز گیلان می‌گذارد، این تمایز را می‌بیند:

«چون دریاچه عظیمی را که پشت سد سفیدرود پدید آمده پشت سر گذارید وزان پس از رودبار بگذرید، همه چیز دگرگون می‌شود، چشم اندازه‌ها، کوهها، قیافه‌های مردمی که در جاده‌ها درگشت و گذارند، لباس روستائیان، رطوبت هوا، غذای مردم... همه چیز غیر از آن است که در جنوب البرز دیده می‌شود، حتی اگر مسافر ما اندکی دقیق شود و به سخنانی که در چایخانه‌های عرض راه گفته می‌شود، گوش فرا دهد، متوجه می‌گردد که بیشتر واژه‌ها را نمی‌فهمد، یا به دشواری معنی آنها را در می‌یابد، زیرا که اینان به گیلکی "گپ" می‌زنند. عده روستائینی که در جاده‌ها آمد و شد می‌کنند، بعد از امام زاده هاشم به طور شگفت‌انگیز افزوده می‌شود. زیرا که گیلان از لحاظ عده نفوس در هر کیلومتر مربع پرجمعیت‌ترین استان ایران است، بدین سبب در سراسر جلگه گیلان فاصله شهرها نیز از یکدیگر از سه چهار فرسخ تجاوز نمی‌کند.»^۳

چرا یک گیلانی به بالا و آینده نظر دارد، چرا گیلانی‌ها بیشتر نظریه پرداز هستند تا عمل‌گرا، بلند نگری گیلانیان از کجا نشأت می‌گیرد. برخی از

داشته‌اند، امری ضروری می‌باشند.

گیلان یکی از مراکز پیدایش تمدن‌های باستانی در ایران است، آبادیها و سکونت‌گاههایی که در دره‌ها و حاشیه رودخانه‌ها بوجود آمده بود، از مراکز پر جمعیت محسوب می‌شده، تاریخ زندگی مردم و علل شکست و پیروزی آنان در سرخورد بسا عوامل بیگانه و پناه دادن به آزادبخواهان و آزاد اندیشان از نقاط برجسته این تاریخ است، تحقیق و پژوهش در زمینه مسایل تاریخی و انتشار این اسناد و مدارک می‌تواند، در روشنگری مسایل تاریخی مردم گیلان نقش مؤثر ایفاء نماید.

۳- زبان:

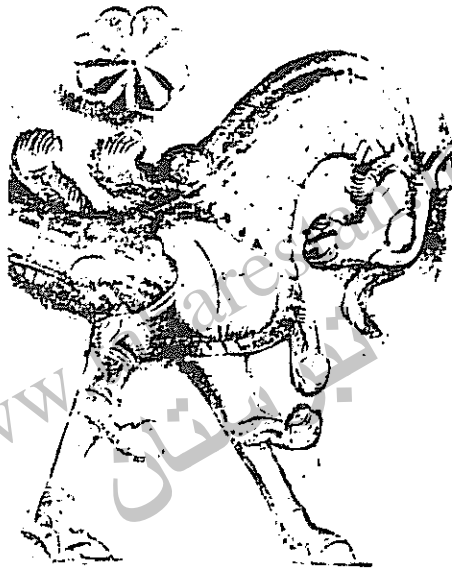
زبان بومی یکی از شاخص‌های فرهنگی یک منطقه است که مردم آنجا را با دیگر مناطق قابل تمایز می‌سازد، زبانی که مردم گیلان با آن سخن می‌گویند، زبان گیلکی است، این زبان از گروه زبان‌های شمال غربی ایران می‌باشد که از گویش‌های باستانی ایران ریشه گرفته است، زبان گیلکی از نظر ویژگیهای دستوری و نحوی با دیگر زبان‌های ایرانی از جمله فارسی مشابهت‌ها و تفاوتی دارد، گسترش فضای اطلاع رسانی و ارتباطات جمعی به زبان‌های بومی از جمله گیلکی لطمه وارد نموده و بی‌مهری برخی از گیلک‌ها نیز گستره آنرا محدودتر می‌کند. توجه رسانه‌های عمومی از جمله صدا و سیما و نشریات منطقه در تقویت آن می‌تواند مؤثر باشد، توجه هنرمندان از جمله ادیبان و شاعران در شکوفائی و بالندگی آن تأثیر فراوان دارد، دربارهٔ زبان گیلکی کار اندکی صورت گرفته و دربارهٔ زبان‌های تاتی و تالشی و کردی گیلانی که گروهی از مردم گیلان با آن تکلم می‌کنند، کار برجسته‌ای انجام نگرفته است.

۴- هنر و ادبیات:

هنر و ادبیات نیز از شاخص‌های فرهنگی یک منطقه و قوم است. هنر و ادبیات گیلانیان را در دو عرصه بومی و ملی می‌توان مورد مذاقه قرار داد، ادبیات گیلکی در یک سده اخیر به بالندگی و پویائی ویژه‌ای دست یافته است، شعر گیلکی هم طراز با ادبیات نو به جلو گام نهاده و قالب‌ها و سبک‌های مختلف هنری را آزموده و در ساختار و فرم به فضای تازه دست یافته است. گیلانیان در تمام اعصار سخنی نو با حلاوت تازه برای گفتن داشته‌اند، نوآوری آنان در زمینه ادبیات فارسی و ملی نیز غیر قابل انکار است، بخش عمده‌ای از خلاقیت‌های فکری و هنری در زمینه شعر و داستان و نقاشی و طراحی و معماری و روزنامه‌نگاری معاصر کشور مربوط به گیلانیان است.

۵- آثار دانشمندان و پژوهشگران:

آثار و اندیشه دانشمندان و فلاسفه و محققان قسمت اصلی میراث و یادگار فرهنگی یک قوم و یک منطقه را تشکیل می‌دهد و با تأکید می‌توان گفت، بخشی از هویت فرهنگی یک قوم است، گیلان در یک صد سال اخیر از نادر مناطقی بود که در کسب تمدن جدید پیشرو بود، در گذشته نیز فلاسفه و دانشمندان بزرگی از گیلان برخاسته‌اند و مکتب‌های جدید فکری و فلسفی را بدعت نهاده‌اند، بزرگانی چون عبدالقادر گیلانی بنیان‌گذار فلسفه قادریه و محمود پسیخانی بنیان‌گذار فلسفه نقطویه و... شهرت بسیاری از مناطق به خاطر بزرگان و دانشمندان آن دیار است، چنانچه وقتی از پسیخان سخن به میان می‌آید، نام محمود



پسیخانی، از گیل دولاب پیر شرفشاه، از لاهیجان شیخ زاهد و... در ذهن متبادر می‌گردد، فرهنگ گیلان در زمینه علوم و فنون، شعر و ادب چهره‌های برجسته‌ای پرورش داده که در آسمان پر ستاره فرهنگ ایران، چون ستاره‌ای پر فروغ می‌درخشند.

۶- فرهنگ شفاهی و باورهای عامیانه:

فرهنگ عامیانه یکی از ویژگیهای فرهنگی و یکی از شاخص‌های هویت فرهنگی قومی هر منطقه و استان است، باورها و اعتقاداتی که در جهان بینی و هسنی‌شناسی اقوام نقش تاریخی و حیاتی داشته‌اند، تنوع و کثرت فرهنگ شفاهی یک منطقه نشان از اهمیت و ارزش آن و تکاپوی فکری و ذهنی آن مردم را می‌رساند.

در میان اعتقادات عامیانه موارد بسیاری را می‌توان دید که اختصاص به جایی از گیلان دارد، کوه نشینان گیلان در مردادماه هر سال آتش می‌افروزند و نوروز و سال جدید دیلمی را جشن

می‌گیرند و بر پا می‌دارند، این جشن که به نام "نوروز بل" معروف است با گاهشماری و تقویم بومی نزدیکی دارد، یا گالش‌ها به نوعی ایزد به نام "سیا گالش" که حافظ و نگهبان چهارپایان اهلی و وحشی است، باور دارند و افسانه‌های بسیاری بر اساس این باور زبازند مردم آن منطقه است که شنیدنی و جالب می‌باشد. مراسم باران خواهی و آفتاب خواهی با ویژگیهای گیلان نمونه‌ای دیگر از باورهای عامیانه است، موسیقی فولکلوریک، آواها و نواهای بومی نیز بخشی از فرهنگ بومی گیلان را تشکیل می‌دهد، ثبت و ضبط فرهنگ شفاهی، چاپ و نشر آن در شناخت و ویژگی قومی می‌تواند، راهگشا باشد.

۷- اعتقادات و باورهای دینی و مذهبی:

باورهای مذهبی و دینی از معرف‌ها و نشانه‌های شاخص هر حوزه فرهنگی محسوب می‌گردد، گرچه تحولات دینی مردم گیلان در طی تاریخ منفک از سایر تحولات جامعه ایران نیست، اما موقعیت جغرافیایی و رویدادهای تاریخی و وضعیت روحی و روانی مردم گیلان در ایجاد ویژگی مذهبی منطقه تأثیر گذاشته است.

گیلان پناهگاه علویان و اسماعیلیان و پایگاه تشیع در ایران بود، جهان بینی‌ها و فلسفه‌های اجتماعی و مذهبی نوظهور نیز از گیلان سر برآورده‌اند، تساهل و مدارا و همزیستی ادیان مختلف در گیلان از وجوه مشخصه منطقه است. اقلیت‌های مذهبی در تمام مناطق گیلان پراکنده‌اند و اعمال و مناسک ویژه خود را انجام می‌دهند، پژوهش در زمینه باورهای مذهبی مردم گیلان بخشی از فعالیت‌هایی است که هویت فرهنگی گیلانیان را بیان می‌دارد.

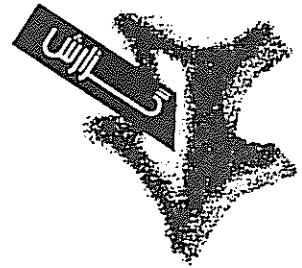
ادامه دارد...

منابع و مأخذ:

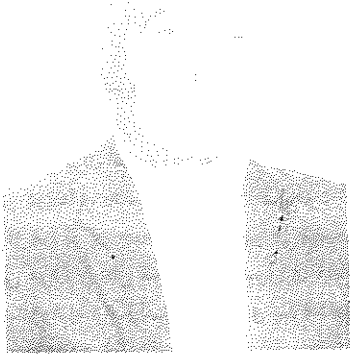
- ۱- برای اطلاع بیشتر نک به: روح الامینی، دکتر محمود - زمینه جامعه‌شناسی، تهران، عطار ۱۳۷۷.
- ۲- کشاورز، کریم - گیلان، شرکت سهامی کتابهای جیبی ۲۵۳۶، ص ۳
- ۳- برومرزه، کریستیان - مسکن و معماری در جامعه روستایی گیلان، ترجمه علاء الدین گوشه‌گیر، تهران، ۱۳۷۰، ص ۱۷

شماره‌های گذشته گیلو را
از کتابفروشی نصرت بخواهید

رشت - خیابان علم‌الهدی تلفن ۲۵۲۴۸



گزارشی از مراسم تجلیل دکتر باقر قدیری اصلی استاد ممتاز دانشگاه تهران



اسماعیل گلشنی

برگزیده سال دانشگاهها انتخاب گردید و به همین مناسبت استادان دانشکده اقتصاد که از شاگردان سابق دکتر قدیری بودند به احترام و سپاس از استاد خود همراه با عده‌ای از دانشجویان دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران مراسم نکوداشت از دکتر باقر قدیری اصلی استاد ممتاز دانشگاه تهران با رتبه ۲۱ استادی را در محل آمفی تئاتر دانشکده اقتصاد برگزار نمودند. روز یکشنبه اول آذر ماه ۱۳۷۷ ساعت ۱۳ جلسه با نواختن سرود جمهوری اسلامی ایران آغاز گردید.

قبل از شروع جلسه صندلیهای سالن وسیله استادان، دانشجویان، دستداران استاد و گیلانیان مقیم تهران اشغال شد به طوری که عده‌ای اجباراً برای شرکت در این جلسه باشکوه در اطراف سالن ایستاده ناظر مراسم بودند. شایان ذکر است که اقلاً یک سوم جمعیت سالن از بانوان و دوشیزگان دانشجو تشکیل گردید.

ابتدا آقای دکتر حسین احمدی از طرف انجمن حافظان ادب و هنر ایران با صدای گرم و رسای خود ضمن خیر مقدم به حضار، علت برگزاری جلسه را اعلام و سپس به ترتیب:

- ۱- آقای دکتر نادران معاون آموزشی دانشکده اقتصاد درباره خلقیات و اخلاق و اندیشه دکتر قدیری
- ۲- آقای حسینی دانشجوی دکتری اقتصاد درباره شرح حال

دکتر باقر قدیری اصلی در سال ۱۳۰۹ در رشت محله صندوق عدالت پا به عرصه وجود گذاشت، تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در زادگاه خود به پایان رسانید و پس از اخذ دیپلم در سال ۱۳۳۰ برای ادامه تحصیل به کشور فرانسه رفت و در آنجا موفق به دریافت درجه دکتری دولتی اقتصاد از دانشگاه پاریس گردید. در سال ۱۳۴۰ برای خدمت به مردم کشورش به ایران بازگشت. ابتدا در مؤسسه تحقیقات اقتصادی و پس از آن در دفتر طرح و بررسی‌های وزارت دارایی مدت دو سال مشغول خدمت شد. سپس در دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران به عنوان دانشیار مشغول به کار شد. در سال ۱۳۵۴ به دریافت درجه استادی مفتخر گردید و همچنین در سال ۱۳۷۱ به عنوان استاد ممتاز دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران برگزیده شد.

دکتر قدیری همواره کوشش مجدانه‌ای در تألیف و نگارش کتابهای مربوط به علم اقتصاد از خود نشان داد. در سال ۱۳۵۳ کتاب کلیات علم اقتصاد را برای مدرسه عالی بازرگانی رشت تألیف نمود که تاکنون متجاوز از هفت بار تجدید چاپ شد. تألیفات دیگر دکتر قدیری عبارت است از:

- ۱- سیر اندیشه اقتصادی چاپ نهم.
- ۲- اقتصاد خرد ۱، چاپ ۱۲
- ۳- اقتصاد خرد ۲، چاپ ۴
- ۴- پول، سیاستهای پولی
- ۵- نظریه‌های پول از انتشارات دانشگاه

تهران

- ۶- درس بودجه از انتشارات دانشگاه تهران
- ۷- درس آمار از انتشارات دانشگاه تهران
- ۸- پول و بانک از انتشارات دانشگاه تهران
- ۹- تحولات اقتصادی ایران، کتاب کنگره

اقتصاددانان ایران

- ۱۰- علل، آثار و چاره تورم اخیر ایران
- ۱۱- ریشه‌های تورم در ارتباط با سیاستهای

ارزی

- ۱۲- نقدی بر تاریخ عقاید اقتصادی
- ۱۳- تحقیق در زمینه رابطه تورم با سیاستهای پولی و مالی ایران در دهه ۱۳۷۰-۱۳۶۰
- در سال ۱۳۷۶ کتاب "پول و بانک" تألیف دکتر قدیری از انتشارات دانشگاه تهران کتاب گیمه‌وا/شماره ۵۲ / صفحه ۲۶

- ۳- آقای کشاورز دانشجوی دکتری اقتصاد درباره روش تحقیق
- ۴- آقای دکتر فرجی دانا استاد دانشکده اقتصاد درباره تألیفات و نقد و بررسی آنها
- ۵- آقای دکتر درخشان استاد دانشکده اقتصاد درباره استوار نگه داشتن روش علمی و تفکر علمی در تألیفات
- ۶- آقای دکتر فرزین‌وش رییس دانشکده اقتصاد درباره پیشکوتی دکتر قدیری در امور دانشکده اقتصاد و کوشش ایشان در به کارگیری اصطلاحات فارسی در تألیفاتش
- هر یک به طور مختصر سخنرانی جالبی ایراد فرمودند.
- قابل ذکر است آقای دکتر درخشان که در دانشگاه لندن نیز تدریس می‌کنند و برای تکمیل تحقیقات به ایران سفری داشتند مراجعتش را به - لندن جهت شرکت در این جلسه به تأخیر انداختند.
- آنگاه آقای جعفر کسمائی شاعر خوش قریحه گیلانی پشت تریبون رفت و قطعه شعری را که درباره علم و دانش با عنوان "شیوه قدیری" سروده بود قرائت نمود. ضمناً دو گروه از نوازندگان و خوانندگان در فواصل سخنرانی با هنرنمایی خود شور و حالی به مجلس نکوداشت بخشیدند.



پس از قرائت شعر، آقای دکتر حسین احمدی سیدگل زیبایی را به سرکار خانم طاهره کاتوزیان همسر گرانقدر دکتر قدیری هدیه نموده و اظهار داشتند اگر آقای دکتر قدیری برای اقتصاد کشورش تلاش و کوشش نمودند نتیجه فداکاری و همت همسر گرامی ایشان است که توانست اقتصاد خانواده را در دستان با کفایتش نگه دارد و در نتیجه یک دختر و یک پسر که در خارج از کشور به دنبال تحقیقات پدر هستند تربیت نمایند. کف زدن‌ها و درود گفتن‌های حضار مخصوصاً از جانب بانوان جلسه تماشایی بود.

در خاتمه از آقای دکتر قدیری خواسته شد تا سخنانی از پشت تریبون ادا نماید. مجدداً سالن از فریاد درود بر قدیری - درود بر استاد بزرگ همراه با کف زدنهای ممتد مخصوصاً از جانب دانشجویان به لرزه درآمد.

دکتر باقر قدیری با حجب و حیای ذاتی و با فروتنی تمام پشت تریبون رفت و با سلام و تعظیم به حضار از حضورشان سپاسگزاری کرد. در این موقع پرچم مقدس ایران را بر شانه دکتر قدیری حمایل نمودند. دکتر قدیری با بوسیدن پرچم ایران ادای احترام نمود و بار دیگر سالن از هلهله و کف زدنهای جوانان دانشجوی و آینده سازان کشور و امید مردم ایران به شور و نشاط آمد.

دکتر قدیری پس از ادای احترام و سپاس از استادان و دانشجویان برگزارکننده این مجلس چنین گفت:

به خاطر تجلیل از مقام استادی همشهری دانشمند استاد دکتر باقر قدیری اصلی

شیوه قدیری

استاد باش و لایق امداد علم باش
بهر عمل نخست تو استاد علم باش
مشتاق در عمل شو و معتاد علم باش
جانا همیشه عاشق و فرهاد علم باش
دائم به فکر رونق بنیاد علم باش
خرم به سوی دانش و آباد علم باش
بشکن سکوت و یکسره فریاد علم باش
با دانشی که می‌طلبی داد علم باش
چون روزی به کشور آزاد علم باش
خدمتگزار صادق اعیاد علم باش
وز اهل خویش خوشدل و دلشاد علم باش
رهرو چنان "قدیری" و متقاد علم باش

جعفر کسمانی

در راه فضل همسر و همزاد علم باش
بی علم در مقام عمل ناتوان شوی
هرگز عمل ز پیکر دانش جدا مباد
شیرین تر از حکایت علم و عمل کجاست
چون رفتگان ما که همه فخر عالمند
ویرانگی زیاده خزان می‌شود پدید
در محفلی که غرقه به گرداب خامشی است
آنجا که جهل، فتنه و بسیاد می‌کند
گرچه نمی‌توان چو "علی" باب علم بود
تجلیل مرد علم یقین جشن دانش است
گیلان، بگو که فخر فرود شد به آسمان
"کسمانی" به راه هنر گرچه رفته‌ای

- آقای دکتر منصور خلیلی عراقی
- ۲- لوح سپاس از طرف دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران
 - ۳- لوح سپاس از طرف انجمن اقتصاددانان ایران
 - ۴- لوح سپاس از طرف فارغ التحصیلان اقتصاد
 - ۵- لوح سپاس از طرف انجمن اسلامی دانشجویان اقتصاد دانشگاه تهران
 - ۶- کتاب و لوح تقدیر از طرف انجمن حافظان ادب و هنر ایران

- تعجب می‌کنم با این بحران مالی و تورم پولی و با این اقتصاد خراب که همه مردم کشور ما را به جان آورده است، چگونه ممکن است برای یک دست اندرکار امور اقتصادی در این مملکت مراسم نکوداشت آن هم به این عظمت و با این خلوص نیت برگزار نمود. در پایان جلسه لوح تقدیر و سپاس به شرح زیر به دکتر قدیری اهدا گردید:
- ۱- لوح تقدیر از طرف رییس دانشگاه تهران

یاوران گیله‌وا

از یاورانی که نام عزیزشان در ذیل قید می‌شود بخاطر همیاری داوطلبانه شان با گیله‌وا در سخت‌ترین شرایط ممکن که موجب شد انتشار آن با وقفه بیشتر همراه نباشد، صمیمانه سپاسگزاری می‌گردد.

آقایان:
حمید شفیعی (هامبورگ آلمان) ۱۵۰۰۰ تومان
دکتر فرهاد جباری (تهران) ۵۰۰۰۰ تومان
دکتر امین کیوان (تهران) ۳۲۰۰۰ تومان
عزیزی که خواست با نام "یک فرهنگی" اعلام وصول شود از تهران ۹۰۰۰ تومان + ۱۰۰۰ تومان (تمبر) و یکی دیگر از عزیزان فرهنگدوست و ادیب شهر رشت که خواستند نامشان ذکر نشود ۱۰۰۰۰ تومان.

گیله‌وا نشریه‌ای فرهنگی، هنری و پژوهشی در باب گیلان و گیلانی و اصولاً شمال ایران و بطور کلی فرهنگ بومی سبزترین نقطه کشور عزیزمان ایران است. سبزی و طراوت فرهنگی آن و نیز حفظ و تداوم انتشار آن منوط به یاری و یآوری علاقمندان آن است.

راهنمای کوچک انتخاب نام‌های گیلانی برای دختران و پسران مغازها و شرکت‌ها

قابل استفاده برای

پدران و مادران گیلانی که علاقمند به گزینش یک نام اصیل بومی برای فرزندان خویش هستند.
مدیران شرکت‌ها و مؤسسات تولیدی، صنعتی، خدماتی و صاحبان مغازه‌ها که تمایل به انتخاب نامی بومی برای واحدهای خود دارند
و خلاصه هر گیلانی اصیل و علاقمندی که طرحی نو برای کار و فعالیت خویش دارد

نامهای گیلانی

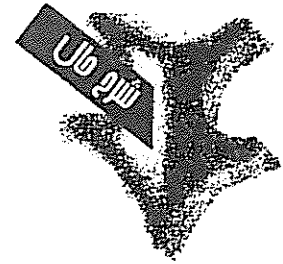
برای دختران و پسران

مغازها و شرکت‌ها

م. پ. جکتاجی

قابل وصول در هر نقطه کشور

در ازای ارسال ۷۰ تومان تمبر به نشانی "گیله‌وا"



به مناسبت بیستمین سال درگذشت دانشمند فقید

دکتر عبدالعلی طاعنی

دکتر میر احمد طباطبائی

محقق دانشمند، روان شاد دکتر عبدالعلی طاعنی از نویسندگان فاضل و سخنوران بنام گیلان است که در دوران حیات ستایش آمیز خود خدمات ارزنده‌ای به فرهنگ ایران کرد.

دانشمند فقید در سال ۱۲۹۷ شمسی در رشت متولد شد و دوره تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در رشت به اتمام رساند. سپس به قصد ادامه تحصیل به تهران عازم شد و در دانشکده زبان و ادبیات فارسی (دانشگاه تهران) به ادامه تحصیل پرداخت و سرانجام موفق به دریافت درجه لیسانس شد. در همان وقت از سوی وزارت فرهنگ در زادگاه خود رشت به عنوان دبیری منصوب و مشغول به تدریس گردید و در کار تدریس اهتمام شایان توجه و دقت تمام داشت. آن مرحوم پس از چهار سال تدریس ادبیات و فنون و صنایع ادبی از رشت به تهران منتقل شد و در تهران در دبیرستانها بکار تدریس رشته‌های ادبی ادامه داد.

در سال ۱۳۲۹ به عنوان معاون اداره بازرسی فنی وزارت فرهنگ بکار اداری دعوت شد و در عین حال از ادامه تحصیل دست نکشید و در دانشگاه تهران دوره دکترای زبان و ادبیات فارسی را به پایان رسانید و از رساله دکترای خود: تصحیح و تشریح و تحشیه فرهنگ "صحاح الفرس" تحت نظر استاد فقید بدیع الزمان فروزانفر با موفقیت دفاع کرد و به سال ۱۳۳۸ به اخذ درجه دکترای زبان و ادبیات فارسی نائل آمد.

در دوران تحصیلی و یا به هنگام اشتغال به کارهای فرهنگی، آثار ادبی آن روان شاد اعم از نثر و نظم به صورت مقاله‌های تتبع آمیز و نمونه اشعار او نیز در مجلات و روزنامه‌های گیلان و یا در مجلات و مجموعه‌های ادبی چاپ تهران مانند ارمغان - راهنمای زندگی - سالنامه دانشسرای عالی انتشار می‌یافت. همچنین به نشر آثار تحقیق آمیز متنوع مانند رساله: "دینداری دکانداری نیست" و کتابهای "حدیث سعدی" و "داستان دفاع استالین گراد" پرداخت.

بهترین اثر ادبی برگزیده آن مرحوم "فرهنگ صحاح الفرس" است که مزایای ادبی آن پس از لغت فرس اسدی، به عنوان واژه نامه مستند کهن

گیلهوا/ شماره ۵۲ / صفحه ۲۸



مشهود است و در سال ۱۳۴۱ "انجمن کتاب فرهنگ صحاح الفرس" را به عنوان کتاب برگزیده سال معرفی کرد. مرحوم طاعنی در مقدمه کتاب به طبع رسیده چنین آورده است: "این کتاب حاصل تجارب استادان ادب فارسی و آئینه‌ای از زندگانی ایرانیان تا قرن هشتم هجری است و بسیار سخنان نغز در آن توان یافت و هرچند، گاهی الفاظ و اشعاری که امروز پسندیده نیست در آن می‌بینیم." ص ۱۸. اشعار طاعنی بلیغ و رسا و بدور از ابهام و سستی و خطاهای ادبی است. مثلاً در شعر "آئین زندگی" در وصف آزادی و آزادمنشی و آزاده بودن و سرافراز و نیکام زیستن چنین می‌سراید:

آزاد زیست باید و آزاد مردنا

آزاد گشت باید آزاد خوردنا

عمر گران که باز نگردد به هیچ روی

باید چرا به قید مذلت بردنا

این دأبهای زشت ز آداب زندگی

هرجا که هست زود بیاید شتر دنا

تا چند کلک راست نویسان شکستنا

تا کی گلوی مردم حقهو فشر دنا

حقاً که بهتر است هزاران هزار بار

زین پست زندگانی بد نام مردنا

بین مرحوم طاعنی و این نویسنده در طی خدمات فرهنگی و کارهای ادبی از چند جهت وجه تشابه و اشتراک عمل مشهود بود از جمله

۱- از دوره دوم دبیرستان دارالفنون (رشته

ادبی) این جانب چند سال تحت نظر علامه فقید دهخدا در لغت نامه کار می‌کردم مرحوم طاعنی نیز، دیری نگذشت که به لغت نامه، دهخدا پیوست و به همین کار مشغول شد.

۲- در دوره دانشجویی مرحوم طاعنی تحت نظر استاد فقید بدیع الزمان فروزانفر به تصحیح "صحاح الفرس" مشغول بود و در همان دوره نویسنده تحت نظر دانشمند فقید سید عبدالرحیم خلخالی و استاد فقید اقبال آشتیانی در تدوین و طبع لغت فرس اسدی با استادان همکاری داشتم که در مقدمه کتاب از من یاد شده است.

۳- در نخستین کنگره نویسندگان ایران سه نویسنده از گیلان دعوت داشتند: بانو مهکامه محضی - مرحوم عبدالعلی طاعنی و نویسنده کنگره تحت ریاست روانشاد ملک الشعراء بهار رهبری میشد و هر سه نویسنده از گیلان آثار خود را در کنگره قرائت کردند.

۴- مرحوم طاعنی در هفته نامه "سازمان" با استاد دکتر اسدالله آل بویه همکاری میکرد. نویسنده نیز در آن وقت در مجله "ایران امروز" که مدیر آن مطیع الدوله حجازی، نویسنده مشهور بود در تنظیم مقالات و ویراستاری همکاری داشتم.

روانشاد طاعنی در سال ۱۳۵۷ در تهران زندگی را بدرود گفت ولی نام نیک و سیرت پاک انسانی و فضیلت علمی آن مرحوم فراموش ناشدنی است.

مشترک عزیز

تقاضا داریم برای ادامه کار گیلهوا نسبت به واریز حق اشتراک مجله اقدام فرمایید. گیلهوا به هیچ سازمان و موسسه دولتی یا غیردولتی وابسته نیست و فقط از طریق تک فروشی و قبول اشتراک تغذیه مالی می‌شود. واریز حق اشتراک به حساب مجله یکی از راههای تداوم گیلهوا است. اگر روش و محتوای آن مورد قبول و دلخواه شماست این راه را بر آن نیندازید.

جاری ۸۸۸ بانک صادرات شعبه ۲۹۰۸

بادی‌الله رشت

"مدیریت به سبک رضا قلی خان"

طاہر طاہری



حاج حسن فروچی (۱۳۱۴ ش.)

درگذشت یک خادم قدیمی فرهنگ

از سوی جمعیت خیریه صومعه سرائی های مقیم تهران مجلس بزرگداشتی به منظور تجلیل از خدمات فرهنگی مرحوم حاج حسن فروچی (پدر دکتر علی فروچی، طبیب و ادیب سرشناس گیلانی) عصر روز دوشنبه ۱۴ بهمن ماه در سالن آملی تأثر دانشگاه علوم بهزیستی و توان بخشی تهران برگزار شد. مرحوم حاج حسن فروچی فرزند حاج جواد در سال ۱۲۸۵ شمسی در صومعه سرا متولد شد و در آذر ماه امسال در سن ۹۲ سالگی درگذشت.

در دوران نهضت جنگل به دستور شادروان میرزا کوچک جنگلی و به همت مرحوم ابراهیم فخرایی که مسئولیت فرهنگ تشکیلات جنگل را برعهده داشت چهار دبستان چهار کلاسه در چهار منطقه حوزه نفوذ جنگل تأسیس شد که یکی از آنان به سرپرستی سید احمد تقیبی در صومعه سرا تأسیس گردید. این مدرسه که به نام شمس معروف شد تا سال ۱۳۱۸ به صورت استیجاری دایر بود و افرشته شاعر گیلکی سرا و نام آور گیلانی در آن معلم بود.

در سال ۱۳۱۷ مرحوم حاج حسن به اتفاق مرحوم حاج محمد جان مقدم برای تأسیس کلاس ۵ و ۶ ابتدائی همت گماشت و مکان مدرسه را که بسیار کوچک و تنگ بود به ساختمان بزرگ تری انتقال داد. در سال ۱۳۲۰ هنگام اشغال گیلان توسط قوای شوروی مرحوم حاج حسن برای تأسیس دبستانی در صومعه سرا آستین همت بالا زد. وی به شهادت معمرین صومعه سرا اغلب بازار و محل کسب کار خود را ترک می کرد و در تهیه مصالح ساختمانی مدرسه کوشش می نمود و حتی گاهی برای صواب بیشتر و صرفه جویی در هزینه ساختمان خود برای بنا آجر پرتاب می کرد. روحش شاد.

در گیلان ضرب المثلی فارسی آمیخته به گیلکی وجود دارد، با این عبارت و مضمون که "کدخدای ما کی رضا قلی باشه، خوراک ما شور کولی باشه". اگر این ضرب المثل را برای نسل جوان بخوانیم خلاف آن را درک و فهم می کنند و ممکن است بگویند که ای کاش کدخدای ما هم رضا قلی باشه، تا خوراک ما شور کولی باشه.

در روزگار ما "شور کولی" را در هر سفره ای نمی توان دید و غذایی نیست که آن را به دیده تحقیر بنگریم. بسیاری از مردم طالبش هستند، ولی کمتر اتفاق می افتد که سعادت یارشان باشد و این غذای لذیذ نصیبشان شود. در واقع تاریخ مصرف این ضرب المثل به سر آمده است.

این ضرب المثل مربوط به دورانی است که بضاعت مالی هر خانواده را می توانستند با تعداد و اندازه خمهای ماهی و کولی تا گردن نهفته در دل خاک حیاط خانه بسنجند و تاریخ مصرفش در گیلان بر می گردد به زمانی که طبیعت و آدمهایش بخشنده و گشاده دست تر از امروز بودند.

در آن روز و روزگار اگر کدخدایی رضا قلی می شد، مردم حداقل سهمی به قدر یک شور کولی داشتند. ولی امروزه یا توجه به پیچیدگی مناسبات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و حجم جمعیت اگر کدخدا یا مدیر و یا رئیسی در شهر، کارخانه و یا اداره رضا قلی شود، معلوم نیست تکلیف مردم چه خواهد شد و چه بلایی بر سرشان خواهد آمد.

فرهنگ و حکمت عامیانه زمینه و پشتوانه علوم به حساب می آیند. انسانها بیشتر با طی طریق از راه و مسیر حکمت و فرهنگ عامیانه به سر منزل علوم رسیده اند. ضرب المثل جزئی از فرهنگ عامیانه محسوب می شود و در دل هر عنصر فرهنگی حکمتی نهفته است. انسانها فرهنگ و

حکمت عامیانه را در مکتبی به وسعت منطقه زیست و دامنه ارتباطات و به درازای تاریخ خود سینه به سینه آموخته و به نسلهای بعد منتقل کرده اند و در واقع دانش در هر زمینه ای را در دانشگاه زندگی به تجربه زیسته اند. همین انباشت تجربه دستمایه و زمینه مناسبی برای تبلیغ و تحقیق و ارائه فرضیه ها و نظریه های علمی در علوم شده است. دانش و آگاهی عامیانه بدون پشتوانه علمی و بی توجه به بررسیها، تحقیقات و نظریه هایی است که به وسیله پژوهندگان و اندیشمندان علوم انجام و ارائه می شود. عوام با اتکاء بر همین تجربه به اهمیت مدیریت در شئون مختلف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی پی برده اند و می دانند که در مدیریت به سبک رضا قلی خان یعنی مدیریت فاقد قانونمندی و نظام اصولی و منطقی و به قولی ملوک الطوائفی و هر دمییلی چیزی جز آه و دود، قسمت و سهم کسی نمی شود.

متأسفانه با وجود همه پیشرفتهای علمی درباره موضوع مدیریت، این روزها، بار دیگر برخی از دست اندرکاران و اندیشمندان محلی، دولت و حکومت نوای مصیبت بار رضا قلی خان را در سازهای خود می دمند و ضعیف و ناکارا بودن مدیران مناصب کلیدی استان در سالهای گذشته را به عنوان یکی از عوامل و علل عمده و مهم عدم توفیق گیلان در دستیابی به توسعه همه جانبه و همسو با سایر مناطق کشور می دانند. این مدعا و داوری اگر درست باشد، خود گواه برضعفها و نابه هنجاریهای دیگر و به طور کلی بحران فرهنگی و اجتماعی است که می باید در فرصتی مناسب و در یک فضای بدون دغدغه خاطر، به وسیله اساتید صاحب نظر مورد دقت و بررسی قرار گیرد.

قابل توجه علاقمندان گیله‌وا

در پاسخ به نامه عزیزانی که از فروش سریع و نایاب شدن گیله‌وا در کیوسک‌های مطبوعاتی و نتیجتاً مشکل تهیه آن گله دارند به اطلاع می‌رسانیم که نسخ گیله‌وا علاوه بر پخش در مطبوعاتی‌ها و کیوسک‌های فروش در سطح شهر رشت و برخی شهرهای شمالی در کتابفروشی‌های معتبر رشت و برخی شهرها نیز عرضه می‌شود. می‌توانید برای تهیه آن به کتابفروشی‌ها نیز مراجعه فرمایید.

"لطفاً تصحیح فرمائید"

در مقاله "خلط مفاهیم در مباحث فرهنگی" نگارش آقای طاہر طاہری مندرج در شماره ۵۰

صفحه	ستود	سطر	لفظ	درست
۱۰	۱	۱۳	بلاه	بلاه
۱۰	۱	۱۷	مئل	مئل
۱۰	۲	۱۲	روشنکری	روشنکری
۱۰	۳	۹	در حال	حال
۱۱	۱	۲۰	نعداد	نعداد
۱۱	۱	۲۱	پساته	می‌ماند
۱۱	۲	۲۱	۶ رانعات	۶ رانعات
۱۱	۳	سطر ناقص آخر	رواستناد	رواستناد

گزارش فعالیت بانوان استان گیلان

ورزشی کوهنوردی در سال ۱۳۷۷

- صعود به قله نهراب - ونی / ماسوله / به ارتفاع ۲۶۳۰ / در تاریخ ۷۷/۱/۲۱

بانوان شرکت کننده، خانمها: یکتا پور کریمی، مریم پورکریمی، فریناز شادپور و آیدا کامیاب.

- صعود به دیواره شمالی درفک (منطقه اشتیف) / امامزاده ابراهیم / ارتفاع ۲۳۰۰ / تاریخ ۷۷/۲/۱

بانوان شرکت کننده: یکتا پورکریمی، مریم پورکریمی، فریناز شادپور، مریم ابراهیمی، روشنک تقی زاده و طیبه رهبر.

- صعود به قله شاه معلم / ماسوله / ارتفاع ۳۰۵۰ / تاریخ ۷۷/۲/۲۵

گروه کوهنوردی بانوان گیلان (گیلان و مازندران) بانوان: مریم ابراهیمی، فریناز شادپور، فرشته انسان دوست، نیک بین.

- صعود سراسری به قله سنگان تهران در تاریخ ۷۷/۲/۲۵ الی ۷۷/۳/۲۶ (و آموزش نقشه خوانی و کار با قطب نما در تهران)

بانوان شرکت کننده از رشت: فریناز شادپور، ویدا نیک بین، یکتا پورکریمی، دهنایی

استانهای شرکت کننده عبارتند از: تهران (صنعتی شریف، علم و صنعت)، همدان، زنجان، مشهد، مازندران و گیلان.

- صعود به چشمه لوزان / املش / ارتفاع ۲۵۶۰ / در تاریخ ۷۷/۴/۱۹

بانوان شرکت کننده: یکتا پورکریمی، مریم پورکریمی، فریناز شادپور، نسترن غلامی، مریم ابراهیمی.

- دوره کلاس مربیگری سنگ در تهران از تاریخ ۷۷/۴/۲۵ الی ۷۷/۴/۲۳

افراد شرکت کننده: مریم ابراهیمی

- صعود به قله آسمان کوه / ماسوله / ارتفاع ۲۸۵۰ / تاریخ ۷۷/۵/۲

بانوان شرکت کننده: مریم ابراهیمی، فریناز شادپور، فرزانه شادپور، یکتا پورکریمی، مریم پورکریمی، (۲ مهمان)

- صعود به درفک / شاه شهیدان / تاریخ ۷۷/۵/۹

بانوان هیأت کوهنوردی سیاهکل: فروزان ربانی، شهلا حسن پور، شیرین حسن پور، سهیلا قاسمی، فرشته جلالی، مهوش جلالی، مریم قاسمی، نجمه افغانی

- از ماسال به شاه معلم و ماسوله (مسیر تاریخی میرزا کوچک خان سردار جنگل) در تاریخ ۷۷/۶/۶ / ارتفاع ۳۰۵۰

بانوان شرکت کننده: مریم ابراهیمی، مرگان ابراهیمی، یکتا پورکریمی، مریم پورکریمی.

- دوره آموزش سنگنوردی در تهران با شرکت مربیان بین المللی از آمریکا و انگلیس در تاریخ ۷۷/۶/۲۵ الی ۷۷/۶/۲۰

بانوان شرکت کننده از گیلان: مریم پورکریمی، نژاد جلالی.

گیله‌وا / شماره ۵۲ / صفحه ۳۰

وضعیت معادن و مواد معدنی در گیلان

(قسمت دوم)

فرهنگ توحیدی

گردیده است، قسمت خالص فروش سنگهای استخراج شده بوسیله این معادن در حدود ۱۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال در سال است.

چهار معدن فعال دیگر دولتی و شامل ذغال سنگ و گرافیک است تعداد شاغلین در این چهار واحد رقمی است در حدود ۱۱۵۴ نفر که به تنهایی ۱۰۰۰ نفر از آنان در معدن سنگرود و بقیه در معادن بعدی مشغولند، میزان استخراج این چهار معدن ۲۶۵/۰۰۰ تن در سال است و میانگین قیمت فروش هر تن آن ۳۵۰۰۰ ریال اعلام و میزان سرمایه‌ای که در آنها هزینه گردیده رقمی است معادل ۱/۰۲۳/۸۶۰/۰۰۰ ریال، قیمت فروش خالص سالیانه آنها در حدود ۹/۲۷۵/۰۰۰/۰۰۰ ریال در سال است.

با یک مقایسه ساده بین معادن دولتی و خصوصی بوضوح می‌توان تشخیص داد که معادن خصوصی از هزینه‌های مهار شده و فشرده‌تری در مقایسه با معادن دولتی بهره‌گیری کرده و درصد قیمت فروش خالص آنها بیشتر از معادن دولتی است و این در حالیست که تعداد شاغلین معادن دولتی قابل مقایسه با تعداد اندک عاملین بخش خصوصی نیست. تغییر و تحولات ناشی از تعویض مدیریتها و نحوه سیاست‌گذاری و بهره‌برداری رایج در معادن دولتی از کارآئی و موفقیت آنها در مقایسه با معادن خصوصی کاسته است در حالیکه معادن دولتی از سابقه‌ای بیش از نیم قرن برخوردار بوده و معادن خصوصی اکثراً جوان و جدیدالتاسیس هستند مطابق آمار اداره کل فلزات و معادن گیلان بخش خصوصی در همین زمان ۱۳ معدن در حال تجهیز و راه‌اندازی دارد که مقدار هزینه بکار گرفته شده از آنها تنها تنها امروز رقمی است در حدود ۶/۵۳۱/۰۷۰/۰۰۰ ریال.

در بخش تعاونی و دولتی نیز ۱۳ واحد راکد و غیرفعال از طریق اداره کل فلزات و معادن فهرست گردیده‌اند که هزینه تجهیز و راه‌اندازی آنها ۴/۵۴۶/۴۵۰/۰۰۰ ریال اعلام گردیده.

از دیگر مواد معدنی و سوختنی گیلان ذغال سنگ است، (یکی از معادن فعال ذغال سنگ گیلان معدن ذغال سنگرود است این معدن که در بخش (البرز غربی) قرار گرفته ابتدا توسط بخش خصوصی و با ذخیره ۱۰۵۰۶۰۰ تن شناسائی گردید و در اواخر سال ۱۳۴۲ پروانه بهره‌برداری از آن به نام شرکت تاش صادر گردید سپس پروانه آن به شرکت آناهیتا منتقل و در سال ۱۳۶۴ به شرکت ملی ذوب آهن ایران واگذار گردید.)

یکی دیگر از معادن ذغال سنگ، معدن آغوزین در ۱۱ کیلومتری شمال شرقی خلیل آباد رودبار است که آن هم بوسیله بخش خصوصی راه‌اندازی گردید و در سال ۱۳۵۳ حقوق آن به ذوب آهن واگذار شد، علاوه بر این دو معدن، معدن دیگری در کلشتر رودبار و ذخایری در نواحی سرد دره و لسبو و بندگدوک و شوئیل با ذغال سنگ مرغوب گزارش شده‌اند که عملیات اکتشافی بر روی آنها هنوز انجام نگرفته و از مقدار ذخایر آنها اطلاع صحیحی در دست نیست.

معادن فعال گیلان

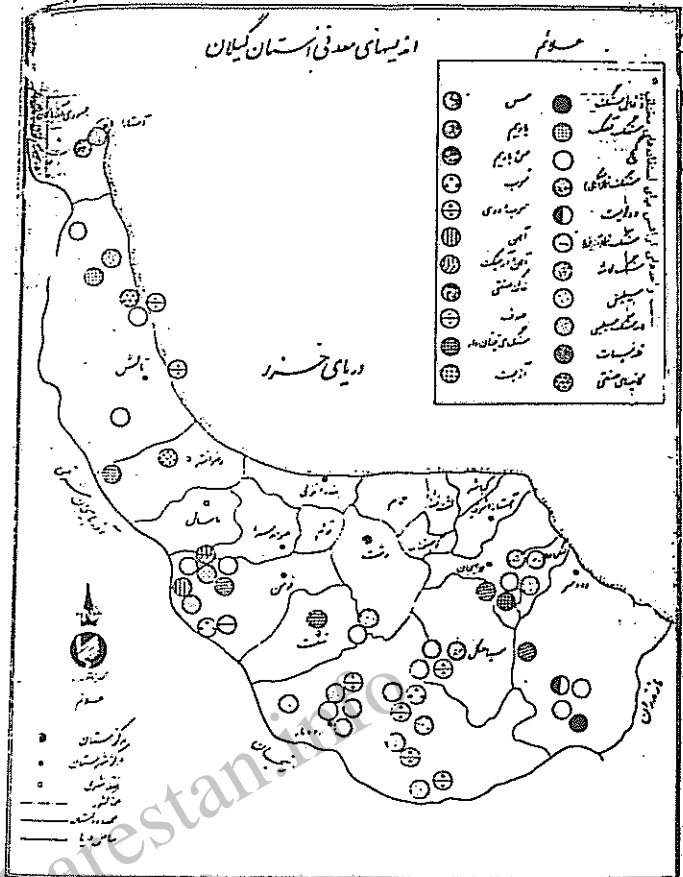
اداره کل فلزات و معادن استان گیلان در گزارش سال ۱۳۷۵ خود ۴۴ معدن غیرفلزی قابل بهره‌برداری را نام می‌برد و هیچ‌کدام را فعال معرفی نمی‌کند. ازین هیچ‌کدام معدن که مربوط به سنگ‌آهک، سنگ ساختمانی، ذغال سنگ، میکا، فلدسپات، است.

۱۴ واحد ازین معادن متعلق به بخش خصوصی و میزان استخراج سالیانه آنها عبارت از ۱/۲۲۲/۰۰۰ تن انواع سنگ لاشه و تراش خورده که میانگین قیمت فروش هر تن آن ۸۵/۰۰۰ ریال و تعداد افراد عامل آن جمعاً ۱۶۶ نفر است، مجموع سرمایه‌گذاری در این چهارده معدن رقمی است در حدود ۳۱/۸۹۳/۷۷۰/۰۰۰ ریال که بوسیله بخش خصوصی و با استفاده از اعتبارات دولتی تأمین

سفالگری و آجرپزی در بیشترین نقاط جلگه‌ای گیلان از رودسر، املش، سیاهکل، دیلمان، رودبار، لاکان، رضوانشهر، تالش، هشتپر، و بسیاری از نقاط دیگر یادآور می‌شود با توجه به نقش و اهمیت سفال و آجر در معماری و ساختمان‌سازی منطقه مناسب است در معماری و شهرسازی نوین بکارگیری بهینه از این مواد از نظر فرهنگی و اقتصادی برای مردم توجه گردد تا با توجه به استحکام این مواد از یک سو به صرفه بودن آنها از نظر اقتصادی و اهمیت و جایگاه سفال در معماری خاص منطقه تولید و عرضه آنها از طریق فعال کردن معادن منطقه مورد توجه جدی قرار گیرد تا علاوه بر ایجاد اشتغال زمینه‌ای فراهم گردد که معماری و ساختمان‌سازی منطقه بجای استفاده از مواد و مصالح وارداتی یا غیراستاندارد در معماری از آجر و سفال تولید شده در منطقه استفاده کنند.

و این در حالی است که می‌دانیم بیشتر کارگاه‌های سنتی تولید سفال بدلیل محدودیت و مشکلات تولید و عرضه و فروش آن تعطیل شده و تعداد باقیمانده نه تنها جوابگوی تقاضای بازار منطقه نیست بلکه در شرایط فعلی با توجه به روش تولید آن با هزینه‌های گزافی به بازار عرضه می‌شود که در صورت بکارگیری تکنولوژی لازم همراه با تولید سفال و آجر انواع سرامیک و کاشی مورد نیاز را نیز می‌توان با استفاده از مواد معدنی موجود در منطقه تولید نمود در زیر یکی از معادن خاک رس گیلان واقع در رواجیر لاکان به نقل از کتاب گیلان معرفی می‌گردد که بفاصله کمی از شهرک صنعتی رشت قرار گرفته و در صورت فعال شدن آن در امر سفال و آجر می‌توان با عرضه این فرآورده‌ها بتدریج از استفاده کردن ایرانی‌ت بی‌عنوان پوشش سقف کارگاه‌های صنعتی و کارگاه‌ها بدلیل غیربهداشتی بودن آنها جلوگیری بعمل آورد، (بنابه اطلاعات موجود در حال حاضر استفاده از ایرانی‌ت در کشورهای اروپایی بخاطر اینکه بمرور در اثر وزش باد و باران و تابش خورشید بر روی آن رویه اولیه‌اش که از سیمان است کنده شده و غبار پشم و سنگ آن در اطراف پراکنده و موجب بیماری‌های تنفسی در افرادی که در معرض استنشاق مواد آن قرار می‌گیرند در کارگاه‌ها و کارخانجات ممنوع شده است و بندرت از آن استفاده می‌شود).

تصحیح
در قسمت اول این مقاله مندرج در شماره قبل (۵۱) نام نویسنده "فرهنگ توحیدی" به اشتباه "هادی دلجو" آمده که با پوزش بدینوسیله تصحیح می‌شود.



قوانین جدید جهت فعال کردن معادن از یکسو و عدم ضمانت اجرایی بعضی از مواد و قوانین قبلی وضعیت بلا تکلیفی را بوجود آورده است که به توجه و تجدید نظر در سطح کشور نیازمند است.

هر چند منابع متنوعی در رابطه با وضعیت معادن گیلان در سالهای اخیر چاپ و انتشار یافته که کماکان در تنظیم این نوشته از آنها بهره‌برداری شده است اما در نوشتن این مطلب بیش از هر چیز به آمار رسمی اداره معادن و فلزات گیلان استناد گردیده تا احتمال هر گونه خطا و لغزشی به حداقل تقلیل یابد، با اینحال نمی‌توان مجموعه تواناییها و استعدادهای معدنی گیلان را در آمارهای منتشره این اداره کل که بیشک با عبور از صافی ملاحظات و با توجه به بسیاری از عوامل تأثیرگذار از جمله رعایت امور مربوط به بخش محرمانه (۱۰) این سازمان در اختیار افکار عمومی قرار گرفته بیشک علاقمندان بهره‌برداری از معادن منطقه باید رأساً اقدام به سرمایه‌گذاری در بخش تحقیقی و اکتشاف امور معدنی خویش نمایند تا بتدریج اقتصاد معدنی گیلان از محدوده مصلحت‌اندیشیها فراتر رفته و واقعیت وجودی خود را در شکوفا شدن چهره اقتصادی منطقه نمایان سازد.

در پایان ضمن اشاره به وجود خاک رس مناسب

است از طریق پیگیری نقاط مشترک ضمن دست‌یابی به حداقل تقاضای دستورالعملی در رابطه با تعیین حدود و اختیارات نهادهای مدعی مالکیت شکل گیرد.

۳ - عدم وجود کارگران دائمی و آشنا به اصول بهره‌برداری صحیح و نداشتن یا بکار نگرفتن امکانات و تجهیزات ایمنی و تأسیسات رفاهی برای کارگران علاوه بر صدمات جدی بر نیروی انسانی منطقه موجب صرف هزینه‌های مختلفی گردیده که اگر در مسیر اهداف پیش‌بینی شده بکار می‌رفت علاوه بر حفاظت از نیروی انسانی شاغل و آموزش آنان بهره‌وری در سترتر را امکانپذیر می‌ساخت. (۹)

۴ - محدود بودن زمان و آگداری موافقت‌های بهره‌برداری در زمانهای کوتاه باعث بی‌توجهی و بی‌میلی سرمایه‌گذاران خصوصی در این بخش است. ۵ - نبودن دانش لازم و بکار نبردن تکنولوژی مناسب هزینه‌های استخراج معدن را در منطقه افزایش داده است. بسیاری از سنگها و مواد معدنی استخراج شده بدون استحصال و بعضاً بصورت لاشه‌های بزرگ چند تنی بخارج از استان صادر می‌شوند و هیچگونه تأسیسات یا تجهیزات مورد نیازی که امکان کار کردن بر روی آنها و آماده سازیشان در منطقه فراهم نیست. مهمتر از همه عوامل بازدارنده عدم وجود

آشپزخانه گیلانی

شاگوکو

Ša kuku

مواد لازم برای چهار نفر:

- مغز گردو ۴۰۰ گرم
- تخم مرغ ۶ عدد
- رب آلوچه یا انار ۲ قاشق
- شکر ۱ قاشق
- روغن به مقدار لازم
- نمک، فلفل و ادویه به مقدار لازم

روش طبخ:
ابتدا مغز گردو را خوب می سائیم، سپس مقداری آب و رب انار، شکر و ادویه به آن می افزایم و می گذاریم تا خوب بجوشد و کاملاً غلیظ شود. پس از این در یک ماهیتابه کاملاً ته صاف و پهن روغن ریخته و می گذاریم تا خوب داغ شود و بعد از آن تخم مرغها را دوتا دوتا شکسته و در ماهیتابه کاملاً پهن می کنیم و وقتی که تخم مرغها بصورت یک لایه نازک سرخ شد آنها بطور طولی قطعه قطعه می کنیم و مخلوط آماده شده را با قاشق در آن ریخته و تخم مرغ سرخ شده را دور آن می چینیم. این کار را تا تمام شدن مخلوط و لایه تخم مرغ سرخ شده ادامه می دهیم. غذای بسیار لذیذی بدین ترتیب آماده شده که می توان آنرا با نان و یا برنج صرف کرد.
ناگفته نماند که تهیه این غذا بویژه در بخش پیچاندن مخلوط مهارت می خواهد. شاگوکو (= کوکوی شاهانه) از غذاهای مجلسی و میهمان پسند غرب گیلان مخصوصاً انزلی و آبکنار می باشد.

مهرهای پستی گیلان

قسمت سوم



شکل ۱

شماره ۵ - مهرهای فوق جزء آن دسته مهرهایی هستند که شکل های هر کدام از آنان فقط از یک دایره تشکیل شده همانطور که مشاهده می شود در امتداد بخش های بالا و پائین دایره اسم شهر رشت به ترتیب به زبان خارجی و فارسی دیده می شود که دو ستاره در هر دو طرف دایره آن دو را از هم جدا می کند. در تاریخ مهرها از اعداد و حروفهای لاتین و بصورت سال میلادی استفاده شده است. روز و سال در آن با اعداد لاتین و ماه آن بصورت حروف لاتین نوشته شده است.



شکل ۲



شکل ۳

تفاوتها: مهری اول که تاریخ آن ۱۷ مارس ۱۹۱۱ می باشد مخصوص ابطال پاکات داخلی شهری بوده در مهری دوم که تاریخ آن ۹ فوریه ۱۹۰۵ است کلمه لاتین (DEPART) نوشته شده این مهر برای پاکات صادره یا بهتر بگویم برای ابطال پاکات ارسالی استفاده می شده و در مهری سوم که تاریخ آن ۱۸ اکتبر ۱۹۱۹ است کلمه لاتین (ARRIVEE) نوشته شده که به معنی وارده است و برای پاکاتی استفاده می شده که وارد شهر رشت می شد. از دیگر تفاوتهای این سه مهری در املائی لاتین شهر رشت می باشد.

ویژه نامه های

در گذشت شاعران

در سه ماه گذشته، سه تن از شاعران، نویسندگان و محققان گیلان دارفانی را وداع گفته جامعه فرهنگ دوست گیلان را در سوگ خود نشانده اند. نخست شیون فومنی و پس آنگاه دریایی لنگرودی و آخر سر محمود پاینده.

گیله وا نظر به تلاشی که هر یک از این عزیزان در عرصه فرهنگ بومی گیلان از خود نشان داده و آثار با ارزشی بر جای گذاشته اند به کوشش و مدد یکی از همکاران خود - رحیم چراغی - در اسرع وقت ویژه نامه هایی را تدارک دید که بموقع در مراسم ترحیم و بزرگداشت این عزیزان از دست رفته عرضه شد. اینک بجاست در این جا عنوان کنیم که این اقدام گילה وا صرفاً از روی حقیقتی و سیاسی از مردانی بوده است که در پهنه فرهنگ بومی عمری را مایه گذاشته اند و امید که منبعد بجای چاپ سوگنامه ها، شاهد چاپ و انتشار جشن نامه ها در تجلیل و تقدیر از عزیزانی باشیم که زنده اند و عمر پر برکت خود را بر سر حفظ و اعتلای فرهنگ بومی و قومی سرزمین خود گذاشته اند و در این راه همتی مردانه و تلاشی جانانه بروز می دهند.



در فراق پاینده

محمود پاینده (۱۳۰۵ - ۱۳۸۵) شاعر، نویسنده، پژوهشگر و منتقد ادبی گیلانی. آثارش در زمینه شعر و نقد ادبی بسیار است.



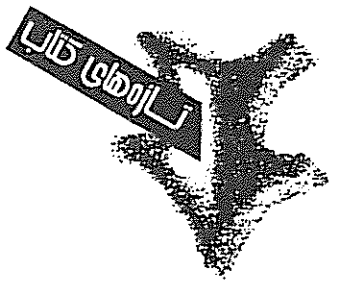
محمود پاینده (۱۳۰۵ - ۱۳۸۵) شاعر، نویسنده، پژوهشگر و منتقد ادبی گیلانی. آثارش در زمینه شعر و نقد ادبی بسیار است.

در فراق پاینده
ویژه درگذشت زنده یاد محمود پاینده لنگرودی
شاعر، نویسنده، پژوهشگر و هنرمند گیلانی
ضمیمه شماره ۵۰ گیله و ادر ۳۲ صفحه
قابل وصول در ازای ارسال ۱۲۰ تومان تمبر

آورو شواره شیون
ویژه درگذشت شاعر پر آوازه گیلان
شیون فومنی
ضمیمه شماره ۲۸ گیله و ادر ۲۴ صفحه
قابل وصول در ازای ارسال ۱۲۰ تومان تمبر

یادنامه دریایی لنگرودی
ویژه درگذشت روانشاد محمد بابایی پور
ضمیمه شماره ۴۹ گیله و ادر ۱۶ صفحه
قابل وصول در ازای ارسال ۱۲۰ تومان تمبر

بعد از سالها انتظار منتشر شد:
شعرهای گیلکی افراشته
گردآوری و برگردان به فارسی
محمود پاینده لنگرودی
قابل وصول با پست سفارشی از هر نقطه کشور
در ازای ۱۰۰۰ تومان تمبر
رشت: صندوق پستی ۱۲۳۵ - ۴۱۶۳۵ -
نشر گیلکان



ناشران و مؤلفان محترم چنانچه مایل به معرفی کتاب‌های خود در ماهنامه «گیله‌وا» هستند می‌توانند از هر عنوان ۲ نسخه به دفتر نشریه ارسال نمایند.

الف: کتابهای گیل ماز

● سبزو / عیسی کیانی حاجی / بابل، ناشر: مؤلف، ۱۳۷۵ / ۷۵ صفحه، رقی، ۴۰۰۰ ریال.
سجرو نام رودی است که از تنگه بیلاق آبدان بخش بند بی بابل سرچشمه گرفته و از طریق بابلرود در کام خزر فرو می‌رود و در این جانام منظومه بلند ماژندرانی است که در واقع گفتگویی است با رود سبزو که در آن از سنتهای نیکو و ویژگیهای فرهنگی منطقه یاد شده است. کتاب با ترجمه و آوا نوشت همراه است و در نهایت واژه نامه مفصلی نیز همراه دارد. یک ضمیمه مصور نیز آذین بخش قسمت پایانی کتاب است.
● واژه نامه بزرگ تبری، جلد اول (آ- الف - ب) / کار گروه پدید آورندگان / تهران، با همکاری خانه سبز، ۱۳۷۷ / ۴۲۴ صفحه، رقی، گالینگور / ۳۵۰۰ تومان

گروه پدید آورندگان واژه نامه ۱۳ تن از محققان شهرستان‌های مختلف مازندران هستند که به سرپرستی جهانگیر نصری اشرفی و حسین صمدی گردم آمده کار تهیه و تدوین واژه نامه بزرگ تبری را آغاز کرده‌اند. دیگر اعضای گروه عبارتند از سید محمد کاظم مداح - کریم الله قائمی - علی اصغر یوسفی نیا - محمد داودی درزی - محمد حسن شکوری - عسکری آقاجانیان میری - ابوالحسن واعظی - ناصر بداللهی - جمشید قائمی - فرهاد صابر و ناعمه بازوکی. مناطق مورد بررسی عبارتند از کردکوی - بیشهر - ساری - قائم شهر - بابل - آمل - نور و نوشهر - چالوس و تنکابن شرقی - تنکابن مرکزی - علی آباد کنول - قصران باستانی و دماوند. فرهنگ تبری پهلوی، کتابشناسی و منابع مورد استفاده، نقشه مناطق گویشی و نمونه فیش‌ها از ضمایم بخش پایانی کتاب است که به آن مرجعیت بیشتری می‌بخشد.

● گیلان از انقلاب مشروطیت تا زمان ما / سید محمد تقی میرابوالقاسمی / رشت، انتشارات گیلان با همکاری انتشارات تالش، ۱۳۷۷ / ۲۱۶ صفحه، وزیری، ۷۰۰ تومان

این کتاب در حقیقت جلد دوم کتاب گیلان از آغاز تا انقلاب مشروطیت می‌باشد که چندین سال پیش به قلم همین نویسنده چاپ و منتشر شده بود. مؤلف در این کتاب از سال شمار وقایع گیلان، گیلان در یک نگاه، نبرد در راه استقلال از انقلاب مشروطه تا قیام جنگل، دولت، مجلس، مردم، بازوهای نهضت جنگل، ایران و جنگ جهانی اول، نظرات میرزا کوچک خان و حیدر عموغلی، از کودتای ۱۲۹۹ تا جنگ جهانی دوم و... پس از استقرار جمهوری اسلامی ایران به تفصیل صحبت کرده است.

ب - آثار مؤلفان و هنرمندان گیل ماز

● ویس ورامین / فخرالدین اسعد گرگانی / با مقدمه و تصحیح و تحشیه محمد روشن / تهران،

صدای معاصر، ۱۳۷۷ / ۵۵۸ صفحه، وزیری، گالینگور، ۲۵۰۰ تومان

ویس ورامین شاهکار فخرالدین اسعد گرگانی از نام آورترین منظومه‌های عاشقانه در ادبیات فارسی است که قبلاً توسط دو تن از نامداران ادب ایران روانشاد مجتبی مینوی و دکتر محمد جعفر محبوب تصحیح و تحشیه شده بود. چاپ جدید که به دقت هر چه تمام توسط مصحح صاحب نام گیلانی انجام پذیرفته با دو گفتمان از صادق هدایت و پرفسور مینورسکی نیز همراه است. بخشهای "نسخه بدلها" "امثال و حکم" "بکار رفته در متن منظومه" "تعلیقات" و "فهرست نامها" مجموعه ارزشمند پایانی کتاب است که بسیار مفید حاصل دانشجویان و خوانندگان کتاب قرار می‌گیرد.

● تا سرزمین سنبله‌ها / علی یاداب (فتاح) / بی جا، انتشارات عباسی، ۱۳۷۷ / ۱۵۸ صفحه، رقی، ۵۰۰ تومان

مجموعه ۷۹ قطعه شعر در قالب نو (بیشتر) و کلاسیک (کمتر) از فتح یاداب از شاعران با احساس گیلان است.

● دلم / بیراهنی از شقایق کوهی / به تن کرده / و با قیمتی ترین پا انداز / - سرم - آبروی عشق را / پاسپانی می‌کنم.

● تکیه بر ماه / پریسا سعید زاده / تهران، نشانه، ۱۳۷۷ / ۸۰ صفحه، رقی، ۴۰۰۰ ریال
مجموعه شعر نو فارسی است. شعرهای این دفتر فاقد نام‌اند.

● شاید / فقط شمع بتواند جسارت اسپند را / معنا کند / منی که از آبی دریا گذشته‌ام / احس می‌کنم / از همه چیز بی‌مناترم.

ج - سایر آثار

● آه... بانو / سیروس رومی / شیراز، نوید، ۱۳۷۷ / ۹۴ صفحه، رقی، ۳۵۰ تومان

مجموعه ۱۱ قطعه شعر در قالب نو از شاعر و نویسنده نام آشنای فارسی "سیروس رومی" است. شاعر در مقدمه می‌نویسد: «آنچه می‌خوانید شعر نیست، هر چند دلم می‌خواست شعر بود تا می‌توانستم خودم را شاعر بنامم. تنها بازتاب احساساتی است که سرریز کرد... نه قانونمند و نه به هایکوئی ژاپنی شبیه است شاید به "هسا شعر" بچه‌های خوب گیلان نزدیک باشد. نمی‌دانم اینها را چه بنام مهم این است که بر دلی بنشینند.»

● با کابوسهای زن / روح انگیز کراچی / تهران، مرغ آمین، ۱۳۷۷ / ۱۰۴ صفحه، رقی، ۴۰۰۰ ریال
مجموعه ۵۸ قطعه شعر در قالب نو است از شاعره فارسی خانم دکتر کراچی که قبلاً کتابهای "اندیشه نگاران زن در مشروطه" و "کتابشناسی توصیفی پروین اعتصامی و فروغ یاغی مغموم" را از او خوانده‌ایم.

نشریات تازه گیلان

● فرهنگ گیلان

نسختین شماره فصلنامه پژوهشی، فرهنگی، اجتماعی "فرهنگ گیلان" در ۷۶ صفحه قطع رحلی به بهای ۴۰۰ تومان وارد بازار مطبوعات گیلان شد. امتیاز "فرهنگ گیلان" سه سال پیش به نام اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی گیلان صادر شده بود. مدیر مسئول آن طبق ضوابط نشریات دولتی با مدیر کل وقت ارشاد (در حال حاضر حاج آقا ابراهیم انصاری) و سردبیر آن حاج آقا داداشی معاون فرهنگی اداره کل ارشاد می‌باشد که در مجموع زیر نظر شورای پژوهشی استان اداره می‌شود. مصاحبه با استاد جعفر خمایی زاده، گیلان در مدارک آرشیوی از سید محمد تقی میرابوالقاسمی، خلعت و خلعت پوشان از فریدون نوزاد، از اهم مقالات مندرج در این شماره است.

● سبزینه کادوس

چهارمین شماره "سبزینه کادوس" با مطالبی در زمینه موسیقی، گزارش ویژه ادبیات داستانی، شعر، هنرهای تجسمی، نمایش، اخبار و... منتشر شد. این نشریه به کوشش شوکت منصوری و زیر نظر رضا حقی هر دو ماه یک بار از سوی حوزه هنری گیلان منتشر می‌شود. حضور نویسندگان و هنرمندان جوان گیلانی در آن از ویژگیهای قابل بررسی نشریه است.

● ویژه تالشی‌ها

ماه گذشته هفته نامه آوای شمال تازه‌ترین شماره "ویژه تالشی‌ها" را در ۲۴ صفحه قطع رحلی به بهای ۵۰۰ ریال و به کوشش شهرام آزموده محقق جوان تالشی عرضه داشته است. موسیقی تالشی، نامهای تالشی، تات یعنی چه؟ گل بچین رعنا، ورزش در تالشی، شعرهای تالشی، دیدنیها، معرفی کتاب، علل بوکی دانه‌های برنج و... از مطالب این شماره است.

● خشکبختجار و توسعه

هفته نامه پگاه آذر ماه امسال ویژه‌نامه‌ای را با عنوان فوق در ۱۶ صفحه قطع رحلی به کوشش روح الله محسنی هوشیار و کیوان محمدی تهیه و تدارک دیده است که در آن به مسایل کشاورزی، اقتصادی، عمرانی، مشکلات و موانع راه توسعه و دور نمای اقتصادی این بخش از شهرستان رشت به تفصیل پرداخت شده است.

● ویژه هفته فیلم و عکس

انجمن سینمای جوانان ایران، دفتر رشت بهمن ماه امسال ششمین نمایشگاه سالانه عکس نور را در محل مجموعه فرهنگی سردار جنگل رشت برگزار کرد و شرح کامل فعالیت هفته مزبور طی ویژه‌نامه‌ای در ۶۰ صفحه قطع رحلی به چاپ رساند. موضوعات فراگیری چون دیدگاه، تجربه‌ها، مقاله‌های گوناگون در زمینه نور و تصویر، سیمای یک فیلمساز (مخصوصاً ابولفضل جلیلی)، تحلیل، یادمان (هژیر داریوش) تاریخ سینما، گفتگو و... از مطالب متنوع و خواندنی این ویژه‌نامه است. حسین نجمی و نادر معصومی از پدید آورندگان فنی و اجرایی این ویژه‌نامه بوده‌اند.

درخواست

از عموم هفته‌نامه‌های گیلان، نهادها و مؤسسات، ادارات و سازمانها، انجمنهای فرهنگی، هنری، ادبی، علمی، صفتی و... که به طور متناوب ویژه‌نامه‌هایی را تهیه و تدارک دیده یا مستمراً نشریاتی چاپ و منتشر می‌نمایند می‌خواهیم در صورت تمایل به معرفی آنها حداقل دو نسخه از نشریات خود را برای گیله‌وا ارسال نمایند. بدیهی است در ستون "نشریات تازه" به معرفی آنها اقدام خواهد شد.



نشر تجربه تجربه

از سری "تجربه‌های کوتاه" منتشر کرده است:
● من؟ من فرق می‌کنم (داستان آمریکایی)
انر فردریک بل، ترجمه پرویز شهریار
● فیل (داستان آمریکایی)
انر ریچارد کارور، ترجمه مصطفی مستور
● بلوم فلد، عزب میان سال (داستان آلمانی)
انر فرانتس کافکا، ترجمه علی اصغر حداد
● غیب گوین (نمایشنامه اتریشی)
انر پتر هانتکه، ترجمه علی اصغر حداد
● حراج (نمایشنامه ژاپنی)
انر یوکیو میشیما، ترجمه هوشنگ خمایی
● چراغهایی که روشن نشدند (داستان آمریکایی)
انر شرود اندرسن، ترجمه مهدی پرتوی،

گیله‌وا

درخواست اشتراک ماهنامه گيله‌وا (یک ساله)

(گیله‌وا، مجله فرهنگی، هنری و پژوهشی شمال ایران به زبانهای گیلکی و فارسی)

نام نام خانوادگی
 سن شغل میزان تحصیلات
 نشانی: شهر خیابان
 کوچه شماره کدپستی تلفن
 (از شماره فرستاده شود)

لطفاً این فرم یا فتوکپی آن را پر کرده همراه فیش بانکی به مبلغ حق اشتراک مورد نظر به حساب جاری شماره (۸۸۸) بانک صادرات ایران، شعبه ۲۹۰۸ بادی الله رشت، به نام مدیر مجله یا گيله‌وا به نشانی (رشت - صندوق پستی ۴۱۷۴ - ۴۱۶۳۵) ارسال نمایید.

- حق اشتراک داخل کشور ۲۰۰۰ تومان • اروپا ۵۰۰۰ تومان
- آمریکا و ژاپن ۶۰۰۰ تومان
- حوزه خلیج فارس و جمهوری‌های همسایه (شوروی سابق) ۴۰۰۰ تومان

گیله‌وا، آگهی کتاب می‌پذیرد

تلفن ۲۰۹۸۹

گیله‌وا در قبول آگهی برای مشاغل، مؤسسات و شرکت‌هایی که دارای نام‌های گیلکی و بومی شمال ایران باشند تخفیف ویژه قابل است.

منظومه گیلکی

غاروس دامت سنگ سیابین

((عروس و داماد سنگ سیاه شدند))

با برگردان فارسی، اوانویسی ویژه‌ها، اصطلاحات و ... اصغر امیرزاده و اجارگاه

قابل وصول با پست سفارشی
 از طریق خدمات پستی گيله‌وا
 در ازای ارسال ۵۵۰ تومان تبر

نشر گیلکان

فروردین ماه ۷۸ منتشر می‌کند

ارمنیان گیلان

تألیف دکتر علی فروحی و فرامرز طالبی

۳۷۶ صفحه، رقی، ۱۶۰۰ تومان

قابل وصول با پست سفارشی
 از طریق خدمات پستی گيله‌وا
 در ازای ارسال ۱۶۰۰ تومان تبر

توضیح

در شماره ۵۱، صفحه ۳۰، شعر گیلکی "صفحه شطرنج سراسر حیات" بدون ذکر نام شاعر آمده است که با پژوهش از شاعر اعلام می‌شود نام سراینده شعر "محمدشریفی" است.

نشر گیلکان **بلکن** بزودی منتشر می‌کند

نیش نشاء، سیرزمین عادلشاه

تألیف هوشنگ عباسی

گیله‌وا / شماره ۵۲ / صفحه ۳۴

دوره تجلید شده

و کامل گيله‌وا با صحافی لوکس و زرکوب

۱۴۰۰ تومان
 ۱۳۰۰ تومان
 ۱۰۰۰ تومان
 ۱۸۰۰ تومان
 ۱۶۰۰ تومان
 ۱۵۰۰ تومان

سال اول
 سال دوم
 سال سوم
 سال چهارم
 سال پنجم
 سال ششم

یک دوره کامل شش ساله ۱۱۵۰۰ تومان

علاقتمندان شهرستانی می‌توانند وجه لازم را به حساب جاری ۸۸۸ بانک صادرات شعبه ۲۹۰۸ بادی الله رشت به نام گيله‌وا واریز و اصل فیش آن را به نشانی (رشت: صندوق پستی ۴۱۷۴ - ۴۱۶۳۵ گيله‌وا) ارسال نمایند.

مجلدات گيله‌وا در اسرع وقت

بایست سفارشی برایشان ارسال می‌شود.

هزینه پستی بر عهده گيله‌واست.

دوره‌های جلد شده لوکس و زرکوب گيله‌وا

بهترین هدیه به دوستان و آشنایان
 گیلانی و مازندرانی

هدیه کنیم

به رنگ مهربانی
به طعم دریا
همراه با
شاعران فطاح سبز

فرهنگان

سررسید نامه، اما؛
مجموعه شعر
مردم شناسی
یادداشت روزانه
یادمانهای
دینی و فرهنگی
و...
دفتر خاطرات

سررسید نامه
۱۳۷۸

سررسید نامه ۱۳۷۸ فرهنگان مربوط به استان های گیلان و مازندران بخاطر درج مطالب مربوط به تاریخ و جغرافیای گیلان و مازندران و نقل اشعار تعداد زیادی از شاعران و نویسندگان شمال کشور زیر هر صفحه، کهنه نمی شود. قابل وصول با پست سفارشی از هر نقطه کشور در ازای ارسال ۱۳۰۰ تومان تمبر با پست سفارشی به نشانی مجله گیله و

چای

چای ایران، با عطر شمال، بوی وطن، رنگ ایران

www.tabarestan.info
تیرستان



چای، گیاه همیشه سبز

چای، سبزیینهی خزان ناپذیر

چای، پوشینهی سبز کوهپایه های شمال

چای، افشیره تلاش چایکاران و چایسازان گیلانی

چای، نوشیدنی باب دل هر ایرانی

شرکت صنعتی و تولیدی روشن گیل - املش
سازنده ماشین آلات و تجهیزات چایسازی